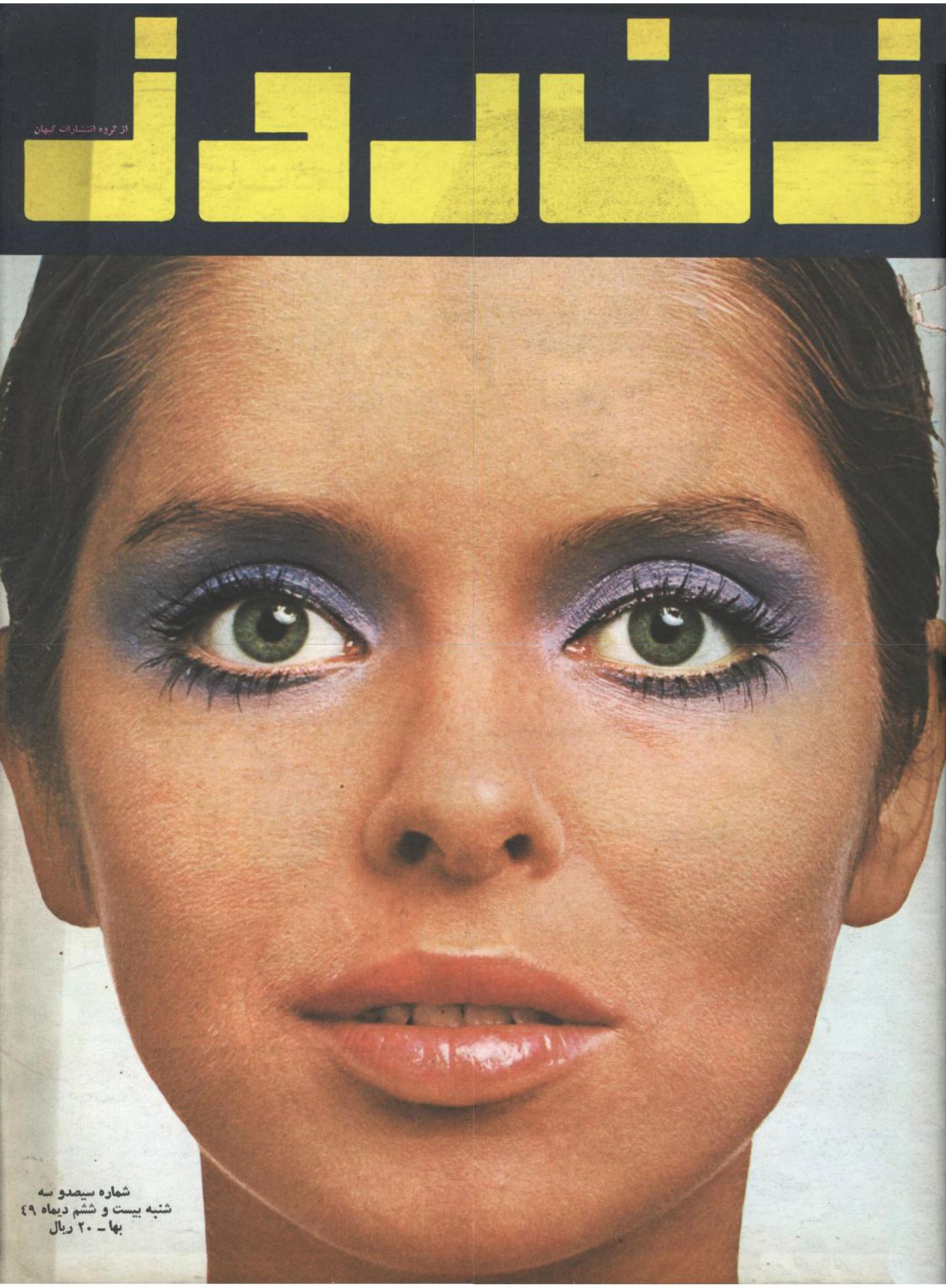


از تروه انتشارات کیان



شماره سیصد و سه

شنبه بیست و ششم دیماه ۱۳۹۴  
بها - ۲۰ ریال

# کدامیک بای بطبع شماست

چای شهرزاد در  
بسته های مقوا ای  
آبی مخلوط ممتاز  
چای هندوستان و  
ایران  
هر کیلو ۲۷۰ ریال



چای شهرزاد در  
بسته های مقوا ای  
قرمز  
محصول ممتاز  
هندوستان  
ایران  
هر کیلو ۱۵۰ ریال



چای شهرزاد در قوطی های  
فلزی آبی مخلوط ممتاز  
چای ایران و هندوستان  
هر کیلو ۳۰۰ ریال

## چای شهرزاد

در قوطی های فلزی قرمز رنگ محصول ممتاز هندوستان  
هندوستان که در بین کشورهای چای خیز عالم مهمترین تولید کننده چای میباشد  
فقط در يکماه از يهار هر سال چای مخصوصی بعمل می آورده که بنظر اغلب کارشناسان  
آن کشور عالیترين چائی است که میتوان تولید کرد.  
واین چای برای اولین بار در ایران توسط کارخانجات چای شهرزاد در قوطی های  
فلزی قرمز رنگ ۲۵۰ گرمی جدیداً بازار عرضه گردیده است.  
هر کیلو ۶۶۰ ریال (هر قوطی ۱۱۵ ریال)

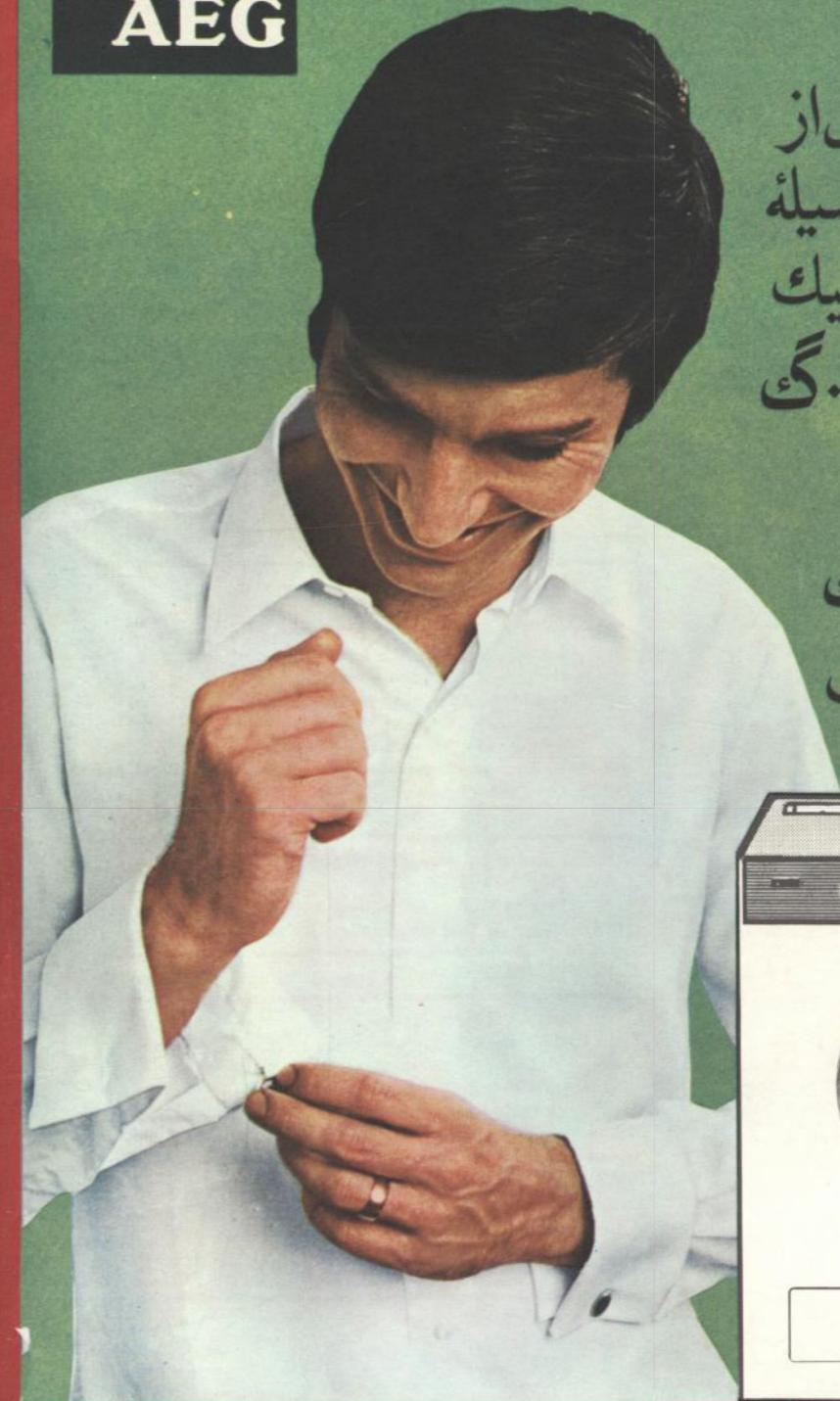
## چای شهرزاد

در قوطی های فلزی کرم رنگ محصول  
ممتاز ممتاز ایران با پیشرفت شگرفی که  
در تکنیک کشت و چای سازی ایران در  
سالهای اخیر بدست آمده است بنظر  
کارشناسان کشور ما چای چین اویل یهاره  
ایران در ردیف عالیترین چای های خارجی  
قرار دارد.

این محصول توسط کارخانجات چای شهرزاد  
برای اولین بار در ایران بدون مخلوط  
کردن با چین های بعدی در قوطی های فلزی  
کرم رنگ ۵۰۰ گرمی بازار عرضه  
گردیده است.

(هر قوطی ۱۱۵ ریال)  
(هر کیلو ۱۵۰ ریال)

AEG



احساس رضایت کامل از  
تمیزی لباسی که بوسیله  
لباسشوئی تمام اتوماتیک  
لاوالوکس اس-ال آ.ا.گ  
شسته شده.

لوازم خانگی آ.ا.گ  
همیشه بهترین است



تلفنهاي  
۶۲۴۳۵۳  
۶۲۷۷۲۲۲  
۶۲۸۸۷۴  
سرвис

لوازم خانگی آ.ا.گ در تمام فروشگاه های معتبر عرضه میگردد.  
نمایشگاه مرکزی خیابان کریمخان زند ساختمان آ.ا.گ.  
سرвис لوازم یدکی آ.ا.گ در سراسر ایران در دسترس شما است

**هرزی**

**ادوکلن**

**برس**

(حساس ارلاش سینکد)

**Presage**  
EAU DE COLOGNE

**تهران**

**محصولی دیگر از آنکنون**

تلفن های تازه های بازار  
۳۰۱۵۶۸ ۳۰۱۵۶۱

## تازه های بازار

### خانم و عروس خانم

اگر مایلید لباس شب شنیدنی و عروسستان منحصر بفرد و زیبا باشد بزار دیدن لباسهای دیگر به بوار ایزابت خیابان هما کوچه معلم شماره ۱۲ طبقه سوم مراععه شده است. تلفن ۶۲۴۹۸۶

مزون بوتیک

### نه

از خیابان آق اولی به خیابان ورزنه (جنوب امجدیه) شماره ۷۶۴۴۲۶ ۴۴ انتقال یافت تلفن

### تدارکنو: ایده های زیبا در قصر پوشاك

در بازدیدی که چند روز قبل از قصر پوشاك واقع در خیابان فردوسی روپرتوی فروشگاه فردوسی داشتم متوجه شدم که گرداندگان قصر پوشاك با پی گیری هرچه تعامل مشغول مجذب شدن برای تامین نظر مشتریان میباشند.

### نمایشگاه و فروشگاه پرده فروزنده با اضمانت ۲۰٪ ارزانتر از همه جادوخت و نصب مجانی



بی سابقه  
نمایشگاه پرده فروزنده دوخت و نصب را برای مدت کوتاهی مجانی  
اعلام مینماید

اگر طالب زیباترین دکوراسیون و مجلل ترین اطلاعات پذیرانی و جالب ترین ایده ها هستید از نمایشگاه فروزنده دیدن فرمائید. دیدار از نمایشگاه فروزنده و گرفتن ایده های جالب از دکوراتور های ورزنه نمایشگاه پرده فروزنده میتوانید شما را به سرحد شکوه و جمال راهنمایی کنند. خیابان پهلوی بین سینما امپایر و آتلانتیک تلفن ۶۲۳۸۹۳

### سازمان تزئینی رکسانا

نماینده کاغذ های دیواری ساندرس و سایه روش و عالیترین پارچه های پرده ای و رومیل با دوخت استیل خیابان ضرب ابخارانه جندار و خانه شبانه روزی سلطنت آباد

### مژده برای آقایان

تعلیم آرایش و زیبایی بانوان با اخذ دبلیم تلفن ۷۶۴۹۳۴ تلفن ۷۵۷۲۹۷ ۲۵۱

### تجهیزات آشپزخانه

قبل از تهیه و سفارش هر گونه سرویس آشپزخانه از نمایشگاه مدرن راطا دیدن فرمائید.

راتا - جاده قدیم شمیران سه راه ضرب ابخارانه جنب اتو بانک پارس تلفن ۷۷۳۶۵۶

تلفن آگهی زن روز  
۳۰۱۵۶۸ ۳۰۱۵۶۱

### استیتو زیبائی بانود کتر مایل

در مقیاسی برابر با مجھترین موسسات زیبائی اروپا افتتاح شد پاک کردن و ماساز صورت ماساز بدن ولاغری موضعی ازین بردن موها زائد و دستور برای انتخاب لوازم آرایش برای هر نوع بود. بولوار کریم خان زند چهارراه خردمند کاشی ۱۲+۱ تلفن ۶۲۹۸۴۱



### موم سرد

جدید ترین پدیده حصر ما برای رشه کن کردن موها دست و پا و صورت بدون درد و حیمت گرم کردن. موم سرد در تمام داروهای خانه موجود است. نمایندگی دارویی الوند ۳۹۲۱۶۸ (برای پیلاسیون) (برداشت مودر محل). تلفن ۶۲۱۷۴۵ با وقت قبلی بمارک موم سرد Cold wax توجه فرمائید.

### فروشگاه - تشكري

گرد آورنده لوازم آرایشی هلا روبن شتاين - لانکوم - رولن - دورنی گری - آون آیر فرانسه و پاتنده رقم لوازم آرایشی دیگر در تمام روزه راهنمایی آرایشی فروشگاه تشكري در خدمت خانها و دوشیزگان محترم هستند. فروشگاه تشكري از ساعت ۷/۱۲ صبح الی ۹ شب باز است. آدرس : میدان ۲۴ اسفند - تلفن ۶۴۶۵۰ - ۶۸۱۸۲

### حراج

### مزون ژوران

از روز ۴۹۱۰۲۷ شروع میشود. انواع پالتو های ماکسی و میدی و لباسهای شب تخت جمشید بین بهار و روزولت کوچه مریخ تلفن ۷۶۳۹۱۱

### سالن چلوکبابی پارس

با کادر مجهز و دکوراسیون عالی و هوایی مطبوع آماده پذیرایی از مشتریان محترم و برگزاری جشن های عروسی میباشد. خیابان شمیران . بالاتر از سینما مولون روز - چلوکباب پارس تلفن ۷۵۱۹۱۹

### خورجین

خورجین مغازه ایست مخصوص خانه های شیک پوش، شاهم متوانید عالیترین جنس گیف و کفش را با مدرترین مدل روز از ویترین رنگی خورجین تهیه فرمائید.

زیرا راه حریم است برای مشکلترين سلیمانها جنس خورجین تمام انصاری ایتالیا میباشد . عباس آباد چهارراه فرح شاملی پلاک ۲

### هدیه آموزشگاه خیاطی موزون

بانوان و دویزی گان با استفاده از کلاس های خیاطی موزون لباسهای عید خود خوانده تارنا بتویزید تا از اجرت گراف و اتفاق وقت آسوده خاطر شوید.

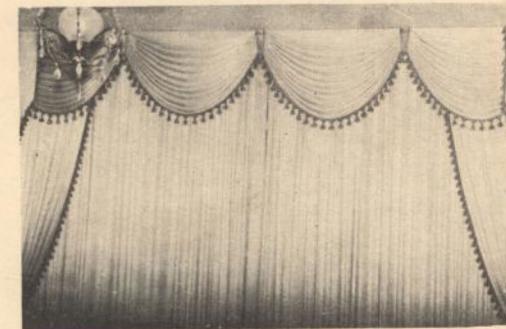
تلفن ۷۵۶۲۲۶ خیابان شاهزاده پل چوبی

### مزون پروانه

خیابان شاهزاده پل چوبی  
پلاک ۷۴۶ تلفن ۷۵۸۲۵۲

## تازه های بازار

### کالار حجم



عالی ترین پارچه های پرده ای با دوخت و نصب  
**بدون پیش قسط**  
و به اقساط طویل المدت  
فرح جنوبی روپرتوی پمپ بنزین تلفن ۷۴۷۲۵

### PURPLE

55 Ebtehaj Avenue - Tehran Tel 42895

### بوتیک پر پل

میدان کاخ (خیابان ابتهاج) شماره ۴۲۹۵ تلفن ۵۵

بوتیک ایون

مخصوص شیک پوش

اشخاص شیک پوش

BLACK MAN

BOUTIQUE

آیینه ایون

مخصوص شیک پوش

آیینه ایون

# در هشت سالگی این دختر دار بودند و به مسکو بردند!



قصه زندگی  
عجب و پر ماجرای  
یک دختر ایرانی

★ هماروستا، دختر رضا روستا، رئیس سندیکای کارگری وابسته به حزب توده ایران خاطرات ۲۰ سال زندگی خود را در پشت پرده آهنین شرح میدهد.  
★ در فرودگاه مهرآباد هواپیما ۲۰ دقیقه پرواز خود را به تأخیر انداخت تا همای کوچولو در گوش مادر خود چیزی بگوید!

وقتی در خیابان لالهزار با مادرم  
گردش میکردم ناگهان روزنامه  
فروشی داد زد:  
فوق العاده، فوق العاده، محکومیت  
رضا روستا به اعدام! و من اسم  
پدرم را شنیدم ولی معنی کلمه  
اعدام را نمیدانستم!

شاید جوانها ندانند، ولی آنانکه چهل سال با بیشتر دارند نام رضا روستا را شنیده‌اند. او از کمونیست‌ها و انقلابی‌های حرفه‌ای ایران بود که بعد از شهریور ۲۰ بعد هشت سال از حادثه آفرینان صلح‌سیاست ایران بود. سرشته اعتصابات کارگری - تظاهرات خونین خیابانی و تعریک و بلوا در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به منظور ایجاد تکرانی و اغتشاش بنفع حزب توده در دست او بود. ماهی نبود که عده‌ای کارگر و زحمتکش در این تظاهرات و جنبالها کشته نشوند. رضا مردی بود عامی و کهنساد ولی ماجراجو و مخالف رژیم که با کمونیسم بین المللی مراوده‌ای بس‌صمیمانه داشت. محکومیتش باعذام سبب شدکه در سال ۱۳۲۹ پس از مدت‌ها اختفای و فرار به شوروی بگیرید و مدتی پیش در آنجا بعلت نامعلومی درگذشت. در این ریلتاژ، هما روستاکه تا مرداد ماه امسال نزد پدرش زندگی میکرد اکنون به ایران بازگشته و خاطرات زندگی پر ماجرای خود را در پشت پرده آهنین برای ریتر زن روز تعریف کرده است.

آن‌طرف دیوار شیشه‌ای زن و مرد دست تکان میدادند، اما او بدنبال گشده‌ای بود. گشده‌ای که تنها یک تصویر بیزرنگ های پیسر. گشده‌ای که تنها یک تصویر میهم و گنگ از او در خاطر داشت. و بالاخره در یک لحظه دونگاه، دونگاه که گویای ۴۰ سال جدایی و حرمان بودند، همیگر را بیندا کردند. جرقه آشانی لطفاً ورق بزیند

نديده بود. بیست سال یك عمر است بعض ایشکه بلندگو ورود هواپیمای اعلام گرد، زن موقری که در چهره‌اش آثار ترس و الهاب بچشم میخورد، بست سالن گلرک دوید. از پشت شیشه‌ای بخواب رفته بودند. پاره‌ها در گوشوارکار قند دسته مرد وزن دختر لندقد و بیمار جانی با موهای مسافران بهشت‌جو پرداخت. روی بعضی بلوطی‌رنگ و چشم‌ان علی کشیده و یاد و آخرین برواز آن شب بود، چند قیافه‌ها سکت میکرد، مثل ایشکه تردید خوش حالات یک مرته از پشت گیمه‌کنترل داشت. به، او مستوانست مطمئن باشد. پاسفراش را متوجه از ۴۰ سال بود که ساعت دویامداد روی باند فرودگاه نشست.



## شوكولين

۱-شکلات بی نظیر در ایران که فقط کارخانجات و متخصصین ورزیده شوکومارس قادر به تهیه آن میباشد.

۲-شوكولين در سه نوع مختلف گیلاس- قهوه و فندق در بسته های کادوئی و معمولی

۳-شوكولين تنها شکلات منحصر بفرد برای پذیرائی های مجلل و پارتی های خصوصی بهترین هدیه با ارزش برای دوستان و آشنايان



با زم سوال های خودم را تکرار کرد  
معنی اعدام را نمی دانست و مامان هم حاضر  
توبیدن پنگید که اعدام یعنی چی ؟ بیوای  
بازی کردن نتوی چهارگو رفم و از دوست  
که دختر پنگی بود و بپرسید میرفت  
پرسیدم : اعدام یعنی چه ؟ اون هم گفت  
که معنی اش را نمی دونه ، اما قول داد که  
بیره و از پیاس بپرسه . من در نتوی سرما  
اقصر استسان تا دوست رفت و برگشت .  
خبر بدی داشت ، میگفت ، اعدام یعنی  
دار زدن . بعد برام گفت که چهارچو  
طناب بگردن کسی میاندازی و اونو خفشه  
میکن . من با ترس و تکریه پیش مادرم  
بر گشتم . خوب بخاطر دارم که ب او  
الاتصال میکرم و میگفتمن که تنداره  
بایانه متو اعدام کن . مامان منو ساک  
میکرد و میگفت :

- هما جون غصه نخور . بایان فرار  
کرد . هنوز اونو پیدا نکردم . دعاکن ،  
برای بایان دعاکن .

از آنژور بعد من دیگه پایام را  
نديدم . کم کم باور کرده بودم که پایام  
مرده . پیش خودم می گفتمن اگر زنده  
بود هستم امداد و منو میدم . تا اينکه  
نهانه بعد يك روز روزگار پایا با عجله  
بدیند من آمد . قیافه اش اصلا عوض  
شده بود . بام نیست ولی مثل اينکه  
ريش گذاشته بود . وقی منو بعل کرد  
به گره افadam . پایا هم گریگرد منو محکم  
پسنه اش فشار داد و گفت : هما جون  
چی میخواهی برای بختم .

و من با یک خبری گفتمن : نخودچی  
کشم . این مامان هیچیویت نیستداره  
من نخودچی بخورم . پایا قول داد که  
بیره و برام نخودچی بخره . بعد بنی  
گفت :

- هما جون من دارم میرم وه سفر  
روسویه . پاید قول بدی پسکی نگی کمن

( رضاورستا در زندان چندی باردست  
باب غذازد )

آنروز خیلی دلم برای پایا سوخت .  
با یا و قهر کرد . نیدادستم چرا  
جای خانه خودمان توي آن اتفاق  
میگرد . توي راه مامان همه  
های سرا بی جواب گذاشت . من  
از مامان هم قهر کرد و تصاحب  
اختیخوان گریه کرد .

آنوقت حسود بیوش سال داشتم .  
چنگاکو بودم و دام میخوشت بدانم  
چیخاست و چرا مثل بایاهای دیگر  
بهلهولی من و مامان نیست .  
بایام میاید يك روز که سرا خورده  
مامان هم پیش ( عو شاورز )  
ستر کاوزر اضو متخصص اقطايل بود .  
منجه سوده متخصص اقطايل بود .  
طبق تکریخی ملاغه بود و بچاهها  
گزیره میگردند بالاخره نزدیک ظهر  
آمد . خیلی دیر کرده بود و  
ها همه صیانتی بودند . وقی نوت  
او ، وارد اتفاق دکتر شارم مامان  
تلخانی بدان دکتر گفت : کجا بودین  
در زیرین بسکه مuttle شدیم . و عمو  
ز گفت : رفته بودم بایان ها را  
دان در آورم ! من انقدر از این حرف  
کشاورز خوشحال شدم که وقی بنی  
بر اصل اگر گره تکردم . و مامان  
بر گشتنی منزل . چند ساعت بعد بایا  
آمد ، يك عروسک بزرگ هم برای  
برده بود که شماست میزد . موهای  
کشم هم داشت . من از پیا قول گرفته  
لوی من بیاند ، بعد از فخر خواهی  
وقتی بدان شدم بایا رفته بود .  
اين ملاقات پایا را خیلی کم میديدم .  
دیگه براي دیدن من به خانه ما  
د . به مامان خبر میداد که هر حاضر

در سیمه خود و در ذهن خود یات چهان گشته دارند. یک دنیا حرف در گلو خنده شد. یک چهان فریاد بی صدا و تزدیک رفع قرن حاده و خواطر. آشنا که در سیمه هردوست احتیاج به یک حرفه دارد تا زبانی بشکند و این حرفه را من با اولین سوال بوجود می آورم. میگوییم:

— تو هشت سال بیشتر نداشتی که از ایران به مسکو رفتی. دل مخصوصاً دسته ام خاطرات خودت را از هشت سال زندگی در ایران برایم یکوئی؟ از پدرت در آن زمان چهیداداری، چگونه و چطور و چموقع از فعالیت های سیاسی او آگاه شدی، آیا وقتی پدرت در زندان بود، راجع به غبیت او که بکجاوار نمیگردی، هرچه میدانی و بخاطر مانده، برایم یکو؟ همان روتاستکی میگردید. مادرش میخواهد برای یادآوری به او کمک کند ولی او سرش را تکان میدهد و میگوید:

— نه همام. احتیاج به کمک شما ندارم. خودم بعضی چیزها را خوب بخاطر دارم. این خاطرات کوچک و بچگانه ممکن است اهمیت چندانی برای دیگران نداشته باشد ولی برای من خیایی مهم هستند. و من بخصوص سی گردهام که خاطرات کوکدی ام را همیشه در ذهنم زنده نگذارم.

## عشقی که او بنم داشت

من از همان بچگی خیلی به پدرم انس و علاقه داشتم. خیلی کم او را میگردیم ولی وقتی با ما بود و مرد بغل میگرفت زیانی خودش می شنادد اقدار حرف های خوب میزد و چیز های نو برایم می خورد که جای خالی نشام روزه اهان را کاپیش من بود پرمیکرد. بعدها از دوستان پایا که باو در مسکو و بر لین شرقی روز بعد خیال میگردم خدای نکرده چون بدهام یا پاک بزیری در بانی، یکساعت زودتر از موعد مقرر زنگ درمنزل هما روستا را فردم. خودش در را بروم باز کرد. باهانه قیافه خداب و صیسمی مرآ بدانی بذری ای ترد. توی راهبلدها، خانم رزمگاه مادر هما به استقبال ماماده زنی است چشم و ابرو مشکی و با صلات، پشم شهادی با نقشی دارد و در قیافه و رفراش، وقار و ممتاز خاصی بچشم میگوخد.

هر سه باهم وارد اتاق بذری ای ساده و محرقی مشویم. دیوارهای اتاق پراز مکعب های قدیمی است. خانم رزمگاه که تنگاه استهوان آمیزمر بروی قاب های عکس کهنه و نو می بیند، جلو می آید و با الشیاق توضیح می دهد:

— این عکس هما در دو سالگی است. بینیند چندر *توپول* بوده. این عکس من و هما و خواهر است. درست بکمال قابل از رفتن همچنان که رویه گرفته شده. این عکس را هما از مسکو برای فرستاده و پشت آن نوشته: ماما اینجا بخیلی سرد است. من همیشه سرما میخورم و این دیگری ... و آن یکی ... و این خفتر خوش دید. هم است. این عکس از پشت مشهدهای سالن گمک رفورد گساده همراه آباد گرفته شده. شبی است که هما در ایران برگشت. با گفتن این حرف خانم رزمگاه سرش را برمیگرداند و به تخترش خیره می شود. اشک ای برآمد از درخت های شاخه ای داشت و با گفتش حلقه میزند. هما باستیاچک هاردرس را در آشوی میگشند و میگوید:

— ماما باز که ناراحت شدی.

ماردرس بسرعت اشکها را پاک میکند،

A black and white profile photograph of a woman's face, looking towards the left. She has dark hair pulled back, long eyelashes, and is wearing dark, glossy lips. A prominent feature is a large, circular hoop earring with a small spherical ornament hanging from its bottom. The lighting is dramatic, casting shadows on one side of her face.



عکس یادگاری باهم کلاسی ها در شبانه روزی کاخ کودکان در تهران ، همایکه با فاش سفید مشخص شده شاگرد اول کلاس است

هما چهره‌ای فتوژنیک و سینماتی دارد و تخصیل‌اش هم در رشته‌هنرهای دراماتیک او بدون وطن ، بدون عنوان مذہب مرد . بار هر میکلت که دلم میخواهد یکبار دیگر آفتاب را بر قله دعاوند بیسم . میگوییم خواهد در ایران بیم . اما در دیگر مرد . آیام میتوانست اجازه دهم رس او در راهه من تکرار نمود ؟ نه من میم بهوط خود بازگردم و ایکون که مرده بود در آغوش و تکار مادر مژندگی میگردید .

\* \* \*

هذا روزتا با غلور اتفاقی در رو فرهنگ و هنر دیدم . او که فائیق التخصیل دانشکده هنرهای دراما دانشجو «بخارست» است برای بازیافت و کار مناسبی به دفتر آقای پهلوی فرهنگ و هنر آمد . است . چشمکیر است و در عین حال معصوم خیلی خوب صحبت میکند ، با اینکه فارسی این کم است ، حملات را با ادا میکند . خیلی صیغه و بدون است . صورش از ایش زیادی گونه‌هاش رنگ و آب و سرخی میگذرد . بار فتار ساده و سادقه‌اش در او لینیر برای بیننده این خیال را بجود میگردید . که دختری است از مردم کوهیابان . همانند این گلگلان .

یک روز پنجمینیه عمه و عموهایش برخاسته بودند و یک روز بعد مادرش را هم خبر گرفتند . تمام بداعز طهر آن پنجمینیه مادر و دختر را در باش اتفاق حبس گردند . مادر پسره سیده بودند که گریه و بیتابی تکید و به ساخته عصوم میگفتند :

- اس تو هما جواهری است . یادت نمود ؟ هر کس ترا هما روزتا صدا کرد میاد جواب بدهی . و هر کس از تو بررسید است چیست ، فوراً بگو هما جواهری ؟

بدین ترتیب بود که صبح روز بعد روزتا با یک پاسیورت جعلی هفراه یک زن ( بنام شوکت کباری ) که خوش را شوکت جواهری عرفی میکرد و برای همیشه به روسیه فارگرد و دو دختر خردسال دیگر بظاهر رهسپاریس شدتا از آنجا به پدرش در مسکو ملحق شود .

این مسافر کوچکولو که یک روز بذوزر از ایران خارج شد ، بیست سال بعد یعنی در سرداد مرگ ۱۳۹۴ بدلخواه خودش و بعد از مرگ دیگر پدرش ، به ایران بازگشت ، چرا؟ بیتر است ماجرا را از زبان خودش بشنویم .

چندبار گزشت  
خان زمگاه مادر هما ضمن بیان سر گذشت  
چندبار گزشت  
حایمان رضا روستا و آنها که اور!  
علیه وطن و صالح مملکت تحریک  
میکردند، بعداز اینکه حکم اعدامش صادر  
شد درافتند که این بار نه از عفو و  
بخود خود گزیری هست و نه اینکه بول  
خر گزند و سردن و دیده تقاضی سودی  
دارد و بدرگز دست های نایابی اسپیسی های  
رضا روستا کاری از پیش فرمیتواند برد.  
پس می بایست هرچه زودتر  
اسن انقلابی و کوتیست حرف افای را  
از مهلهک خخار گند و همین کار را هم  
گزند. در اوایل سال ۱۳۶۶ رضاروستا  
پس از مدتی اختنا و فرار از دست پلیس  
با پیامورت جعلی از ایران خارج شد و  
نیکاست به مسکو رفت!  
بدر فرای با اینکه بعداز جدائی از  
هر اوشن دوباره ازدواج کرده بود و  
از همسر دوش ماحب یک پسر بود،  
نمیتوانست، همان فرزند اوشن را فراموش  
گند. کسی نمیداند در شست رفته چه گذشت  
و رضاروستا با ارباب این سایسی خود چگونه  
اعلام حجت گرد که دستیار توشهای  
رارضی شدند هم را از ایران تراوی اوپرایند.  
همینقدر پیداست که دو سال بعد از بنامند  
شدن او بدمکسو، تمام مستگاههای عوامل  
حرب توده در ایران، برای خارج گزند  
هم دست چشم که هشت ساله سرمه  
جواهری هست. دختر لک قرقار توطهه یک  
فراری اسپیسی شده بود.  
آنروزه، گذشت کرده بود نمیدانست  
چرا باید اسنه را عوضی بگوید، در حقن،  
دستهای چوچ و تاقواش را یگردن مادرش  
حلقه کرد و درحالیکه اثاث مجالش  
نمیداد، بزیده بریده در گوش او گفت :  
— مانع من هم را روستا هست گمنه؟  
مامان جون گزیره تکن من فردا برمیگردم.  
اول بایاره و شادیهای بزرگ دیرباره  
غمها و شادیهای «هماروستا» بیگوید!  
— آنکه کسین ایشان دیوار خدخت  
نرم باز گشته بود صفحه دیدهار آهسته وارد  
اتاق او شدم و هر یار با هویل و هراس  
چشمها، لبها و گیوان او را لمس کرد.  
حتی هنوز هم باور نمیکنم.  
\* \* \*



A black and white photograph of a woman with dark, wavy hair. She is wearing a light-colored, long-sleeved top. Her right hand is resting against her cheek, with her fingers partially hidden in her hair. She is looking directly at the camera with a neutral expression.

جا هست . اگر بکسی بگوئی بایات را  
شکنند . هر کس از تو پرسید بایات  
جاست بگوئه رشت . هما جون قول  
که رفوت عقیت فرستادم پیش من  
انی . بایا خیلی تورو دوستداره ویدون  
نمیتوهه زندگی کنه .  
من دوباره به گیره افتادم و به بایا  
پرسیدم که درباره سفر او یکی مطلع  
لوئم . چند دقیقه بعد او بهوای خردین  
بودجه مارا تها گذاشت و رفت و من دیگر  
را ندیدم .  
قولی راکه بیدایام داده بودم فراموش  
کردم و چنانه بعد چندتا آقای خیلی  
ربوهه بانبخانه اماهند ورفند اتاق  
با را بازرسی کردند . حتی توی متنکای  
و را گفتند . یعنی از آنها مرآ روی  
آنوی خودش شناشد و از من پرسید :  
ما جون میدونی بایات کجاست ؟ گفتم  
بایام رفته رشت !  
وقتی اونها رفند با خوشحالی خودم  
در آغاز مامان اذناختم و گفتم :  
— مامان دیدی نگفتم پایام رفتررسی  
نگفتم رفته رشت !

هما چهاره‌ای فتوژنیک و سینماتی دارد و تخصیلاتش هم در رشته‌های دراماتیک او بدون وطن ، بدون عنوان بودند مذهب مرد . بار یک میلکت که دلم میخواهد یکبار دیگر آفتاب را بر قله دهانوند بیسم . میخواهد در ایران بیسم . اما در دیدار مرد . آیا من میتوانست اجازه دهم س او در راهه من تکرار نمود ؟ نه من میتوانم به وطن خود بازگردم و اکنون که مرده بود در آغوش و تکار مادرزم زندگی می‌گذرد .

\* \* \*

هما روستا را بطور اتفاقی در فرهنگ و هنر دیدم . او که فاقد التفصیل داشتشکنه هنرهای دراما دانشگاه «بخارست» است از این پایه باقی و کار ناسیان به ذرف آقای یاهید فرهنگ و هنر آنده است . زیبا چشمکیر است و در عین حال معموم خیالی خوب صحبت میکند ، با اینکه فارسی اش کم است ، همچنان را بال ادا میکند . خوبی صمیمی و بدون است . صورش آراش زیادی نداشت رنگ و آب و سرخی گونه‌هایش ، بار قنار ساده و ماتفاق‌اش در اولین بیرایی بیننده این خیال را بوجود داشت . که دلختری است از مردم کوهیهای هزار دند ای ای گلستان .

یک روز پنجشنبه عمه و عموهاش بر ساعت او آمدند و یکراست او را به منزل خودشان برداشتند . مادرش را هم خیر کردند بودند . تمام بعدازظهر آن پنجشنبه مادر و دختر را در باک اتاق حسین کردند . به مادر سپرده بودند که گزیده و بیتای نکند و به دختر که معموم میگفتند :

- اس تو ها جواهری است . بادت نزود ! هر کس ترا هم روتاست صدا کرد میاد جواب بدهی . هر کس از هم پرسید است چیست ، فوراً بگو هما جواهری !

بدین ترتیب بود که صبح روز بعد هما روستا با یک پاسپورت جعلی همراه یک زن ( بنام شوکت کیاری که خودش را شوکت جواهری عرفی میگرد و براز همیشه به روسیه فرار گرد ) و دو دختر خردسال دیگر بظاهر هریساپریس شدتا از آنجا به پرداز درمسکو ملحق شود .

این مسافر کوچولو که یک روز پذیر از ایران خارج شد ، بیست و سه ساعت در مسیر را میگذرد . پس از مسیر ده میلیون کیلومتر بدلخواه خودش و بعد از مرگ گ درش ، به ایران بازگشت ، چرا ؟ بهتر است ماجرا را از زبان خودش شنیم .

باد داده بودند به بکوید من «هنا  
جاوه‌هایی» درخت را گرفتار توشه. یک  
فارسی‌ساز شاهزاد.  
آنروز، همان کاخ غصه کرده بودونمیدانست  
چرا باید امش را عوضی بگوید، در حقن،  
دستهای کوچک و ناتوانش از گردند مادرش  
حلقه کرد و در حالیکه اثاث مجالش  
نمیداد، بریده بریده در گوش او گفت:  
— مامان من همه روستا هستم مگهنه؟  
مامان جون گریه نکن من فردا برمیگردم.  
اول پایارو می‌بینم، بعد میام بیش تو!  
عمنه و شادبهای بزرگ دیرباروی  
می‌آورند و مادر «هیواروستا» می‌گوید:  
— آشپز که پس از زمانی دوباره دخترم  
نرم‌دماز گشته بود تا مصححه ده بار آهسته وارد  
اتاق او شدم و هر بار با هو و هراس  
چشمها، لبها و گیسوان او را لمس کردم.  
حتی هنوز هم باور نمیکنم.  
\* \* \*  
دختری که در یکی از شهرهای مردان  
ماه گذشته پس از بیست‌سال دوری به آغوش  
وطن و مادرش بازگشت، «هیواروستا»  
دختر رضا روستا، عضو فعال کمته  
مرکزی حزب توده بود. رضا روساتکه  
بعت فعالیت‌های سیاسی و ضدملکتی  
او اخیر چنگ بین‌الملل دوم در زندان  
برسیرید، بعداز وقایع شهریور ۱۳۴۰،  
با سردن یک میلیون تومان و دینه و قید  
کفیل و دادن تهدفانه آذربایجان را  
توهدهایی از زندان آزاد شد. مدتی بعد  
در چهل سالگی، می‌ای، اولین بار ازده اج

۱- سوی خانم ۱۵ ساله از شیراز دانش آموز سال چهارم طبیعی دبیرستان شهدخت ۴- طاهره ماری بازقله ۱۵ ساله از تهران دانش آموز کلاس سوم دبیرستان شاهدخت ۳- سودابه حاجیلو ۱۶ ساله از اردبیل دانش آموز سال پنجم طبیعی دبیرستان پوراندخت ۴- شهرلطفی ۱۴ ساله از گرمانشاهان دانش آموز کلاس سوم دبیرستان پروین اعتمادی ۷- شهین لقمانی شاهزاده ساله از تهران دانش آموز سال پنجم طبیعی دبیرستان دستستانی ۶- نرگس نژاد مقام ۱۶ ساله از راسخ دانش آموز سال چهارم طبیعی دبیرستان پروین اعتمادی ۷- شهین لقمانی شاهزاده ساله از تهران دانش آموز سال ۳- سوم دبیرستان مکتبی همروبا اخوان چهارده ساله دانش آموز سال چهارم ریاضی دبیرستان پیش‌آغاز از تهران شهین رهنمون ۱۷ ساله از تهران دانش آموز سال ششم خانه‌داری دبیرستان نوبات‌گان ضرایبی.

## شرح عکسه

پیکان اویین آغاز ساخت ایران  
هدیده‌گزیده زن و زن  
به دختر شایسته ایوان



سویس رایز  
سریع راحت و سریع  
سوئیس از سفر  
شما را لذت بخشن می‌کند

## اموال نوبت کیست ؟ شاید که نوبت شما باشد !

یک بار دیگر رقابت آغاز شده است .  
دختری که ما می‌جوییم و لقب باشکوه دختر شایسته ایران را با  
تقدیم می‌کنیم دارای یک سلسله صفات بر جسته انسانی است . شادابی -  
مهربانی و جدیت را با هم دارد . در درس و کار گوشاست . بورزش و  
حفظ تدریستی دلیستگی دارد . لبریز از شوق زندگی است و نسبت  
به آینده امیدوار و خوش بین است . شیک پوش است و در خود آرائی  
صاحب سلیقه‌های دور از افراط . آداب و ادب است و اهل معاشرت . خوش  
زبان است و آشنا با هنرها .  
او دختری است متجلد و امروزی که می‌تواند یک همسهری  
خوب و مثبت و با خرد برای جامعه فردا باشد .



# اسکی در برف و آفتاب

عکسها از: حاج ملکی



برداخت و از برف و آفتاب دلکش آن استفاده کرد.  
راه «دیزین» در گجر - از طریق کاجره از جاده تهران - چالوس منشعب میخود و هم اکنون نیز با وجود اینکه تکمیل نشده مورداستفاده اسکی بازان است.



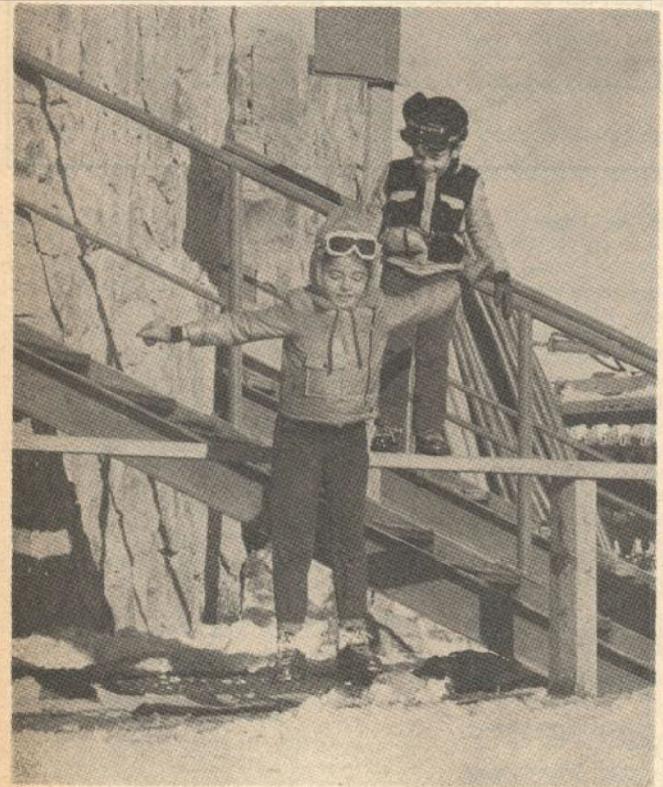
خانواده سلطنتی با هلیکوپتر به دزین آمدند

والاحضرت ولی‌محمد از هم اکنون اسکی باز خوبی هستند.



برای فرخنماز و علیرضا موجبات بازی در برف و آفتاب از هرجهت فراهم بود.

والاحضرت علیرضا  
با مریم مشغول تمرین ↑



برای فرخنماز و علیرضا موجبات بازی در



لیاس شاهزاده خانم فرخنماز از هرجهت تکمیل بود. درست مثل یک قهرمان اسکی.

خانواده سلطنتی روز دوشنبه گذشته در ارتفاعات «دیزین» واقع در ۱۳۰ کیلومتری تهران به اسکی پرداختند و والاحضرت‌ها در میان برف و آفتاب روز خوش را به بازی و سرسره گذراندند. ارتفاعات «دیزین» از باختران و جالب ترین مراکز اسکی و ورزش‌های زمستانی ایران است که اگر وسائل و ساختمانهای آن تکمیل شود - بنا به قول کارشناسان فرانسوی و انگلی - می‌تواند با «سن موریتس» و نظایر آن که شهرت جهانی دارد برابری گند و از لحاظ جلب توریست خارجی و دادن امکان به اسکی بازان ایرانی برای تمرین سازمانی مفید و موثر باشد.

برنامه‌ای برای ساختن دو هتل با چهارصد تختخواب و دو ناهله برای بردن ۱۸۰۰ اسکی باز در ساعت طرح شده که مناسننه هنوز تکمیل نشده و در دیدار روز دوشنبه، شاهنشاه دستوراتی برای تکامل این سازمان مفید ورزشی صادر فرمودند. مرتفع ترین قسمت دیزین ۳۴۵۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و «بیست» شش







## بر سر دور اهی زندگی

# ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତ

شما بگوئید چکنیم..؟

مکشید و هرگاه می برد گفت: — یا برم. یا، من همین الان بران کار بیدا میگم. ماهی هر ارتومن کافیه؟ شاید تو نسخ حقوق یزیری بر دست داش کنم. اما شرط اینه که اریاب هر چیز بگیر یعنی جسم ایزو و ایش خودخوی سوال نلکی چون اون از سوال کارمندانش خوشن نماید. شنیدن رقم هر ارتومان نزدیک بود که فک کرد: — چه کاری کنم؟

داسم می گفتند چهند بار پو و فن پسر  
آشائی و سلطه و مهارت باقیم که حتی  
خودشان اعتراف نمی کردند که من جشید  
بیشتر او می خواستم هر آن.

بعد از یک هفته ، غایلیت رسی من با  
حقوق ماهی هزار و نهون بعنوان راننده اغذیه  
گردید در حالیکه هنوز هم نمی داشتم آن  
دست چهار کاری اتفاق دارد اینها  
سوار می شدند بنی میگفتند به فلانجا برو  
هر سرفستم ، می گفتند برگرد ،  
سرمه گشتم . با عدهای ملاقات  
میگردند اجنبی را می دارند و بولهانی  
میگرفتند بودن اینکه بیکارند از جزیز  
بشوون یا بهمهم و یا بسخوش  
لیز همیشه بکی و مشخص و علوم نبود.  
هر چند گاه بیک اتو می بیل داشتم . به روز  
با آن کار میگردید بعد جشید آنرا  
میگرفت و سوار میشد و همیز سرفت شهار  
ساعت بعد بایک ماشین دیگر برگرد  
و اینکار همیشه تکرار میگردید .

اما من آنقدرها احتما نبدم . به وی  
بر سر مردم میگردارم . چهارم ممکن بود آنیم  
مثیل من که همچ حرفه ای ام ایند هر از تو مان  
حقوق بدنه اند دوست چدید خودش را  
جشید عرفی کرد . یا هم از پارک  
پریور رفیم و با لانچر تاکی اسیدامی .  
تاکی خالی بایت نشد . او دست بلند کرد  
وک و اسات کوچک را متوقف کرد . سوار  
شده و بطری مقصد رفته بود در راه از او  
بریسم چه نوع کاری برای من درنظر  
گرفتایم لا با اینچه به پیوهای من زد و شش  
را بشانه دمود بسکوت کرد . من ساکت  
شم و بضم رقص سوت سوال بستینا عندری  
جلو خانه مورد نظر ریاده شدم . او  
بنی شیاهد کرد که همانجا چند تایه ای  
منظر بیانم . بدریون خانه رف و دیقای  
بعد یکی از نیزجراهای طبقه بالا باز شد  
و سرمه چشید پریور آمد و با سوت مرزا  
صد زد و آنست گفت از پلهایما بایلا  
از پلهایما بالا رفتم . خانه ای تازه از  
ومدن بود ، اما آنها نداشت . فقط در یکی

از آنها مو تختخواب و یک چراغ خورکه ایزی و مقداری آشیاء لازم موجود دارد. بهداشت که تاتفاق دیگری نیز با مو تختخواب آماده در همان خانه هست و قیچی آنها خالی هستند.

در شرایطی که میخواستم دنیا را چون بهشت موعود زیبا ببینم ملاک دوزخ در لباس قدیسین بر من حملهور شدند و مرأ به جهنم رنهون گردیدند.

امروز جهان با همه و سمعت عظمتش از کالمدم بر من تنکتر شده است. میخواهم بگریز اما یار رفتمن نیست. میخواهم بگریز دیگر سرشکی در دیدهندارم و میخواهم بنالم، دریغ که نالهای از سینه‌ام بر نخیزد.

شما سرگذشت عجیب و غیرت آموز مرأ بخوانید و بگوئید

تاجدی معرفی کردم که تاره از خدمت سربازی فارغ شده‌ام و بدنبال کار میکردم. معتجانه بین نگریست و بش را با دندان گرد و با یکدست پشت دست دیگر شد زد و گفت:

رات میگین علی آقا؟

تورو خدا یارکارن؟ من تصادفاً برپرور که انجها میگشتم شمارو دیدم. دیرزوم اومنه بودم اینجا دنال یکتی از رفاقت بارم شمارو دیدم. از قبیله‌هون شرم اودم. صصم گرفتم امروز یام باهانون حسر برم. حیف. چرا یکاران؟ جرا زودتر بین نگفتن.

خندام گرفت و با گفتمن که من قلا شمارا ندیده بودم و نیشانخشم، بعلاوه مگر شما موشه کاریابی دارید لا اوست مرآ گرفت و از جای برخاست و در حالکه میکشدند و هم امر مرد گفت:

که در آن بود برداشتم. دوستم کردیم. بخشی را او برای خودش برداشت و بقیه را بین داد و از خانه خارج شدم. او از یکطرف رفت و من از طرف دیگر گریختم. بازه پارک شهر رسیدم و روی همان نیمکت هیبکن نشتم و بکار فرو رفتم. دوست قبل روی همن نیمکت بود که من و (چشد). آشنا شدم. من تازه از سربازی مرخص شده و بیکار بودم. روزها ایتطرف و آنطرف بی کار میگشتم و وقوفی از زور خشکی و گرسنگی و بی‌بولی بیجان میرسیدم خودرا به پارک ترددیک خانه خودمان میرسانیدم و روی همن نیمکت در حاشیه کلکهای باعثهایها و زیر سایه درختان می‌نشتم. روز را باین طریق سری بردم و شب‌گشتم بخانه بیر قدم و میخصر

حکمت؟ در اتاق روحی میل نشته بودم و داشتم مجله میخواهیم که در پیام خورد و شخصی وارد خانه شد. سرم را بلند کردم و کمی گردان کشیدم و سایه چمشید را تشخیص دادم. طله او چمشید بود. به حیاط که رسید بصدای بلند گفت: شنیدن رقم هزار تومان نزدیک بود که کار کردند شنیدند و باید من بگذارم بود میخوردم و میخواهیم. بیجارت کشته بود میخوردم و میخواهیم.

سنه سرمه میگاردد. چهارم سرمه میگرد و مثل عن که هیچ حرفا ای نمیباشد از نومن حقوق بدنه دوست عدید خودش را (جشنید) بدهد ؟ دوست عدید خودش را بپرسیم فرمیم و با تظاهر اینکه اینها را برای زیبایان برد. از تاریخ که خدمتم تمام شد و مرخص گردیدن دوامه میگذشت و در این دوامه از تقریرها همه همراه را برای ویک و اون کوچک را متوقف کرد. سواری هر روز در پارک فردیت خانه خودمان روی آن نمکت آنیکه توکل و اوکر روزنامه با مجله کهنهای گیر آورده بودم میخواستم و خودرا سرگرم نمیگذاشت تا روز بیانیان برد. از تاریخ که خدمتم چشمید. من اینجا، چی شده ؟ رنگش از دودن و نفس نفس زدن

درین و بطری مقصود رفته، در راه از او  
برسیدم چه نوع کاری برای من دنی نظر  
گرفتایم لذا آرخون به پهلوی من زد و لیش  
را بنشانه دعویت سکوت کرد. من ساکت  
شم و بعدهم فرمت سوال دست یافته‌زیر را  
جلو خانه مورde نظر یاده شدم. او  
آذوره هم روی نیمکت نشته بودم و  
داشتم فکر میکردم که دیدم جوانی خوش  
قیافه و خوش‌روزی بن نزدیک شد و خیل  
مودیانه گفت:

بن پیشنهاد کرد که همانجا چند نایه‌ای منتظر یافته‌اند. پدرخون خانه رفاقت و دیقانی را بعد یکی از بنجههای طبقه بالا باز شد و سرچشید پسرخون آمد و با سوت مرد صدا زد و آنسته کفت از پرده‌ها بالا از پرده‌ها بالا رفته، خانه‌ای تازساز و مدرن بود، اما آنایه نداشت. فقط در یکی نیمکت کار شاپنیشم. نهنهم با ادب تنبیخیر شدم و گفتم فرهادید. اونتنست. چند دقیقه‌ای به صحنه‌ای پارک و از سکوت آن وار گذاشت. از پرده‌ها بالا رفته و حرف بیزد که اگر چند سال وار درختان حرف بیزد این نهایه‌ای جوان درختان دیگر بگذرد این نهایه‌ای جوان درختان کی گرفت؟ کجا گرفتند؟ چطور این حادثه اتفاق افتاد؟ دیگر سوال و جواب - مگه چی شده؟ چه اتفاق افتاده؟ - شنیدی؟ از پس گوشه‌ای اتفاق می‌شینیش و محله می‌خواست خبر نداری، امروز همین دو ساعت بیش از براب و دو تا از بیجاههای مونو گرفتن.

از آنها دو تخته‌خواب و یک چراغ  
خورک‌گیری و مقباری اثبات لازم موجود  
بود. بعداً داشتم که آن را درکار نیز  
با دو تخته‌خواب آماده در همان خانه هست.  
ویقایه اینها خالی هستند.



زنان اعجوبه

ترجمه و تنظیم: احمد مرعشی

# ملکه مطبوعات آلمان!

## بیوگرافی خانم روزنامه

### نگاری که تاریخ

### نظیرش را

### ندیده است



هانری نان رئیس مقنقر  
مجله اشنون و «سی بل»  
در سپتامبر ۱۹۶۳ هنگام  
گشایش فصل اوپرای  
متروپولیتن نیویورک،  
نان تنها کسی است که  
سی بل از او حرفشتوی  
دارد.

→

سی بل گردش و پیاده  
روی: بریشنها و جنکل.  
های اطراف خانه اش را  
دوست دارد و در آن  
گردش ها همیشه سکش  
را همراه میبرد.

←



حکومت پشت میز کار  
شوهر از دست رفته!  
یکشال است از پشت  
کوش ها همیشه سکش  
مطبوعاتی خود را اداره  
میکند.

↓



زیرا ده سال است بدون استثناء هفتادی  
یک مقاله از او در مهمترین صفحه مجله  
پر تر از اشنون منتشر میشود و از میان ۱۲  
میلیون خواننده این مجله، شش میلیون  
فرشان و قوی به صفحه «سی بل» میرساند  
بی اختیار مکت میکند و در نتیجه شش  
میلیون بخت چشم هر هفته به عکس زن  
شک و فشنگ دوخته میشود که بوهانی  
بدقت آرایش شده، نگاهی سودو قیافه ای  
مرموز و قلمی تکنسنج و پر کش دارد.  
بوج بآماری که موسسه آمار گیری  
و تحقیقات اجتماعی (پلانک) آلمان نهیه  
کرده معلوم میشود: از میان ۱۲ میلیون  
خواننده اشنون ۴۹ درصدشان مطلب

اجتنابی اودرس است به آندازه مردان تفسیر

های سیاسی تبعیض از جدشان بیرون نمیگیرند.

«سی بل» از مشهورترین، پر کارترین

و باستعدادترین روزنامه نگاران دنیاست.

نویسید: «در تاریخ روزنامه نگاری خانم

اورا میتوان (واتر لیمین مونت) بحساب

«سی بل» بعنوان یک اعجوبه در خشیده است.



«سی بل» نامه می نویسد. خود او شوختی  
میگوید: «اگر میخواستم میتوانم، فعلاً  
یک زن ۵۰۰۰۰۰۰ شوهره باشم چون ۴۷  
درصد نامه های که دریافت میکنم چنین  
پیشنهاد ازدواج است. من از بهترین  
این نامه های یک کلکسیون جالب تشکیل  
داده ام. نامه ها قدری شورانگیز و  
رهنگی و عاشقانه هستند که بعنوان یک  
زن حساس و تشهه محبت حیف می آید  
آن ها را پاره کنم و یا بدخورد سید کاغذ  
باطله بدهم. »

ویل تریم مینویسد:

«دوستان و دشمنان این نویسنده

اجتماعی درباره خلو و خوش فقط یک چیز

میدانند و آن ملاحت و هوش و زیبائی

خاصی است که در عکس از قیافه اش

بیدا است. و کسی که «سی بل» را اینطور

در بیرده اسراز نگهداشت «هائز نان»

سر دیر ناقای اشنون است که با اختنای

شخصیت زیباترین نویسنده خود، در حقیقت

به فانتزی خواندن گانش جوانان دارد. »

\* \* \*

اسم حقیقی اش (آلنیز فریدمان) است.

بیوه و مادر سه بچه است. میلیونر است.

در یک خانواده روتانی واقع در ۴۰

کیلومتری شهری مونیخ چندین

گزند است. اینها (سی بل) (و زر فریدمان)

روی او میگارد، مردی که تا پارسال

(غول مطبوعاتی) آلمان به شمار میرفت

و سردیز و شهادار عده روزنامه های

پر تر از (سودو بجن) و (آبند

سایتونگ) بود، در سال ۱۹۶۳ با «سی بل»

عروسی کرد و در ۲۳ آوریل سال ۱۹۶۹

برادر سکنه قلبی در گذشت و همسر

نویسنده خود را فرزند در مقابل کوهی از

مشکلات تنها گذاشت.

آن بیوزن جوان هر روز درست

س ساعت بازده قبل از ظهر در جهاد مطبوعه

نشریات (سودو بجن) از اتو میبل بیو کی که

میل شش سال قبل است، و شوهرش در

آن مرد، بیاده نمیشود. سردیز از

از پشت پنجه اتفاق های خود زاغیه او

را چوب میزند و ضمناً از بیان آوردن

چند مثک آبدار نیز خودداری نمیکند.

در این سرگرمی هر روزه و یک واخت

حتی سردیز فنی قدمی و لیبرال روزنامه

نیز شرکت میکند. زیرا سرو شوی آنها را

زیردست زنی فرادرانه که خود روزی

بعنوان کارآموز، زیردست آنها کار

میکرده است. آنها فرماندهی این زن را

هنوخ قلباً تذیر فاند.

ترود این زن حجیب از پارو بالا

میرود، زیرا کامه آخر میخواهد و باید

اعتراف کرد این موقوفیت در دنیا مخصوصاً

در اروپا نسبت کمتر روزنامه های ارش رسانیده

از بیست میلیون تومان تجاوز میکند.

در حالی که اگر قیمت زمین اداره روزنامه

روز زندگی سیگار را

بقيه در صفحه ۱۰۱

این آخرین عکس ورنر  
فریدمان بخت چشم هر هفته به عکس زن  
مرگش برداشت شده.

این عکس روی میز کار  
«سی بل» قرار دارد و او تا آخرین  
هیئت از این عکس که شاهت زیادی به این کاپ  
سی بل» را کامه آخر میخواهد و باید  
پنجه کشان سیگار را برای

فریدمان قدم کن که در میان  
بودند ولی او تا آخرین  
خواندن گانش هر روز بطور متوسط  
یکصد نفرشان قلم بر میدارند و به خانم

مراسم ازدواج

در گوش و کنار جهان



# عروسي و عشق و تشریفات

## عروسي در امریکا

و نس هم صرف شد ، رقص آغاز می شود . رسی که ذکر کردیم در شهرهای مدنی و بزرگ نزد این اقام مینشود و باید داشت که در شهرهای کوچک و روستاهای هنوز هم آداب و رسوم قدیمه حکمران است ، بدین معنی که داماد و عروس پانچال تمام مدحونین سوار بر اسب شده در حالی که لباسهای زنگی زیبایترن دارند ، آواز می خوانند و موزیک میزند و بهمین حال بطرف کلیا میزونند ، بعد از اقام عقد ازدواج ، یا همان ترتیب دهانه باز میگردند .

جواب اینکه عروس و داماد لباس پویا و محلى خود را بپوشند که غالباً لباس است زیبا در نزد طایفه ای زندگی میگذرد بنام "Lapps" آنها معلوم نیست از چه نژادی است . این مردم آداب و رسوم مخصوصی به هنگام ازدواج دارند . در گذشته همین لایس ها عروس خود را از خانواده اش میگردند ، داماد پول و هدایا را زنده مادر عروس میگردند و اگر مادر عروس هر دو زنی پسندید عروسی بهم میخورد . در حال حاضر با آنکه بسیاری از رسوم آنها ، از جمله خریدن عروس ، منسخ شده ، ولی سایر آدابشان بقوقت خود باقی است و خواستار یا داماد باید همان هدایاتی برای مادر عروس ببرد .

## ازدواج بد طالع و خوش طالع

مناسب ترین ماه برای ازدواج در نظر یونانیها ارديبهشت و شهریور است ، گرچه در ماههای میانی (مویزه رسالهای اخیر) چشم ازدواج سورت میگردد ، ولی عقیده عامه بر اینکه ازدواجی که در این دو ماه سورت بگیرد خوش طالع و پر برکت خواهد بود ، بهمین جهت است که در این دو ماه بیش از ماههای دیگر چشم عروسی پریسا میشود .

يونانیها معتقدند اگر چشم نامزدی با ازدواج در روز سه شنبه یا جمعه انجام شود آن نامزدی یا ازدواج بد طالع خواهد بود و زاد بقول خواهد داشت . بهمین مناسبت اکون بر یونان ، خواه در شهر و خواه در روتا ، کتر اتفاق میگفتند که درین دو روز چشم ازدواج یانامزدی برپاشود .

بقیه در صفحه ۱۰۴

کوچولو میداد و این عالمت آن بود درحال حاضر در ایالات متحده امریکای شمالی رس ازدواج تقریباً شبیده آداب و رسوم اروپائی است ، عروس لباس سفید می بود ، گل دریافت میگند و با تقاضا میگرفت و «چشم نامزدی بزرگ» را برای بدر خود و یک ناخد (ساقدوش) به کلیا میداشت و بعد تاریخ - قطعی ازدواج را تعیین میکرد .

وقتی زمام ازدواج فرامیرسید ، قبل از اسپاب خانه و لباس و اشیاء زیبی و اقوام آنها برویشان برپسخ و گل میزیرند ، سپس به خانه داماد (یاعروس) پاستورانی میروند و چشم برای میدارند .

میتوشیدو با تقاضا دوستاش بدخانه عروس در ۳۰۰ سال پیش در امریکا چشم عروس به ترتیب فوق اینجام نمیشد . در این زمان دیگران به عروس و داماد هدیه می دهند و چشم خاتمه میباشد . باید در نظر داشت این عالمت آن بود که خانواده عروس دربرابر داماد حقارت و فروتنی خود را نشان میدادند . داماد از همان در کوچک وارد خانه عروس میشد و در آنجا نماز میگارد و شکر خدابخای میاورد .

بعد به خانه خود باید میگشتند . بالا فصله بداند داماد منتقل میشند . از آنجا که در آن زمان مردم امریکا تحت نفوذ و سلطانگلیسیها بودند ، کلیساها میآمدند و عقد ازدواج را صورت میدارند .

دریاچه ایزد ازدواج را کلیسا تعیین میکردند ، شراب مخصوص میاورد .

دعا دست عروس را گرفته به حجله میبرد ، در آنجا به آرامی سراو را بلند میکرد و برای نخستین بار صورت ازدواج میگردند . داماد از اوستانتان میگرد ، در جین بستان ، مقدمات اجرای ازدواج یاکزن و مرد هنگام آغاز میشند که عروس طفل خرسالی بودا .

درین زمان چشم کوچکی بریامی میگردند بنام «چشم نامزدی کوچک» این جشن را مردی برای میداشت که نهاد خانواده را میگرد و نه از خانواده داده ،

قدیماً از این میگردند . در جین بستان همچنانی که عروس دوستی داشت ، در این جشن مادر داماد آینده (که او هم طفیل بیش نبود) به مرد سالخورد را نشاند .

میراث ایزدگی ماشینی امروز ، مراسم زیبا و خیال انگیز قدیمی ازدواج را ازین برد است ؟

چرا بر گذاری مراسم ازدواج در گوش و کنار دنیا کم کم شبهه بهم میشود ؟

آداب و رسوم عروسی در سراسر جهان ، تقریباً باندازه خود انسان قبیله و گنین تغییر خواهد کرد . همین رسم است که بیش از هزار سال دوام کرده باشد و اگر در آداب و رسوم غلیظ میگارد و شکر خدابخای میاورد .

بعد از دیده ها پنهان شدند .

دعا دست عروس را گرفته به حجله میبرد ، در آنجا به آرامی سراو را بلند میکرد و برای نخستین بار صورت ازدواج میگردند . داماد از اوستانتان میگرد ، در جین بستان ، مقدمات اجرای ازدواج یاکزن و مرد هنگام آغاز میشند که عروس طفل خرسالی بودا .

درین زمان چشم کوچکی بریامی میگردند بنام «چشم نامزدی کوچک» این جشن را مردی برای میداشت که نهاد خانواده را میگرد و نه از خانواده داده ،

قدیماً از این میگردند . در جین بستان همچنانی که عروس دوستی داشت ، در این جشن مادر داماد آینده (که او هم طفیل بیش نبود) به مرد سالخورد را نشاند .

## عروسي نرژی

در نرژ امروزی ، عروس خانهها لباس سفید در بر میگند ، و سلامت هم عروسی عبارتند از بستگان نزدیک رسالهای شاخه داماد جمع شده بودند شراب میشوند ، موسيقی میزندن و هنر قصیده ایزد میگردند . در همان حال همچنانی که در نوشیدن ، در این صورت مطلب را به کنایه اکون در چین چینی رسمی وجود دارد ، مراسم ازدواج بسیار ساده میگردد .

اگر عروس کوچک مورد پسند واقع غربیها .



چهره تازه فرانس گال

معجزه عشق مو های صاف را فر فری کرد!

## سال نو چهره نو!

بیک فرشته شاهت پیدا میکرد (اگر فرشته ها واقعاً موهای صاف داشته باشند!)

اما با آغاز سال نویلادی، ناگهان همه اورا باعوهای حلقه ای و پر جین و شکن دیدند و عده زیادی از طرف ارش اعتراف کردند که کاملاً «شوک» خواستار خواستند، زیرا نظر آنها چهره تازه شدند، خودش هم موهای صاف دارند. خودش هم موهای صاف دارند. خودش هم موهای صاف دارند. خودش هم موهای صاف دارند.

است ...

و ظاهرا جان کلام همین جاست:

«ژولین کلرک» نامه دارد «فرانس گال»

طرفدار موهای پر جین و شکن مدل جدید است و وقتی که بای شق دعیان باشد بدیهو است که موهای صاف باید به موهای حلقه بدل شون.

بدین گونه، دو نامه جوان، علاوه بر ماهگی هنری (هر دو خوانده هستند) با آرایش مشابه، شانس بیشتر برای شروع یک زندگی زناشوی موفق خواهد داشت. آنها تعمیم گرفته اند که در سال ۱۹۷۱ حسناً با هم ازدواج کنند.

ژولین کلرک، نامه دارد فرانس گال  
شناخته شده بود

نامزدش بیشتر شاهت پیدا کند تغییر آرایش داد

«فرانس گال» خوانده نسل جوان فرانس که علاوه بر آواز تیپ آرایش و لباس بین «بیلوبو» دختر و پسر اروپائی بجهالت دارد، با آغاز سال ۱۹۷۱ چهره عوض کرد ... و این

ژولین کلرک، نامه دارد فرانس گال



ریورتر: شیران یازاریان

## دختری از تایلند

بزرگترین مشکل دختران تین- ایجر تایلندی اینست که پسرها ادعای روشنگری دارند اما از ازدواج با دوست دختر خود طفره میروند!

این هفته در سفر دور دنیا تین سری به «تایلند» میزنم و پای صحبت دختری از این کشور زیبای شرقی می‌شیم. تایلند که در گذشته نام «سیام» معروف بود از کشورهای پیش فرهنگ اخیراً دنیا تخت آن برگزار گردید. حرف میزند «کیستگ ریتازم» نام دارد



## از بزرگترها بشویم

- \* گرچه وقتی انسان یکنفر را دوست میدارد و نمیتواند عشق را ابراز کند خیلی رنج می‌برد، ولی این رنج بردن در عین حال لذت و شیرینی هم دارد.
- \* بزرگی و بزرگواری حقیقی را کسی دارد که تواند همچو و هر زمان برعکس مسلط باشد. «دانیل دوفو» از آغاز کودکی به فرزندان اتابان بیاموزید که نان باید تقسیم شود. هازری بوان کاره «شادی و نشاط، برتو روشنی بخشی است که از هوش و خرد سرچشمه میگیرد. «کنس دیان»



## ۳ مدل میدی از کورزا

«کورزا» مدل از فرانسوی و پدر مدل منی، در طرحهای زمستانی اسال خسود «میدی» را ترجیح داد و اکثر مدلیانی که ترکه کرد باین اندازه بود. مدل پیراهن، دویس و سارافونی که در اینجا میبیند و برای دختران جوان عرضه شده است از تازه‌ترین طرحهای زمستانی «کورزا» اکثر لباسی اسال کورزا من-

های جاکدار داردو از رنگهای زنده است. اینه شده است. سارافون میدی از موقق ترنن مدیانی دخترانه او بوده است. بقیه در صفحه ۹۹

## از کوچکترها گوش کنیم

\* پدرم چه موقع میتواند قبول کند  
که یک روی خوش و یک لیختن او  
بپردازد از هزار گونه بند و اندرز بظاهر  
منطقی اما سرزنش آمیز میتواند مرا  
بدراهی که اومیخواهد سوق دهد؟  
داریوش - ۱۶ ساله

\* بزرگترها همیشه دنیای آینده را  
بما نوید میدهند، اما برای خودشان

سیلی نقد بهتر از حلوای نیه است!  
مهماز - ۱۸ ساله

\* میگویند عقد پسرعمو و دخترعمو  
در آسمان بسته شده است. بسیار خوب است  
تا در نوبت آینده بجای خانه از  
زندگی فرار کند! پیروز - ۳۰ ساله

\* همان از روزی که مرد پسر  
همایی دید بسلام جواب نمیدهد و  
اصلاً بامن حرف نمیزند. اما بهتر بود

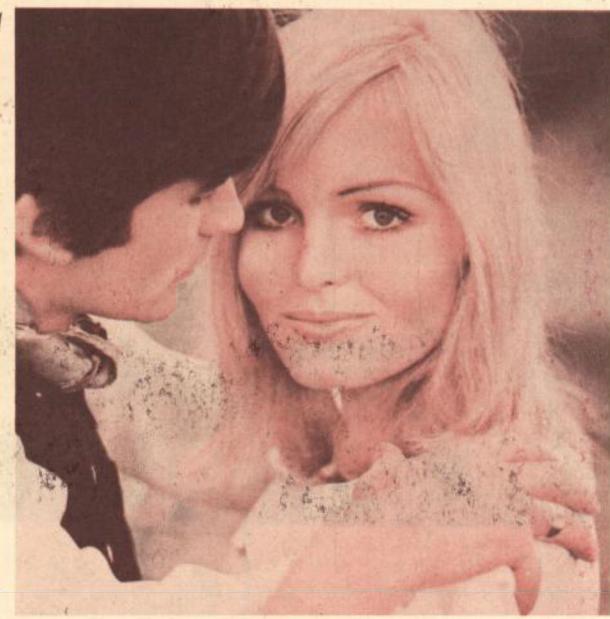
## از آشنائی تا عروسی نامزدها و تفریحات

### ★ اگر باهم به سینما و تئاتر میروید ...

\* اگر با هم یک پارتی  
رقص دعوت دارید ...

ذوق و سلیقه و افکار و تفاید طرفین  
اهیت زیادی در بی ریزی یا زندگی  
زنگویی موفق دارد. مثلاً پسری عاقق  
ورژن است، اگر دختر نسبت به پسر  
بی تقاضا باشد و نسبت باین سرگرمی  
ورود علاقه نامزدش بی اختیار نشان  
نمود علاوه برین خودش و او فاصله  
ایجاد کرده است.

همجین ممکن است دختری از  
رقص لذت ببرد. اگر نامزدش این  
تعابی اورا نزدیده بگیرد طبعاً نوعی  
عقده پنهان در دختر بوجود می‌آید  
که تدریج در ایجاد اختلافات بزرگ  
موثر واقع میگردد. بنابراین قبل از  
اینکه نامزدی و ازدواج بصورت فعلی  
در آید دختر و پسر باید روی سرگرمی  
وغافلگوییها و ذوق و سلیقه و افکار  
و غافلگوییها و ذوق و سلیقه و افکار  
شاید این گفته در نظر اول  
اغراق آمیز جلوه کند، اما تجربیات  
متعدد نشان داده است که در زندگی  
درمن، مسائلی چون تفریح، سرگرمی،

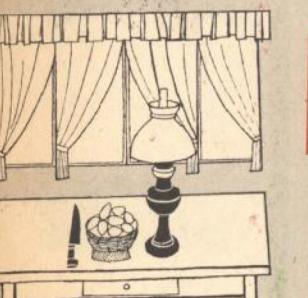


ایده‌های نو برای دکوراسیون  
ترجمه یاسمن هاشمی

## پنجره‌اتاق شما

### میتواند «شیکپوش» باشد!

بگوئید چه نوع پنجره‌ای  
دارید تا بگوئیم چگونه  
میتوانید آنرا بهترین  
شکل ممکن آرایش دهید ..



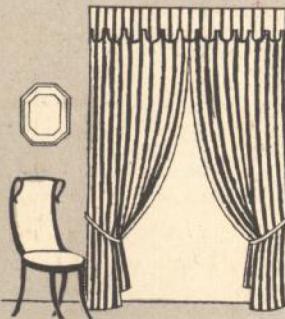
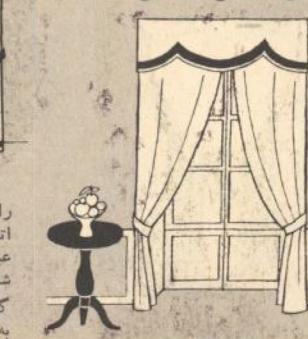
می‌کنید باید با رنگ اتاق تناسب و  
هماهنگی داشته باشد. در واقع بروه،  
لباس یا کیک پنجره به شمار می‌بیند. پس  
سیم کنید پنجره اتاقتان را «شیکپوش»  
چلوه دهید!

\* اگر پنجره اتاقتان در داخل دیوار  
قرار دارد، بطوریکه در قسمت پانیش  
آن به اندازه ۷۵\*۷۵ سانتیمتر طایفه‌ای  
ایجاد می‌کند، آنرا بدین ترتیب  
بیارایید:

۱ - از آن طبقه برای زینت  
اتاق استفاده کنید، مثلاً بوسله گدان  
گل، ظرف میوه، شمعدان یا قاب

عنک، آنرا تزئین کنید.  
۲ - در قسمت پیرون آن بروه را  
فراموش نکنید. بروه می‌تواند کمالاً  
ساده و از پارچه ازان قبه تهیه شود.  
فراموش نکنید که پارچه برده

را هرچه بهتر بیاراییم! بدون شک  
اتاق شما دارای پنجره‌ای است که باعث  
عيور یا نور می‌شود. پنجره اتاق  
شما در هر وضعیتی ممکن است که قرار  
گرفته باشد و از پارچه ازان قبه تهیه  
شود. پارچه برده در وله اول احتیاج



زیباتر، با روح بودن و بهداشتی-  
پویند یک اتاق است که زیادی به پنجره  
آن دارد. همانطور که انسان از راه  
روزنه‌ای بینام دهان نفس می‌کند و  
چاشش بستگی به همین روزنه کوچک  
دارد. حیات یک اتاق هم بستگی  
به روزنه آن یعنی پنجره‌اش دارد.  
پس بیکشیم تا این روزنه زندگی اتاق

که سرزنش میکرد و راهنمایی امیکرد  
و سکوت نمیکرد. با این سکوت آنها  
میخواهد بمن بفهمند که پس از این  
با پسر همایه بطوری ملاقات کنم که  
دیده شوم؟ نزین - ۱۷ ساله

\* علت اینکه جوانان از جاهای تاریخ  
و تریاهای کشور خوشنام می‌باشد اینست  
که از روبرو شدن با واقعیاتی که  
زاده دنوار گیری از ترک هاست و حالت  
ناصر - ۲۲ ساله

## آداب معاشرت امروز ترجمه: دینا سپهزاد

آیا میتواند با کمی گذشت ذوق و سلیقه  
و طرز تفکر خود را باطراف مقابل  
طبقیگزیدهند، واگر نیستوندندیجهت  
زندگی خود و فرد دیگر را زیاده  
نمازند.

[نکاتی که در زیر اشاره میکنیم،  
موارد مختلفی است از آداب معاشرت  
که نامزد ها در مورد تفریحات و  
سرگرمیها و آندهای اخراجی را  
باید در نظر بگیرند تا اخراجی با  
شخوصیت، با نیازک و آدابان معروفی  
شوند.

\* وقتی که دو نامزد میخواهند باهم  
بسیارباشوند، بهتر است کیس پریلا  
بدنبال دختر بعنزل یا محل کارش  
برود. اگر جلوسمنا قرار ملاقات  
میگذراند پس حتی باید ده دقیقه قیل  
از موعد مقرر در محل موعد حاضر  
شود. بدترین کار است که سری نامزد  
خود را جلو بینشند در انتظار بگذارد  
یا دختر بیش از حد دقیقه از ساعت  
بقیه در صفحه ۹۹

این نوع پنجره و دکوراسیون طبقه  
آن مناسب نیستند. برای اتصال پرده  
از ریل های آهنی ساده استفاده کنید،  
۳ - اگر میلی در اتاقتان دارید،  
آنرا در سمت چپ بروه قرار دهید.

۴ - یک تابلو زیبا، در روی  
دیوار، در بالای مبل نصب کنید.

\* اگر پنجره اتاق در داخل دیوار  
فرورفته و تا قسمت کف اتاق همچشمی  
دارد، بدین ترتیب که در قسمت بالای

علاوه براینکه باید با رنگ آمیزی  
اتاقتان تناسب داشته باشد، مدل  
آرا طوری انتخاب کنید که حالت  
کلاسیکی به پنجره که نسبتاً بزرگ است  
یدهد، بدین ترتیب که برای زینت اتاق  
آن از «ولان» (چین) که در قسمت بالای

پارچه پرده‌ای می‌دهند و یا روی فیبر  
های مخصوصی بریده شده قصمتی از  
پارچه پرده‌ای را می‌چسباند و در حاشیه  
آن به منگوله و یا توپه کنند (کند)

استفاده کنید. اطراف پرده را با پنجه‌های  
از جنس پرده به دوطرف پویار و مدل  
کنید تا پرده حالت هلالی شکل بیندا  
کند.

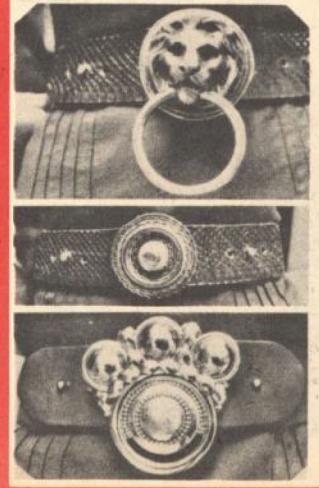
۲ - اگر صندلی یا میای در اتاقتان  
اضافه دارید آنرا در سمت چپ پنجره  
قرار دهید و یا اگر میز باشد  
کوچکی دارید آنرا همین‌جا نگذارد  
ست چپ پنجره قرار داده و روی آن  
بینز است ساده باشد.

بقیه در صفحه ۹۹



\* در زیر: مدل‌های متنوع گفشویی  
و کمرنگی که با لباس‌های میدی و  
ماکی مد جدید هماهنگی دارند.  
پوچین‌ها بند بندی و کمرها دارای  
شک‌های جالب است.

## پیرایه‌های مدرن جوانه بازار



برای شب که یک گلوبند زیبای  
مدل قلاهای تکمیل شده و جلوه  
چشمگیری بیندازد. این مدل  
با لباس دکوته مشکی هماهنگی دارد.

۱ - پرده‌ای که انتخاب می‌کنید،  
علاوه براینکه باید با رنگ آمیزی  
اتاقتان تناسب داشته باشد، مدل  
آرا طوری انتخاب کنید که حالت  
کلاسیکی به پنجره که نسبتاً بزرگ است  
یدهد، بدین ترتیب که در قسمت بالای

آن از «ولان» (چین) که در قسمت بالای

پارچه پرده‌ای می‌دهند و یا روی فیبر

های مخصوصی بریده شده قصمتی از  
پارچه پرده‌ای را می‌چسبانند و در حاشیه  
آن به منگوله و یا توپه کنند (کند)

استفاده کنید. اطراف پرده را با پنجه‌های  
از جنس پرده به دوطرف پویار و مدل  
کنید تا پرده حالت هلالی شکل بیندا  
کند.

بقیه در صفحه ۹۹





# فتنه حبشه پوش

بنظرم این آقاهاه میدونه (فته) کجاست.

عجله کنیم.

آقاحسین زیر بازوی حاجی را که  
پهنا تو اتی نظاهر میگرد گرفت. هدو از  
بلدها سازیر شدند و بالتفاق (تریاخانم)  
بطرف درخانه دیدند. بالا قلاصه پشتسر  
آنها میگان نیز از اتاق خارج شد و  
روی علاقه و دوستی نسبت به (فته)  
و تخت تاییر کجکاوی دخترانه و زنانه  
باشان بیوست.

هشتی بر از آدم شد. (آلامرضا)  
نیز نتوانت بر فضولی و کجکاوی خویش  
سلط شود و آهسته اهنه خود را بپشت  
درخانه حاجی رسانید و جانی که از  
داخل هشتی دیده نمیشد ایستاد و بپاش اق  
معن برداخت. بلکه دربار بود.

(نادر) آنچا ایستاده بود و بتصور ایشکه  
اکتون مورد توق و تحسین فراز میگردید

و افون و مرحا و تکر میشود ایستاد و  
رضامنده بر لب داشت. احسان غور

و رضایت از کار خبری که میرفت انجام

دهد سینه و دلش را لبریز کرده بود و

جانی برای تشویش و تکرانی باقی  
نمیکاشد.

حاجی که از همه کوتاه قدتر

بود پیش رفت و گفت:

— به آقا. شما کی هیین؟ من

حاجی میشتر هستم. فرمایشی هست؟  
نادر که دسته را مودیانه بهم گرفته

بود، سری فرود آورد و سام گرد و گفت:

— آقا. من رانده تاکی هستم.

تگ غربی سافری داشتم که از این

خیابون ردمیشم. نزدیک چهارراه

یدختر دستلنده کرد که سال آیینگی

بیشتر گرفته بود. من نیگرداشتم که

بیرسم اگه راهش برآه مسافر من میخوره

سوارش کنم اما تصادفا راهشون یکی نبود.

میخواستم برم که او اون دختر خانم گفت

آقا من سوار عیشم شما بعد ایشکه

مسافرون رومندین منو جلو به گارا

پیاده کنیم. بعدش گفت میخواهم برم

اصفهان. من هرجی بانه رانده تاکی

هست. فهمیدم که از خونه فرار کرده.

و قی مسافرمو بیاده کرد نصیحتش کرد

وزیر زبونو کیمی و خلاصه ...

نادر تمام ماجرا را همانطور که اتفاق

افتداد بود بدون کمک کاست تعریف کرد.

چنان حاجی از خشم و غضب و کنه و

نفرت سرخ شده بود ولی در ظلمت نیشکه

فضای هشتی قابل تخصیص نبود. اگر نادر

میتوانست چشم و نگاه حاجی را بینند

بقيه در صفحه ۷۲

گذاشت و رفت. مگه آدم چقدر تحمل  
دانه؟ من میرم اونجا ندارم این زنو  
بزنه.

هشرش مانع میشد و عیقت باما  
ریطی ندارد. خوب نیست بکار دیگران  
دخالت کنیم ولی آقا حسین انتقامی تکرد  
و خود را بخانه حاجی رسانید. از لدهای  
ایوان بالا رفت و کثار حاجی ایستاد و  
برسید.

— چی شده حاجی؟ جیکار کردین؟  
او با اوقات تلخی و ناراحتی پیاس خدا:  
— جیکار دائم بکنم. گفتن عکشو  
شکایت بنویس. نوشتم. گفتن عکشو  
بده، دائم. بعد پرسیدن به کی سو عطن  
داری؟ گفتم به جویی نیام همز، اما  
منکه همز اینم واقعیش نیامه. این  
دخترهای خیلی بدجنس و حقه باران. زیس  
کلاندخت و ماتیک میمالید و همیشه  
و بخوی لیس میبودند و آرایش میگردند  
که غالباً فکر میگردند و خواهش (تریا  
خانم) است. یک دختر هجدیه نوزده ماهه  
زیر ابرو بزمیباشد، صورش را بند  
میاندخت و ماتیک میمالید و همیشه  
صورش از ورقهای کرم بوده بوسیله  
بود. او نمونه قابل مطالعه‌ای بود ولی  
جون در این قسم داستان گفته های  
ضروری تری داریم او را بحال خوش  
میگذرانیم و معفیش را بوقت دیگری مجعل  
می کیم.

(آقا حسین) و هشرش و برادر  
عکشو بفرستن به اداره آقاها، اونجا  
از روی عکس نقداد زیادی چاپ کن و  
بعد بفرستن به شهرستانها...

حاجی دات حرف میزد که صدای  
زنگ در برخاست. او باور نمیگردید  
همه هماییگان بحال اختراخانم بیچاره  
همشرش از پا درآمده باشد لذا فریاد زد:

— ھی. زنیکه. خصیمه. برو  
(تریاخانم) از جای برخاست و از

اتاق بیرون آمد و در حالیکه بدنیال  
دمبایی‌های خود میگشت افهاده است:

— من میرم دو و از میکنم. بیچاره  
اختر خانم او نقداد کنک خورده که نای

را همراه فرستند. باید چندروز است احتد  
بکنه. دیگه تو دونی و خدا کاریهش نتوک.

(آقا حسین) تعارف کرد که بچای  
تریا خانم بسرو در را بیاز کند،

اما او نیزیزرفت و از پله های

ایوان سازیر شد و خود را بدرخانه  
رسانید. یکدینه بعد شبان و هیجان زده

بازگشت و ای آنکه از ایوان بالا بیاد

جلو بینجه آهی زیرزمین دو سعادت خوش

را به لبه ایوان تکیداد و آهسته گفت:

— حاجی آقا. بجهوونی او مده

هرش رفت:

— این مرد نست بردار نیست. بازم

امش میخواهد زننو کل بزنه. زورش

به دخترشون باهشون حرف بزنه. بیانی.

زده بود، زیرا تعاس بارچه با جراحان  
میگرد. هر سار که دستش  
با یک زخم تعاس میگرفت صدای آخونده  
او بر میخاست و ابرو اش را طوری درهم  
میگردید که بیننه عنق ناراحتی و میزان  
تحمل درد و رنج او را تشخیص میداد.  
(تریاخانم) بیوهزن سی و چند ساله زیبایی  
بیول مادرش را از زیر فرش اتاق  
برمیدارد و سی تو مان هم از

(غلامرضا) میوه فروش سرکوهه قرض  
میگیرد که نه روزه پس بدهد. سوار  
پلک تاکی میتوند که به گارا زرد  
و از آجا رهیار آبادان باصفهان  
میشود. راننده تاکی که جوان خوش  
صورت سیزه رونی قابل مطالعه‌ای بود ولی  
معروف به نادر سیاه بفرات درمی.  
یابد که او قصد فرار از خانه را  
دارد. تحت تأثیر احساس نوعیستی  
و غیرت و جوانمردی تصمیم میگیرد  
مانع فرار او شود و بهمین منظور  
مشکلات این نوع فرارها را برای  
میشاند. و مگر توجه (فته) از  
قرار منصرف میگرد و بخانه (نادر)

میرود. نادر اورا بایدست (ننه) مادرش  
و (بهرام) برادرش میساشد و به  
توصیه (ننه) تصمیم میگیرد که بخانه  
حاجی (بیانی) بروند و ماجرا را مطالعه  
یدهد. ووی این فکر را خانه هجای  
را پیش میگیرد. اما قبل از این  
حوادث ظهر همان روز فته پس از

صرف ناهار با دوستش مردم مقابله  
میکند. (مریم) از این میخواهد که برای  
یک نامه عاشقانه خطاب به هر میتویند،  
اینکه مقیه داستان:

حاجی در گوشه ایوان چمباتمه زده بود.  
یک کاسه آب بیخ مقابل خوش نهاده و  
دستها را از سر زانوان آویخته بود.

(اخترخانم) بیچاره هنوز در اتاق افتسانه

بود و می‌نالد. (تریاخانم) و (مزگان)

دخترش و خانم مهندیس در کار او بودند

و روی گوشه های سرو صورت و بدنش

پیاد میمالیدند. پیاد مسکن در خانه

حاجی یافت نمیشد. (مزگان) بدستور

مادرش رفت و لوله روغن را آورد. یک

قوطی روغن اتیاب پیش دیگر که بین

بیوی کاففر میداد نیز خانم مهندیس از

خانه آورده بود. اخترخانم در اتاق باها





دختر خانم ، روان‌شناسان  
میگویند :  
شما حتی میتوانید با  
شناختن رنگها ، شوهری  
بهتر انتخاب کنید !

بگوئید عاشق چه رنگی  
هستید ، تا بگوئیم شما  
عاشق کی و خواستار چی  
هستید ...

« به من بگو رنگ محبت کدام  
چگونه آدمی هستی ! »

این ادعای اخیر روان‌شناسان است که  
پس از مدتی تحقیق پژوهی رنگها و نفس  
و اثرات آن در زندگی زنان و مردان ،

بی شک رنگها در زندگی افراد مختلف  
از افراد علاقه‌مند به رنگ هستند . روان‌شناسان به

درستی نمی‌توانند بگویند که چه ایارادی  
از افراد با مخصوصات روحی معین نیست  
به بازیگران گویند . رنگها حساسیت دارند و از

پارهای می‌گذرند . ولی آزمایش‌های  
مکرر ثابت کردند که افرادی از میان

از مخصوصات رنگها دوست نمی‌دارند .

شما دختر خانم چه رنگ را از همه

نمیتوانید آن را تحمل کنید ؟ جواب شما  
میتواند روض کند که شما چه نوع آدمی

زندگی شما را مشخص کند و بگوید مثلاً اگر

با مردی که از رنگ قرمز خوش می‌باشد  
ازدواج کنید ممکن است زندگی تان دچار

اشکال شود ، در صورتی که اگر با مردی

که زندگی زنانشی متعادل و شیرین دارد

در اینست . دوایزه رنگ مورد بحث

قرمز کرفته است . در هر رنگ گذشته از

آنکه روحیه شخص علاقه‌مند باشد از تحریج

# تست رنگی !



## آیا رنگها ، خصوصیات اخلاقی مارا فاش می‌کنند؟

راستش شما اصلاً آدمی هستید مظنون  
بر عین حال دارای افکاری عدیق ، از  
آنها سطحی و از افکار سطحی بدستان  
می‌اید .

شما توصیه می‌کنیم مواظب باشید  
روشی که در زندگی در پیش گرفته‌اید  
با علت تنهایی یا نومیدی تان نشود .

آبی

اگر رنگ آبی را دوست دارید شما  
آدمی هستید اهل معنی و درون و میتوانید  
آن صحیح ترین تصمیم بودهاد و نسبت  
تامدهایها با افکار خودتان سرگرم شوید و از

آن لذت ببرید . شما درخواه نشستن و تقدیر  
بخدمت اعتماد دارید .

شما چندان اهل معاشرت و مجلس  
شجاع ، قابل ، بالائزی وبالآخره خوشی .  
آرامی نیستید بیشتر ترجیح میدهید در  
داخل شدن در جمعیت و شلوغی ، ترجیح  
خانه بمانید ، کار کنید ، کتاب بخوانید  
و دارای افکاری عمیق باشد و هرگاه این

انتظار تعبیر آورده نشود سخت می‌رجید .  
بهریون رفتن و ملاقات بادیگران ترجیح  
می‌دهید . شما انتظار دارید همه مدد و هنر  
و دارای افکاری عالیه شما خواست بچشم می‌

باید از این احوال شادی را در آن موقعيت  
باید بازی بازی دارید . بطور خلاصه شما دارای  
عزم از این اتفاق نمی‌باشد .

از قهوه‌ای بدم می‌اید .

شما آدمی هستید هیجانی ، از کسانی که  
دقش زیاد دارند بدستان می‌اید ، هچین  
افراد خیس و کسانی که پول خود را همیشه

فرانم می‌دهند مورد نظر شما هستند .  
شما نسبت خود آنقدرها اعتماد نیافر  
نداشید و تائدازه‌ای هم دمدمی مزاج  
علقمنداند .

از آبی بدم می‌اید .

شما آدمی هستید کم‌پوش انتلابی ،  
معهدنا اغلب در دلخان از شخص خود ناراضی  
هستید ، البته این موضوع را کمتر بدانی  
می‌آورید . از زندگی آنقدرها لذت نمیرید  
و این بخاطر اخلاق خودتان است باید سعی  
کنید کارها را زیاد سخت نگیرید .

میخکی

( نوعی قرمز )

شما دارای خوبی و مخصوصات روحی  
علقمنداند .

سایه‌های رفقاتتان عیناً شیوه خود شما  
باشد ، در غیر اینصورت ناراحت اشک است و  
میرجید باتنام انکه از زندگی

میخواهید این زندگی شیرین آرام هم  
باشد ، بهتر است با زن باعمری که از  
این هم می‌توانید موفقیت را راحت تر باشید .

پهلوان همسر مناسب برای شما کی است  
که شفته رنگ آبی باشد .

بقیه در صفحه ۹۴

واز افکار غیر عملی و غیر واقعی گزیران  
می‌باشد ، شما باید سعی کنید که این واقعی  
بین زیان ، باعث خشونت و به اصطلاح که  
نقی شما نشود .

قهوة‌ای

اگر شفته رنگ قهوه‌ای هستید آدمی  
ستگن و متن و آرام هستید . به آسانی  
به هیجان نمی‌اید . درباره کارهای هم  
دیر و آهسته تصمیم می‌گیرید ، اما وقتی

تصمیم گرفت اطمینان کامل دارد که

آن صحیح ترین تصمیم بودهاد و نسبت

بخدمت اعتماد دارید .

شما چندان اهل معاشرت و مجلس  
آرامی نیستید بیشتر ترجیح میدهید در  
خانه بمانید ، کار کنید ، کتاب بخوانید  
و همراهی گوش فریده وان کارها را

بهمیشی گوش فریده وان ترجیح

می‌دهید . شما مخصوصات بادیگران ترجیح

می‌دهید . این مفات کلی افرادی است که

علقمنداند به رنگ قرمز هستند ، در میان

قزوین هیجان هستید ، از تونع هم خوشنان

می‌اید ، بازیهای دستگمعی را دوست می‌

دارید ، بهمین دلیل از قفاره بدستان نمی‌

آید . این مفات کلی افرادی است که

علقمنداند به رنگ قرمز هستند .

پرخاشجو و پرخاکرند و تائدازه‌ای

خودخواه . دلخان میخواهد هوواره رفیس

باشد با لاقل در هر مجلی شمع محل

بشار آیند .

شما آدمی هستید هیجانی ، از کسانی که

دقش زیاد دارند بدستان می‌اید ، هچین

افراد خیس و کسانی که پول خود را همیشه

فرانم می‌دهند مورد نظر شما هستند .

شما نسبت خود آنقدرها اعتماد نیافر

نداشید و تائدازه‌ای هم دمدمی مزاج

علقمنداند .

از قهوه‌ای بدم می‌اید .

شما که دوست دارید رنگ پرتفالی هستید

از زندگی لذت می‌برید ، به غذا و خود رو

می‌خیلی باطل از خواسته شما را پزمنی زده است .

دراز خود شکست خورده باشد ، شما همیشه

هستید و از پارهای دیگر گزیری اند .

شما دختر خانم چه رنگ را از همه

نمیتوانید آن تحمل کنید ؟ جواب شما

میتواند روض کند که شما چه نوع آدمی

زندگی شما را مشخص کند و بگوید مثلاً اگر

با مردی که از رنگ قرمز خوش می‌باشد

اشکال شود ، در صورتی که اگر با مردی

که زندگی زنانشی متعادل و شیرین دارد

انتظاراتان است .

در اینست . دوازده رنگ مورد بحث

قرمز کرفته است . در هر رنگ گذشته از

آنکه روحیه شخص علاقه‌مند باشد از تحریج

کردند . شما هم مثل سایر مردم ( البته در

حد متعادل ) از اجتماع مردم آن را بشوند .

می‌اید ، از اجتماع مردم هم گزیری از دخواست

و پایان ترتیب شما میتوانید سفنهای اخراجی

نامزد مناسب آیند .

شما از رفیق پرخواهی خوشی که در مطالعه

کنید .

دلخان پیغامی دارند . اگر شما باز

پرخواهی دارید ، پاکیزه شما میتوانید

پرخواهی داشت ، پاکیزه شما میتوانید

پرخواهی داشت ، پاکیزه شما میتوانید

پرخواهی داشت .

از زرد بدم می‌اید .

جمله‌ای که شما غالباً به دوستان و

اطرافیان خود می‌گویند اینست : « توداری

مر افرب می‌دهی ! »

جنی که در عقاید خود ثابت و پایار جاگشت



## زود رنج نباشید

از سلسه مقالات روانشناسی  
بعلم متخصص روانکاوی  
روانشناسی

اگر در وجود ما شک پکنند، احساس  
لذت کنند. اگر کسی که با شما آشناست  
بی توجه و لاابالی می باشد، فکر کنید  
در رعایت نکردن احترام شما تعتمدی دارد  
تا در ترتیبه ای او بینیدم، باکه بهتر  
است بی توجهی های او را در يك فرصت  
مناسب، و دوستیه به او گوشزد کنید.

مثلاً ممكن است بگویند : « شما عجب آدم جالبی هستید . دیروز شما را در خیابان دیدم و شما بیرون اینکه توجهی بکنید و احوال پرسی کنید ، از کنارم نشیدید » .

اگر این جملہ را به لحن سخنی بے طرف بگوئید، اختتال لیکن دختر خواهی کند و علت بی توجیہی خود را برایغان شرح دهد، خلبی زیاد خواهد بود۔ از طرف دیگر اگر خیلی همچیزی را بدیل بگیریم و پشت مردم را درباره اش کنیم تا آنرا بدیک نبی دی مروط سازیم، آشکار است که از آن در رنج خواهیم بود و اگر اینطور باریک یعنی هر راعادت خود سازیم، آنوقت بیوسته در یک حالت زورخانجی مدام به سر خواهیم برد و بیوسته ازین و ازان درونج خواهیم بود۔

علت اینهمه زودرنجی ها اینست که شخص در خود فرمومی رو د و به مصالح غریق در باری وجود خویشتن می گردد و فقط زمانی به اشخاص و اوضاع و احوال دیگران می آیدند که به شخونی از اتحاده موجوب نکارانی و رنج او شوند. مالک و شاطبهها در مردمه قضاوت در باره اشخاص همانا نوع رفتاری است که با ما دارند. از آن فضایلی خوشمن می آید که بتوانیم آنرا پیغومی به اخراج رسانیم و از رفاقت هایی که در آن درخشیدم و در دیگران حسن اثر گذاشتیم خاطرات خوشی در ذهن جای مدهیم.

همه این چیزها جنبه‌های مختلف وجود انسان است و به محتواهای قابل درک است و تا موقعی که تمام وجود ما را در بیریگ فهماند، مفیدند. آشکار است که انسان باید زمانی دیگران را دوست داشته باشد که با او به صحبت رفتار کنند، یا از درخشندگی خود لذت ببرد، و لیکن این موضوع باید سبب شود کسانی را که چندان با ماهیر بیان نیستند، تا خواهشیدن پیشاند و از طریق رفتار آنان برنجمیم.

های خودمان اندازه نگاهداریم .  
و قی که در وجود خود مستقر  
هستیم ، از گوچکترین بی اخترامی یا  
بی اعتنایی پیشتد رنجینه هی شویم . حالا  
دیگر کاری بپاین نداریم که این بی اعتنایی  
عذری بوده است یا غیرعمده ، و با خود  
می گوییم « اینان به وجود ما توجهی  
ندازند و ما را چیزی می گیریم » و  
حال آنکه شخص که با خود چنین حملاتی  
را زمزمه می کند باید به این نکته اساسی

پیگران با ماهی گویند و چگونه  
 رفتار می‌کنند، بدین معنی که  
 به خود حساسیم، ولیکن پیدیگران  
 ن توجهی نماییم کیم.  
 در حقیقت رفاقت دیگران با ما، آنقدر  
 بیست که طرز فکرمان نسبت به خودمان  
 بست پیدیگران، اگر این نکته را  
 بیم دیگر ازست وزبان مردم آنقدرها  
 رنیخ نخواهیم بود.

آدمهای زود رنج ،  
دوسستان خود را از دست  
می‌دهند و در دوست یابی  
هم موفق نیستند

خانم. اگر شوهرتان سالروز ازدواج با شما را فراموش کرد، به تعمد و سوء نیت تعبیر نکنید

عادتی هست که بارهای از مردم  
بدان گرفتارند، و آن عادت زودرنجی  
است. همین عادت پس میگردد که اینان  
در خوش نش خود با دیگران در چارشکال  
 بشوند و در واقع زندگی در اجتماع بروشان  
در دنالک گردد. کسانی که زودرنج  
هستند نه تنها در یافتن دوست با دشواری  
روبرو می گردند، بلکه تکاهاداشن  
دوستانی که پیدا می کنند، بر ایشان آسان  
نمی شوند.

نگفته آشکار است که مردم غالباً بدون توجه حرف می‌زنند یا اتفاقاً می‌گفتند، بدینجایی کنم است نامه‌باز و خشن شوند، ولیکن هیچ دور نیست که واکنش ما درباره چنین بی‌هرمی و خشونت غیرعلمی، از حد اعدال‌خواز گردید و درست اگر کسی پاک سخنی تلخ بهما گفته باشد بچای آنکه در جواب یک سخن تلخ به او بگوییم، ده جواب تلخ تشارش سازیم.

کاهگاهی می‌گذرد، آنهنجان در مورد طرز رفتار و مکالمه افراد با خودمان حساس شویم که بپیوسته به دنبال‌بهانه‌ای بگردیم یا از دیگران بر ترجیح بیشتر اوقات فقط به این توجدداریم

واز زور تارا حتی دچار اختلالات احساس  
شم. اینک یهودی میگشان و هشت ماهه است  
ت در خانه پدرم زندگی میکنم و این بار  
مسافرت آمد کارهای به کشیش و کویل رسید  
ت کردم که او یک فقیر از حرفه است. او  
تعییر نمیکنم و همینه که هست و یادی بیار  
دم زندگی کند. بخاطر فرزند قبول کردم،  
دوباره به تهران آمدیدم و او با اینکه در  
دینکاری نداشت بیشتر در سافرت است  
مر خانه پدرم زندگی میکنم. نبیدانم چنین،  
حاضر نیستم ادماه زندگی بددهم، از شما  
راهمناها میگردید و بگوئید چننم تا طلاق

ش . الف . نامه‌تان میلواست از گله از  
فکر میکنم طلاقی گرفتن کارشوواری نباشد ،  
خوانده شکایت کید و احیاناً و گلی بگیرید  
مارا بگرد . فکر میکنم شوهرها هم چندان  
باشد که شمارا طلاق می‌بینند .  
چند نکته در نامه‌تان هست که بجاست توجه  
ن جلب کنم .

شده باید مادر شوهرتان بی ایام است، زیرا  
کهنه و پشم و هر توان چیزی دیگر.  
اینکه به زور و تهدید شوهرتان را  
باش جدا کردی.  
مردم در باره شوهر تان بدماغ خود فهایی می-  
شانیز که این رغبت را باور کردی. رسیج  
و به شوهر تان بدبین تقریباً مشدید.  
بـ، هیچ ذکر نمی کنید که یکی از علی  
هائی که برای شما پیش آمد است هدیمن  
نادر شوهر با گوش دادن به حرف های غوضه ای  
و از تخریب دهنده شوهر پس چندان از خواهد داشت  
؟ واکر فکر می کنید چنین انت فکر  
بدید نظری در رفتار خود تان یکید، بیمیشد  
حل می شود یا نه.

نهایت شناختی داشتند و شوهر تان در شهری کار دارد  
شهر دیگر هستید. در همه جای دنیا این  
و شوهرها فراوانند. البته اگر شما توانایید  
راتحمل کنید یا فکر میکنید که مسئولیت  
شما به عهده شوهر تانست، در نمودر جدیا  
از زندگی کردن باهم است.  
مکن در یک نکته لااقل پایام کنار بیانید و  
و تربیت پیهاد است، زیرا اگر باقشت و دعوا  
باقیه در صفحه ۷۴

شما از آداب معاشرت چیست؟ ممکن را که شما آداب معاشرت مینیدارید آداب است نیاشد و ازین که بگذریم شماچه نوع در اینجا عجیب و شوهر تان یاد بدیده همان قصه را که از خانواده خودتان یاد کرد فیضه بید که آن نوع آداب معاشرت درست بوده

درستی آن تردید دارید، اقلاً می‌توانید  
گری یادبودیم، فکر می‌کنم در پیشورت  
تر باشد.

دانان آشکار است که با شتاب کار می‌کنند و  
اعتمانی نیست که هیچ هنکار در زندگی  
تها شکلخان اینست که فکر می‌کنید  
عاقره را میدانید و شوهران نمی‌داند،  
یهجه هایتان حاضر جوانی می‌کنند و تریست  
کنکه کسی که نامادری داشت حتی‌باشد  
و با اگر مادری بچشم رخواهار کند، آن  
را خواهد شد و هیچ جازمای نیست،  
هیچ‌گدام ازین عاید کاملاً درست  
و همه قابل چون و چراهست. اینست که  
می‌کنم در قبولاند هیچ‌گدام ازین عاید

خانه را به قمارخانه  
دست است.

له بوم کازدوج کردم ، یک ازدواج  
هان شب اول متوجه شدم که واقعاً اشتهای  
ن شوهرم از همان ماه اول ازدواج اغلب  
آن در خانه بود و دای میز قمار با  
ش خوش میگرداند و حتی متوجه شم  
که پسرم بلوی طلا را که برایم همه عروسی  
در غیاب من برداشته و فروخته و بولش  
رداست . من در آن موقع این موضوع  
پس ندانستم و حرفي نزدم .

برای توجه نامه نمیرساند، اما از داشتن چیزی نمی‌نوشتم، چرا من که بودم باید از توهه و تمام مزایانی که دیدم دور باشم، این زندگی در روحش بودم اثر بدی گذاشت. بخصوص اینکه ممکن با من بیان برقراری گذاشت و مرتب از خارج نمیرساند شکایت هم پول برای

میکرد . چند مرتبه دست بخود کشی زدم اما نجات دادند .  
لک اخو سکار برالم بیداد و بخطر اینکار دست این زندگی خلاص یتوم یافته است . دوست داشته باشیم با او ازدواج کرد : اما این مرد هم هزار عیب داشت .  
مشروپ میخورد و بعستی میکرد ، اخلاقش مثل بجهما بود . دروغ هم زیاد میکوید و آداب معاملت بلدیست ،  
هرچه باو تذکر دیده هم ، پدر میکنند . دوچرخه زند دارم که مترسیم اینها هم دروغگوی را ازدراخ خود بیاموزند .  
هرچه او را نصیحت کرده ام فایده ای ندارد ، هم او را نصیحت میکند اما تنبیه ای نداشته است و فعلا هم بیکار است .  
ماهه خواهر هشتیم که به شهر غرب زندگی  
میکیم و گاهی که مادرمان نزد مامیا بد عذر گفته شده  
مرا آزار میدهد وی احترام میکند ، مدتی است با او قطع رابطه کرده ام و او گاهی جانی از بدرم را بگزند  
من گذاشته است .

ایکاش شوهرم مردی با قدرت بود تا افلاججهایم از او حساب میردند و حاضر جوانی نمیکردند. آنقدر موضوع خیلی ناراحت هستم. نمیدانم چکنم. از شما دیگرها راهنمایی ام کنید.

جواب : خانم امضاء محفوظ . اگر مادرتان از شوهرش  
جداشده گناهش به گزین شما بیست ، دیگر اینکه  
تصور نکید هزاردوایج که باعث شروع میشود ،  
موجب خوشبختی عاقق و منسق خواهد شد ، وبالاخره ،  
از یکدیگر با مادرتان قطعن رابطه کردند ، بدینکاری زیرا  
مادری که ادم را خوار و خفیف کند ، مادر مهربانی  
تیست و ازین گذشته شایدی که خود تنان مادرین و باید به  
وقایع مادری و همسری خود تنان کنند .

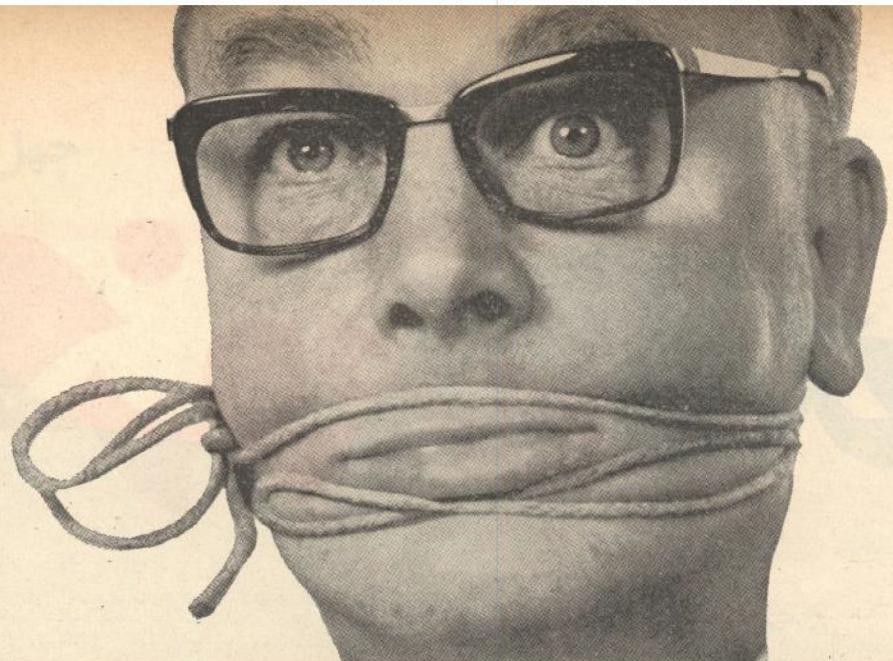
خوب . هیچ میدانید که علت ناراحتی تان  
بیشتر اینست که بمختص اینکه خواستگاری آمد فورا  
نقاضیش را پدیده قید ، البته بسیارند که مثل شاعر اهل  
کردند سعادتمندی هم دیدند . البته دلیل هم وجود نداند  
که شما سعادتمند شوید ، تاکنون نیز خوشبختانه خر کنی  
نکردید که بسیار است شما همه بزند .  
اینکه با خانواده شوهر تان پیکجا زندگی میکنیدو  
میتوانید با آنها کنار بیایند خودش حسن بزرگست ،  
ولیکن نفهمیدم شوهر شما چه دروغ عالی میگویدیا  
اساً جذب و قدرت در نهن شتابه چه معنات .  
اگر شوهر تان با چهارچین بازی میکند خوب  
کاره ، میکنید بمحض اینجا تنازع دارد که این داده ها

کامکاهی با آنها بازی کند و حاضر جواب بسوین پیغامهایان نیز عیوب نداورد. بهم باید حریق الموجه باشد زربا و دوروثی رایاد نگیرد.



در گالری هنر مدرن!

از : کامبیز درم بخش



## شوهر زبان بسته من!

میکنم و دلم خوش است که وقتی بخانه میآمیزی لاقل با چند کلمه محبت آمیز و لو بدروغ، وجود مرأ و کارهای مرأ حس کنی و به آنها توجه نشان دهی. تنها زیر یا میسفت زندگی کردن، تنها مبلغی خرجی منزل را سریخاری گذاشت و رفتن کافی نیست که هر دی بتواند ادعای همسری و شریک بودن در زندگی انسان را داشتاباشد. من حالا و در این سن بیش از همه بتو و محبت های تو محتاجم، و گرفته در ۳۰ یا ۳۵ سالگی همه کس یک زن را می‌ساید و همچنان مورد توجه است. دام میغواهد اولین تاریخید موی سرم را نوازن کنی و با محبت و علاقه خود روحیات را برای دوز - های پیری و فرسودگی تقویت کنی و بخطاطر بیاوری که این موی را اگر نه بخطاطر تو لاقل در کارتار تو مفسید کردهام و آن دستهای کشیده و طرف در این چند سال بخطاطر آشیان رفاه تو و بجههای خودمان پرچروک و فرسوده و خسته شده است. کمی چشیدهای را باز کن و غیر از خودت مرأ هم در کارتار، خیلی زندبیک بخودت بینی، تو در چهل سالگی آنچنان دور عوایط و احاسان عزیز زن و شوهری را خط کشیدهای که من از تصور پیرشدن روح تو برخود میلرزم.

- ای همسر عزیزم، کانون خانه ما خیلی سرد و بیروح شده و میترسم بی دقیقی و خونسردی و تکشی تو بالآخره در روح و جسم من نیز اثر کند، مرأ هم دلسرد و پیغمده سازد و اگر نمهم مثل تو بشوم آنوقت وای برما، وای بر زندگی ما ووای بر فلانکها و بجههای فشنگ و بیگناه ما.

مرد مثل اینکه فقط وظیفه دارد سرش را پائین بیندازد و برق آسا و با لذت تمام محتوی بشقاشب را بپلعد و بعد هم همانجا دراز بکشد و روزنامه با کتاب بخواند وقتی بهمنانی یا رستوران میروریم فقط نفکر اینستکه بپترین غذا را روی لیست پیدا کند و برای خودش دستور بدهد و دیگر من یا بجههای چه بخوریم و چه نخوریم باو مربوط نیست، و اصولاً سرش را بلند نمیکند بینند جلو من چیزی هست یانه. باوجود همه اینها و صدھا محسان دیگر از این قبیل باز هم ادعا میکند که دوستم دارد. منها من نمیفهم و در اک نمیکنم که مفهوم این دوست داشتن چیست؟ میخواهم چند کلمه با همسر قفل بردھان زده خودم و سایر آفیان زیان بسته در منزل درد دل کنم و کمی دل سگشان را برخام آورم.

- ای شوهر خوبیم، من همان زن احساساتی و محتاج به محبتی هستم که رفشارم با روز اول ذراهای فرق تکرده بلکه هر روز بیشتر و بیش بتو وزندگی و بجههایت میرهم. درست است که سن و سالی از ما گذشته، ولی فراموش نکن که این فقط ظاهر ماست که کمی تغییر کرده و روح و قلب و احساس ما فکر نمیکنیم باین زودیها دچار تغییر شود.

من در ۳۴ سالگی (که بقول تو دیگر پیر شده‌ام) هنوز خودرا جوان و محتاج به محبت و نوازان میدانم، باز هم محتاج به تعریف و تمجید تو، و نیازمند به محبت ها و نوازشها تو هستم. دلم میخواهد بفعیه که من خودم را بخطاطر تو آرایش میکنم. بخطاطر تو چند ساعت د آش: خانه؛ محبت میکنم و بخطاطر تو

٢٦

٣٥ صفحه

یک نامہ

## از یک خانه خوش قریح و نکته سنج

میکنم دلم خوش است که وقتی بخانه میگذرد اینکه فقط وظیفه دارد رسش را پائین بیندازد و برق آسا و با لذت تمام محتوی شقاش را ببلعده و بعد هم همانجا دراز بکشد و روزنامه یا کتاب بخواند وقتی بهمنی یا رستوران میریویم فقط بفکر اینستکه بیترین غذا را روی لیست پیدا کند و برای خودش دستور بددهد و دیگر من یا بجههای چه بخورم و چه نخوریم باو مریبوط نیست ، و اصولا سرش را بلند نمیکند بینند جلو من چیزی هست یانه . باوجود همه اینها و صدھا محاسن دیگر از این قبیل بازهم ادعا میکند که دوستم دارد . منتها من نمی فهمم و درک نمیکنم که مفهوم اینس دوست داشتن چیست ؟ میخواهم چند کلمه با همسر قفل بردھان زده خودم و سایر آقایان زیان بسته در منزل درد دل کنم و کمی دلستگان را بهرام آورم .

موجودیست بنام زن با همان عواطف و احساسات و خصوصیات جنس لطیف ، گونی این مرد با دوست مردش زندگی می کند و وظیفه او فقط تأمین مخارج منزل ورفتن سرکار و برگشتن بهمنیست . باور کنید از وقتی که بهمنی میآید مثل اینستکه با من قبیر است یا اصلًا وجود مرأ در اطراف خود حس نمیکند . فوراً انبوھی کتاب و مجله وروزنامه را پیش می کند و آنجنان در خودفرمیرود که اگر توافقانی مثل تووفان مهیب اخیر پاکستان هم خانه مارا با خودش ببرد یا نمی فهمد یا بروی خود نمی آورد . وقتی با او حرف میزیم یا سوالی میکنم آنجنان گلگ و احمقانه جوابیم را میدهد که ای اختیار خنده ام میگیرد . شاید حرفاھی مرا تا حدی شوخي بیندارید ولی باور کنید اگر یکروز بعنیلی بیاید و بینند دو تاشاخ گوزن روی سرمن سبز شده آتفاقی تفاؤت که بدون

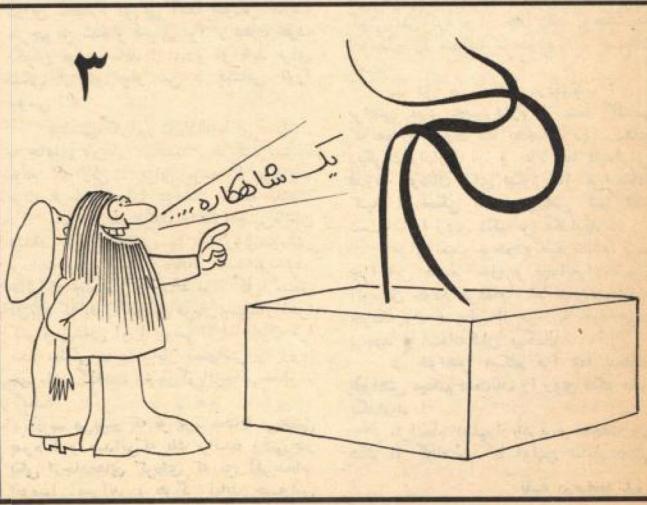
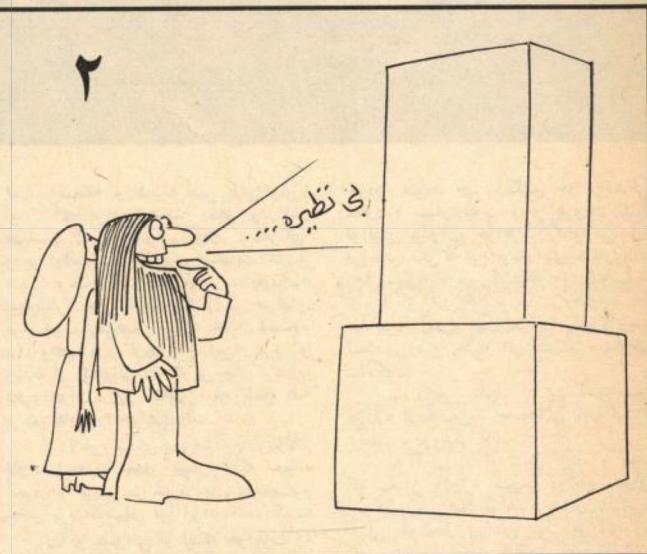
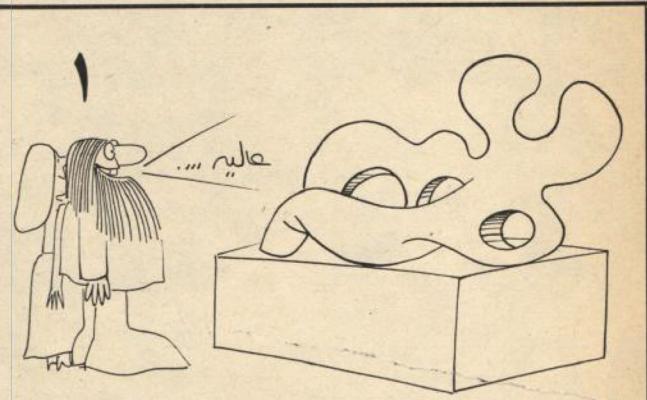
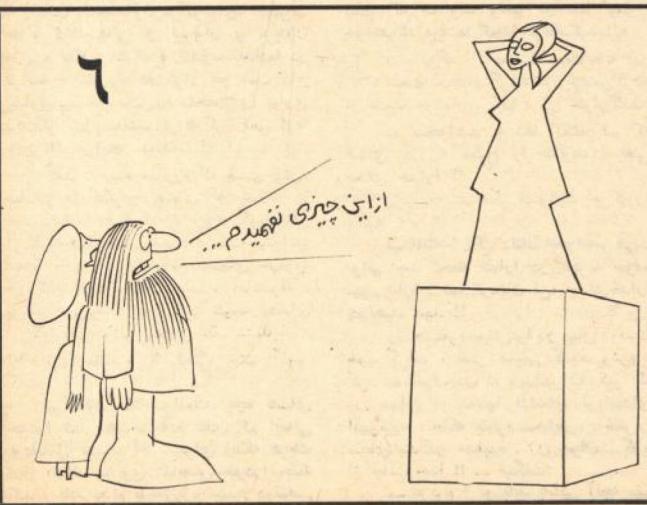
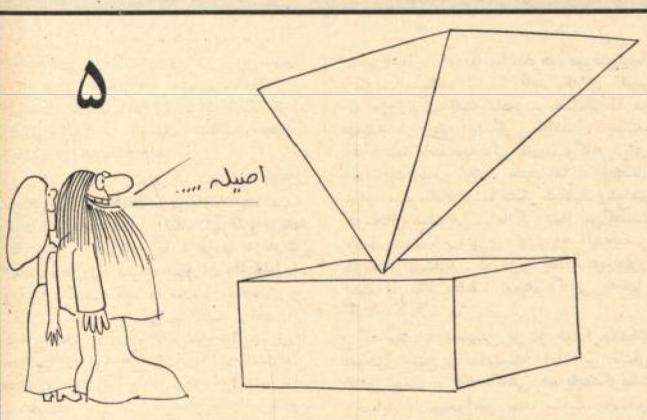
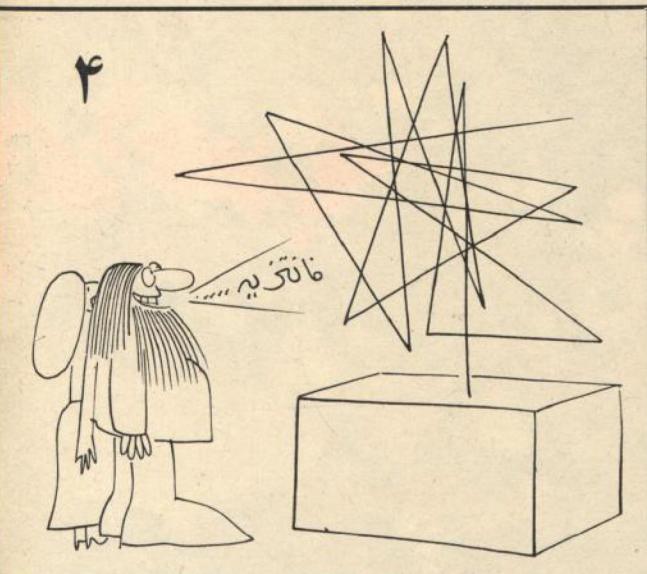
بخاطر آسایش و رفاه تو و بجههای خودمان  
پرچروک و فرسوده و خسته شده است .  
کمی چشمهاست را باز کن و گیر از  
خودت مرا هد در کارت ، خیلی نزدیک  
بخدمت بینیں ، تو در چهل سالگی آنچنان  
دور عوایق و احساسات عزیز زن و شوهای  
را خط کشیدهای که من از تصور پیرشدin  
روح تو برخود میلارزم .  
ای همسر عزیزم ، کانون خانه  
ای شور خوبی ، من همان زن  
احساساتی و محتاج به محبتی هستم که  
رفتارم با روز اول ذراهای فرق تکرده  
بلکه هر روز بیشتر و بیش بتو زندگی  
و بجههای میرمم . درست است که سن و  
سالی از ما گذشته ، ولی فراموش نکن که  
این قدر ظاهر کنید که کمی تغییر کرده  
وروح و قلب و احساسات ما فکر نمیکنم باین  
زندگی دagar نفس خود .

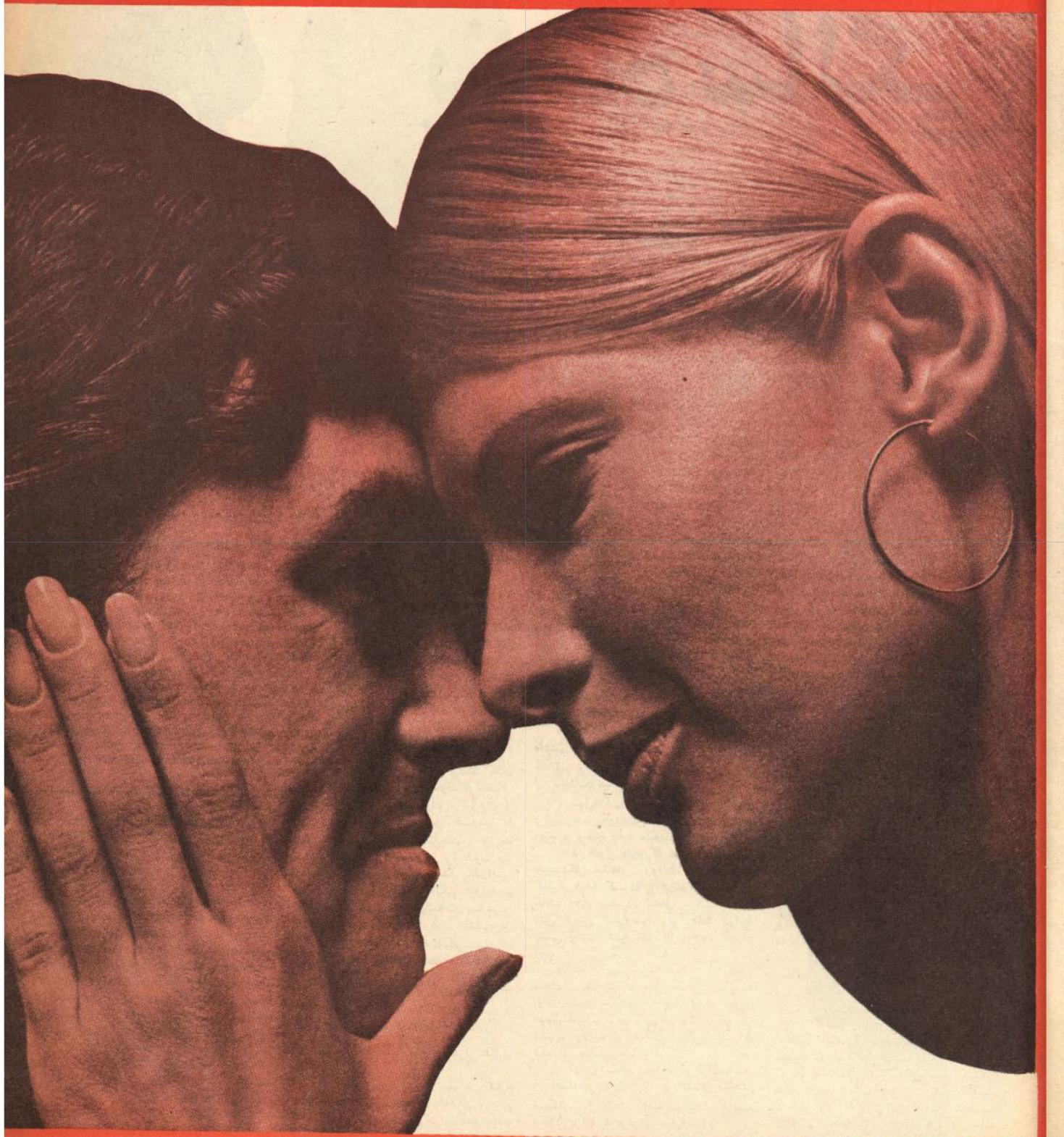
و بچه هایمان روزی ۱۲ ساعت کار طاقت فرما  
م . خ

آقای سردیر، نمیدانم این تنها من هستم که با وجود داشتن شوهی بظاهر سر برآ و مهریان و کودکانی سالم و شیرین و خانه‌ای شلوغ و پریمایو، باز از غم تهائی و بی‌همزانی رنج میرم با سایرین، بخصوص خانه‌های هسن و سال منهن در این تاریخی بس میرند. البته جواب را قبلاً میدانم، چون تا حال با چند تن از هسکاران و دوستانم این مستله را مطرح کرده‌ام و معلوم شده درخانواده‌های که بخصوص نشین زن و شوهر بین ۴۵-۳۰ سال است آذجان سکوت و خاموشی توافقنامی حکومت میکند و بار این سکوت و بی‌همزانی چنان بر دوش خانم خانه سگلیکی می‌کند که بیرون اغراق آدم‌گاهی فکر می‌کند همه‌چیزرا بگذارد و از این بیان برهوت بگریزد.

خود من زن ۳۴ ساله هستم که بدون گوزن روی سرمن سبز شده آنقدر بی‌تفاق

از کارم میگذرد که انسان میهوش میشود  
این دیگر چه موجود است! عالیترین آرایش،  
پیترین لباس، بدترین وضع، خوشمرغ ترین  
غذا یا تغییرات کلی در دکور منزل برایش  
باندازه چهارشنبه و دوشنبه بی تفاوت است.  
سالهایست یک کلمه (جان . عزیزم و....!)  
همان گلماقی که تا چندسال پیش همیشه  
ورد زبانش بود ازاو نشینیدم و بغیر  
از روزهایی مثل مادر و یا تولد که تقریباً  
فرومولوار و عمومی شده، سالهایست که  
حتی یک شاخه گل یا یک جفت جوراب  
یا یک شیشه عطر از او دریافت نکردهام.  
بدون اینکه حمل برخودستانی باشد من در  
آمیزی مهارتی دارم و اغلب غذا های  
خوشمزه و متنوعی درست می کنم و بارها  
اتفاق افتاده که نیز پنج ساله یا دختر  
ساله ام سر فرهنگتمند (مامان بسته درد  
نکته...) بایا توهم یه چیزی بگو) ولی این  
خودستانی از هرجیزی که وجودش برای  
یک زن لازم است (اگر نه فراوان) ولی  
بعد کافی بیهوده دارم و بقول شوهرم  
(البته قول او در چندسال پیش چون  
فعلاً قفل سنتیکینی بر زبان دارد و قادر  
بپنکل نیست!) زنی هستم که برای خانواده  
وهمسری و مادریشن خلق شده ام. تحصیل-  
کرده و آموزگارم و بخانه و زندگی و  
شهر و فرزندانم بر استی عشق میورزم  
و خدا میداند از ساعت شش صبح تا د شب  
بخاطر رفاه آنها راه میروم و کار میکنم.  
البته متنی هم از این بات بر سر آنها  
ندارم چون این همه کوچکترین وظیفه  
میست. اما گله و شکایتم از چیست؟ از  
همسر. بله از همسر خوب و بنظاره بمانم.  
این شوهر عزیز من که مردی سربراه و  
تحصیلکرده و خوبست چند سالیست که  
گویا فراموش کرده شریک زندگی او





# مُلْكُ الْمُلْكَيْنَ

یمیت . اصلا برو بیان خبر شهری بگیر .  
 (اماں) روی پله اتاق نشست و خیر  
 به مادر نگرست و منظر آنہ پرسید:  
 - آجھے چرا ؟ این حرفا چیز  
 میز فی ؟

- جی گفتی نہ ؟ (جب) پرس کردا  
(رمضان) ... ہموں کے آب دعائش تاش پشت  
لش آوزرونه ... غیرہ برای او  
بگیرن ؟ (جب) خواسته اون آدمیہ  
مکے شہر ہر تھے ؟ من میرم شهر رابر ب شاکا  
میکنم ... میرم خوہیاں سست می شہین و پیہ  
میگم کے کردا رمضان ہهمال مار  
میرہ هم مال اونو حیف و میل میک  
وهم جسم بناموس مادار...  
پیرسون ملستانہ روی دست و بیا ا  
افناد و پس از ذکر دلایلی گفت :  
- مادر، ایسکارا تک ... اصلا حرفا

نزن. همه‌منو تهدید کرده. گفت  
اگه سروصد راه ندازیم همه و میکشی  
توهم میدیوی که دکخانه قاتل‌ها و مستکر  
هر کاری بگی که اینها را بگیرند.  
ما اون چیزی نیز نه بیچاره رو  
زد توی شکست یارو مرد بعد جدشو بر  
از دره انداخت پایین به زاندارها گفت  
از کوه افتد و مرده. بشکی هر جزو  
نکرد حقیقتو بگه. این مرد آنکشه. نیشی  
باهاش. دیافتاد.

و راستی کارخانه رمضان مرد ستمگر  
چاپی بود. «ارباب» و مالک ده که  
از پرگان و سیاستمداران کشور محسوب  
میگردیدند چندین سال تکرار به آنها  
سرمیزد. همه کارهای اورا کارخانه  
میداد. مالک، سده کارخانه چسبیده بیه  
داشت و کارخانه رمضان در ده که  
زندگی میگردید که چسبیده به (رسم ارباب  
بود. رجب نیز همانجا میزبان استاده  
را میلیاد  
حالا  
مه  
اکه  
بخت

اورا دیده بودند و میساختند. کلخ از طریق ذردی و حف و میل دارایی اریاب و امکانی را روساتیان صاحب تروه هنگفتی شده و خودش دهی در چند روز آنچه خردیده بود که پسر بزرگش آج را اداره میکرد. علاوه بر آن دمکار زیادی زمین مزروعی و مزرعه و کشتزار داشت، و به روساتیان نیز باریح صدی و دوازده قرض میداد و پهنگام برداشت

سران سابق - حال (عنبر) چطوره؟ و پسر بچه در کمال صداقت

گفت: توغان خرج خوشن  
— خیلی حالش بد. گریه می  
یکوهنگ است که داره اش میرینه.  
نیا گاه چنان شد در دنیار ۱۰۰۰  
کو فتند. برادر عتیر ناسکی را که ام  
بندش را به شاهن افکنده بود پایه  
بطریخ خانه برد. ریکی دیگر از په  
که سالانه

که از دیگران بزرگتر اودجهادان کوچ  
 (امان) را پرداشت. امان  
 جامدهان را بزرگتر را بردشت و راه افتدان  
 در راه داشت قص پوش میشد. داشت  
 میکرد و از خودمیسید (عین چه)  
 چرا مگر همیکنه ؟ چرا برادرش  
 حاشیه ای را بده ؟ برای این سوالاتیها  
 توانت باخ شفاعة گفتند های بیاب  
 علیتی نداشت که حالی زیر بدبشوگریه  
 وقتی (امان) آبادی را تزله میکرد (عد)  
 خوشحال بود. شادمان بود. آنها شب  
 و در  
 نوشش  
 بود که  
 بدریش  
 بر خص  
 کردند  
 بوداما  
 هنر ان  
 نهران  
 داش

تا دیروزت زیر درختان قلم زند  
و جو شرمند هوا از پنجه و دلداده  
صیحت کردند. برای آینده مشترک  
نقشه کشیدند و حتی تصمیم گرفتند  
چند بجه داشته باشند. با این خوف  
باید غیر گریه کند؟ چرا باید بد  
باشد؟

بچاهه خودشان رسید. همچنان  
سال و جامدها را در حیاط خانه ها  
و رفته بودند. مادرش با شادی آنها  
باستقبال پسر جوان و رشد خود  
و سکی از عهان رسپ کهها را مخانه دخت  
عنی خواهر (امان) فرستاد که ور  
اورا اطلاع دهد. مادر و مرد بگز  
هم آویختند و سرو روی یکدیگر را

بوسہ کر دن وی غافلنا مادر گریہ  
سرداد۔ (امان) ناگل انی صورت چروکا  
اوںگرست و پرسوس  
— مادر۔ چرا گریہ میکنی؟ تا  
سابقہ نداشت کہ تو والہ من گرد  
کنی؟ موقع رفتمن اٹک نزیختی، حال  
اوعدم زاریمنی۔  
مادر میخواست در آن لحظه حق  
را نگوید اما وقوفی (امان) گفت:  
— حب، من نے واسہ (عنی اتفاق)

افتاده . والله برادرش میگفت حا  
خیابی بدموش و بروز گیره میکننه . راستونو  
مادر . جی شده ؟  
پیرزن ناگیر هر چه کسان اطلاع  
دادشت :  
— پسرم . الهی مادر بقایت بود  
این غیر چشم بیوش . والش کن . خ  
یامیشه و بیخود و بجهت چند نفر که  
مشن . والش کن . و اساس جوونی مثل  
که : [کلیک](#) هست .

محسوب میشد لذا همین که به میرسید در دکان آهنگری استاد خود با روزی بیست و پنج یا سی بکار میرداخت و چون خلیل کم میکرد تقریباً همه دستورهای چهارماهه را به رسماً آباد میآورد.  
(امان) جوان با هوش و زرین او هم مانند دیگر بجههای دهتاییست سواد نداشت. اونو زده ساله بود داوطلبانه به کار خدمت وظیفه هم خواهد داشت و هم آهنگری یاد گرفت. استاد نیز یک سرپا زویفه ب در تهران دکان آهنگری و لوله کشی ایجاد شدند. (امان) هم در میان آنها بود. بهار نزدیک بود و روستایانی که برای فرار از تبلی سنتی سمتی مسافرانی داشتند را کارگردن و تهیه بول پیشتر به شهر رفته بودند دسته دسته و با تاک تاک بازمیگشتد. آنها که از اتوبوس بیاد گشته بودند به همان دیگر میرفتند و فقط (امان) و (بیخی) که بدل داده معرفو فوسبری و حاصلخیز (رسماً آباد) بودند. رسماً آباد باجاهد اصیل فاصله زیادی نداشت و در میان باغ اربابی که قنات بزرگ قریه آنچا دهان بازمیکرد و ظاهر میشد از دور قابل تشخیص بود.  
(بیخی) حمامان که تقاد فرستاد

از این راه رسیده‌اند. وقیعه از حادثه شدن استادیان از (امان) دعوت کرد که دکان و کارگاه او مشغول کاره (امان) فقط زمستان‌ها میتوانست در بماند. قرار گذاشتند امان هر زمستان به سفر کند و تا اوایل بهار با استقرار یکی (امان) قاعده بلند و کنیه وسیمه‌ای پین و فراح و گردنسی خوش تراش و چشمانی نافذ و سیاه داشت. (امان) که چیر یعنی رنگی بوشیده بود. این که روز آخر از تهران خرید.

همهاری داشتند. آنساں نیز (اماں) با جیب پر ایسا و مقدار زیادی سوچات و تحفہ و رہ گوناگون کہ در دو جامد اندازی داد (رسم آناد) مراجعت کرد. در راه ایسا حرف میزد. (یحیی) پرسید: — خوب۔ ایشلا کی عروسی رہ

میبداران  
وامان پاسخ داد:  
— بامید خدا صین روزها. یه  
ونیم دیگه محرم شروع میشه. قبل  
رسیدن ماه محرم (عشر) میباشد و نه  
صحت گفتن تا زندگی باخ  
رسیدند که ناگاه با پیچهای دمر  
شدن. پیچ ها داشتند سر مظاهر فتن

سواند سهم مغضوب حقوق را بدینویسند  
تصاحب کرد اما (امان) بزمیخواست عروسی  
کند. او دلباخته (عشر) زیارتیان دختر  
(رسم آباد) و دهات آن اطراف بود. عابر  
با امان خوشناشوندی داشت و بر طبق رسوم  
معجمی و بنیارسن و آداب، ناف عنیرا  
بنام امان بزیره و آنها را از کوکنگی  
نامزد کرده بودند.

میکردن از خود را میگذراند. این اتفاقات زیر درختن  
تیربیزی دهانی که برای فروش چوب بودند چند گوشنده بودند. چند گوشندهانم که یک چوب بود آزو بازی میکرد و وظیفه اش را از پای بود. پسرهای ده و قفقی (امان) و (یار) این محال بود زیرا همه میباشند که را دیدند دست از ای را کشیدند و آنها بودند. سلام. سلام. خوش آمدیدند. جامدهانم هارا بزمین گذاشت و قبل از هر چند تن از جوانان ده در فصل میزان

برادر هشت ساله (عتر). را نوازش ک  
زیر گوش گفت: برات توب خردیم اما ح  
بجدها نگو.  
او خیلی خوشحال شد زیرا در  
آبادی حتی یک توب برای بازی  
همه داشن میخواست فوتیال بازی  
و مانند قهرمانانی که نامشان را از ازو  
قوه‌خانه‌ی شیخاندی صاحب اسم و رسیم  
بعد آنچه همه سعاد داشت و هم آنچه  
به تهران یا به شهرهای نزدیکتر میرفندند.



بن بست!

((نوشته: پرند))



عجیب‌ترین و عبرت‌آموز‌ترین طلاق در تهران

از اینکار چهودی عاید شما میشود. مجله را باور نشان دادم و خواستم توضیح بدhem که گفت: «ایا هنگامه‌های چنین نمونه‌ای عجیب و باورنکردنی نیست؟ در جامعه‌ای که همه از ناچاری فرزندان و کینه‌ورزی مادر شوهران، بی‌مهری افراد خانواده من بیکنگیر داد و فریاد سرداده‌اند آیا این مورد خاص است؟ یادداشتها را پاره کنم و در سبد بریز و سرمه خودش و چه خدماتی بنفع جامعه انجام میگیرد».

باو گفت: «زندگی هر کس میتواند آئینه غیرت باشد برای دیگران. همیشه کشت مولود اشیاه است و انسان در ارکاب اشیاه بخیر است و قاصد. بسیارند کسانی که با مطالعه این سرگشته‌ها هوشیار میشوند، متنه شده و از راهی که در پیش دارند بازمیگردند و در نتیجه گرد عمل زشت نگشته و رام خوش را پسیو پاکی و صلاح و اخلاق تغییر میدهد. تصادفاً نامه‌ای در کیف داشتم که خانواده چون روتنه بود «من قصد داشتم از شوهرم طلاق بگیرم و با مردی که در زندگیم پیدا شده بود ازدواج کنم. با مطالعه یکی از همین بنی‌سته‌ها چشم و گوش بازد و آن مرد را از خود رانم. بزودی نهیم او دوغکوی خدمه‌زای است که تاکنون چندین زن و ختر را فریب داده است.» روی اضماء و مشخصات نویسنده را باست پوشانید و عنینامه را باور نشان دادم. (شهربانو) خانم لبخند رضامندانه برابل آورد و گفت:

«قانع شم. اگر در هر سده‌هار نفر یک‌فرم اهل اصلاح شود و براء راست رهنمون گردد شما تنوجه انسانی عمل خود را گرفته و کار بزرگی بنفع اسالیت و اجتماع انجام داده‌اید. در اینصورت گوش کنید. من می‌چیز را برای شما تعریف میکنم. اما فراموش نکنید. یعنی قول دادید طوری بنویسد که هیچکس من و دوسرم را شناسد.

جدعاً قول قبلی را تاکید و تکرار موقت کرد. او از جای براحت و جای دیگری آورد. وقتی سرگرم نوشیدن جای بودم شروع به صحبت کرد. من بانزده ساله بودم که بخانه‌بخت رفتم. در زمان ما این سن برای شوهر کردن دیر بود. خاید باور نداشتم باشید که در چهل سال قبل دختران را نه و نه ساله شوهر میدادند. سه شاپنچی است اما بی‌شک در آن ایام خیلی کوچک بودند و بخطار نمی‌وارید. پدر من معنی بود. اما بی‌شک معنی روشکر و بخصوص شعر سروید تکفیر بسیکردن و مورد اهانت قرار میدادند. راجه‌گی بین زهد خشک و عرفان تازگی دارد. بدر من نه زاهد خشک بود و نه عارف متناظر معنی‌ها اهل عرفان بود. عرفانی روش و بیاک و مزدها شد.

لطفاً ورق بزنید

امروز، باین روابط عجیب خانوادگی بزرگی کرده است. او هارا با بی‌پدری نیک و بزرگ شد و بنا همچیز داد. او نیک و بد را آموخت. راه رستگاری را حرف مادر را گوش ندهم. بی اختیار خندام گرفت. فکر کردم شاید باو برخورد لذا برای جریان خنده گفت:

«اینکار این سوژه جالب را مفت و رایگان از دست نمی‌شود. شاید همانطور که خوش بگفته مادر او یک‌زدن استثنائی نکرد. نگفته به چه علت بایداز هشتران جدا شود؟» نه. من نیزیم و اجازه‌سوال نیز بخودم نمیدام. یکار گفت این زن شایسته تو نیست و هرچه زودتر باید از او جدا شوی اما من زیاد اهیت قائل ننم. فقط موقا روابط خود را با او و آشیاه میکنم. در چارچوب من و آداب و رسوم و روابط خاص مطالع شنیدم و آن قبیل اشخاص مطالع شنیدم و این علی‌عصبانی نمی‌شود. احتمال زیان صفر است اما وقی برای دوستی بار پناهله دو ماه همان حرف را تکرار کرد بدون معطالت هرسم را پامه‌خرم بردم و طلاق دادم.

تسبی کرد و گفت: «نه. اما اگر بخطار رنگ‌میگویند علش ایست که من سالها رانه بیانی بودم. زیاد آفتاب خورده و تغیرتگردید. سر صحبت را بازگردم و سوالی را که در نظر داشتم و روی نوع طرح آن زیاد فکر کردم بودم مطرح ساختم. در وضی که فیجان را در نطبیکی می‌چرخانید و فکر میکرد گفت: «نه. اما این دادگاه حمایت خانواده مراجعت نکردید؟»

چرا. بدانگاه رفته و تغیرتگردید. ساده شد و با مجله و روزنامه آشنا بود اما گشتوگو در این مورد را غیر لازم میدانست و فکر میکرد موج جایی که شاید نشینید و دیگر دارم. حب و بعض شاه باید؟ نشینید که معمولاً مادر شوهرها عروس خود را دوست ندارند؟ این فکر در شما بوجود نیاده که شاید مادرانه اشیاه گرده باشد و بعد از این پاسخ را شنید. سراجم را شنید و بعد نام بپیشمن شود؟

چه حرفها میزند آقا. شما مادر هم نمی‌شناشید. او بک فرشته است. گفت که او خدای زمینی من است و خدا هرگز اشیاه نمیکند و دیگر دارم. حب و بعض شاه باید؟ نشینید که می‌گذرانید چرا هنارکه کردید؟

چرا؟ ایا شما مادر ندارید؟

متاسفانه مادر من سالی‌بیش جهان را بدرود گفته اما داشتن مادر چه ربطی به طلاق دارد.

بله. خیلی مربوط است. اگر مادرانه زنده بود و بیش دستوری میداد آیا اطاعت میکردید یا نه؟

تا دستور چمیبود؟ فراساً اگر می‌گفت این بس به تن تو بر ازنه نیست و دیگر آن را نوش انته اطاعت میکرد و غورا آن کت و شلوار را می‌پوشیدم اما اگر می‌گفت من از همسر تو خوش نمی‌باید بی‌درنگ او را طلاق بده هرگز اینکار را نمیکردم. بخصوص که شما گفتید زن خود را دوست داشتید.

نه. نه. خیلی از حرفان بد شد. کسی که حرف مادرش را گوش نکند انسان خوبی نیست. مادرم خدای ذمینی من است. او بدبنا آورده، بمن شیرداده. می‌فهمید شیر یعنی چه؟ یعنی خباره جان خودش را بمن خورانید و



# شیطان!

از - فیلیپ آلسونسی و پاتریک پسنوت  
ترجمه و تنظیم از - منوچهر کی مرام



## قسمت دوازدهم

### که ترا دوست دارد

برای چیک اندختن به قرود منظر مرگ من نهست و اینکه با میل و رضایت خودمن دارم از دارانشم استفاده میکنم حرص میخورند. آنها از بازار آشته استفاده کردند. آنها بدلیل گزارش های نادرست درباره آدمهای بی آزار اسکن قسر داده اند و بله ای همرا از اینجا بیرون ریخت که لذتی خودمر را از میان بقیه بدهید اگر تم و برداشتم. دلم بحال کسوتان که دلخوشیش را از او گرفته بودند میخواست. خداحافظی کرم، با همراهانی صورتش را بوسیم. موقعیکه دست رامیغشدم هنجه شام که اثنا برچشمانش حلقه زده است. میخواست گزیده کند، ترجیح دام زوره نهایش بگذارم. برای خارج شدن از آن دیر شده بود. راه « سالوینک » را نمی شناختم و میترسیدم شبانه سرگردان دنن در جاده خودت ناگواری براهم بیش بیوارد. رفتن به افق « آندره » بور از اختیاط بود. امکان داشت با گرفتاری کابرانی نزدیکش بیش بیش آنده بود مأموران مرآقب رفت و آمدهای که به اتفاق میشد بشاند و برایم گرفتاری درست کنند.

جارهای انداشتم چرا اینکه شبرا زیر آسمان خدا به صحیح برسانم. با « آکروپول » فاصله زیادی انداشتم. تصمیم گرفتم میان در رخچهها و بوتهای وحشی که اطراف نیال پیدا کردند یک دست میکشیم. با « بارشیر » برگشتم شنیمهای « اکروپول » را هم پوشاندند و خودش را بارشیر بوقتی به « بارشیر » میخواستند. که با تصمیم من موافق باشد و شدرا در تکارش بکنارم. از تهائی میترسیدم. همینکه چهایم میان آدمها میکنم، ناگهان تکنیکی جسمی را روی شاههایم حس کردم و زانوان خمید. با تعجب سربرگردانم « کوبیدون » را دیدم. جوان درشت استخوان و قوی هیکلی که در اسباب‌بازی با هم آشنا دده بودیم. از خوشحالی دینت من بدست سیکیز را روی شاههایم انداخته بود.

اولین فکری که بادین « کوبیدون » بین دست داد، این بود که او همان کسی است که دنبالش میگردم. مردی بایک فجان قیوه دعوت کرده. عشکلرا با او در میان گذاشتم. بذیرفت. « کوبیدون » هم آواره شده بود و جانی برای خوابیدن نداشت. دونفری بطرف « اکروپول » حرکت کردیم. فله اندیمه این بالای ته بلندی که در حادوی پیکد و بنجاه متر ارتفاع داشت در سگنهای سکونت فراموش شدهای خفته بود. « کوبیدون » بسایر پیدا کردن پناهگاه منسای جلوگذاریست. در تاریکی، سفیدی کتیبوستی که بین داشت غمرا راهنمایی میکرد. از روی پوتها میبرید گاهی بیش بسوتهایی نشست، نرمی و سفتی، همواری و ناھواری زیمن را آزمایش میکرد. بالآخره میان اینهای از در رخچه های وحشی جای مناسبی پیدا کرد که از اطراف دیده شدند.

کوهله بیش از را بزرگین گذاشت، کیسا خواهیم را بیرون کشیدم. قطعه‌ستگ صافی را با مقداری ساخته و پیکر بوسیله درختان پوشانم تاباجی باش ازان استفاده کنم. « کوبیدون » که خواب نداشت. در فاصله کمی از من روی زیمن دراز کشید. من توی کیسام چیم و چشایر ایست. تازه خواه بزده بود که حدای قرباد « کوبیدون » بیدارم کرد. وحشته زده خواب بزده. سرم را از توی کیسه خواه بیرون آورد. هوا صاف بوده و نور کمرنگ مهتاب اطرافم را روشن کرده بود. از « کوبیدون » اتری ندیدم. اما سیاه هیکای در چندینی از اطراف در رخچهها به خضم میخورد. متوجه من شد، ملو آمد، یک پوچنای بود. یک یونانی و لکر. بالای سرم ایستاد. نگاهم میکرد. حالت اعتماد آوری نداشت. صورش استخوانی و زبغ، چشایر گرد، دماغش پهن و لبهای کافت و بد حاتی داشت. همانطور که ایستاده بوده بک پاک سیگار از جب شلوارش بیرون آورد و به من تعارف کرد. از صحیح‌ساز تکشیده بودم. تعارف را پذیرفتمن و سیگاری برداشتم. کیرت کیرت. سیگارم ایش زد و زیر نور عسله کبرت صورت را و پاداز کرد. لبخندی به لب آورد. لبخندی که اعلام خطر میکرد. چندیک عینی به سیگار زدم. بیون اینکه اخطر ابدورون را آشکار سازم تکر کرم. چند چلهای بیان اورد. حرقترا اسمیفیم. زیان هدیگر را نمیدانم. نه سیگار را روی زیمن نشسته بود. سرش را با حالت افراده و غم گرفتاری میان دودست داشت. با تکابر انواع کوهله بیش ها و چندانها را که بیلیس بیرون قصر گثار خیابان ریخته بود تماشا میکرد. همینکه چشم بهما افتاد با خرسنده گفت:

- خوشحال که شما توانستید فرار کنید. کانی را که در قصر گرفتار شد، بودند مأمورین برای بازجویی و رسیده که اوراق هویت‌شان همراه بودند.  
- شما چرا اینجا نشسته‌اید؟  
- از کوهله‌های ما و چندانها مرact میکنم تا صاحباتان برای بین آنها بیانند.  
- مأموران برای چی به قصر هجوم آورند؟ برای پیدا گردت « قاچاق »؟  
- نه. بتحریک اقوام خودم این کارا کردند، همان مردخورهای احتمی که



### حکومت نظامی

روایت از پاسکال

ساعت شش بعدازظهر، باوجود تردید شدن ساعت عبور مرور هنوز هم در کوچه « آریانو » جمعیت لول میزد. در سالن « بارشیر » عده‌ای از تیکه‌های مقیم قصر کوستاس رامی اینم که توانسته‌اند بعض هجوم مأمورین فرار کنند. آنها آماده عرضت از آن هستند و بیشتران کوهله‌بیشی های خودشان را ازست داده اند. یکی از دخترها تعریف کرد:

« ساعت پنج بعدازظهر در حدود دوازده نفر از مأمورین به قصیر ریختند. اکریت بیدها که متوجه وضع غیرعادی شدن از دیوار پشت پارکش را از طرف پریدند و فرار کردند. از بقیهای که در قصر گرفتار شدند و خورت فرار دست نیافردن خود را ندارم. فعلاً همه اینجا جمع شده‌اند تا راهی برای رفتن پیدا کنند. بطورقطعی آن دیگر جای قابل اطمینان برای ماندگارشدن نیست ». توضیح او این مسئله‌ای که بیلیس روی چمنظری به قصر هجوم آورده روز نمیکرد. در هر صورت من پاید به قصر برمیگشتم، همیزرا در آوردن تهتوی ماجرا به وهم برداشت کوهله‌بیش ام. یکی از جوانها که متوسلکات داشت حاضر شد من عبور مرور قصر بر سرمان. پارسعت حرکت کردند. فرست زیادی تا ساعت منع عبور مرور نداشتم. موقعی که جلو پسر رسیدم از کامیون بیلیس و مأمورین اثری دیده نمیشد. ظاهر این قصر را تخلیه کرده بودند. کوستاس روی ملستگی کار در سرگ و روید نشته بود. سرش را با حالت افراده و غم گرفتاری میان دودست داشت. با تکابر انواع کوهله بیش ها و چندانها را که بیلیس بیرون قصر گثار خیابان ریخته بود تماشا میکرد. همینکه چشم بهما افتاد با خرسنده گفت:

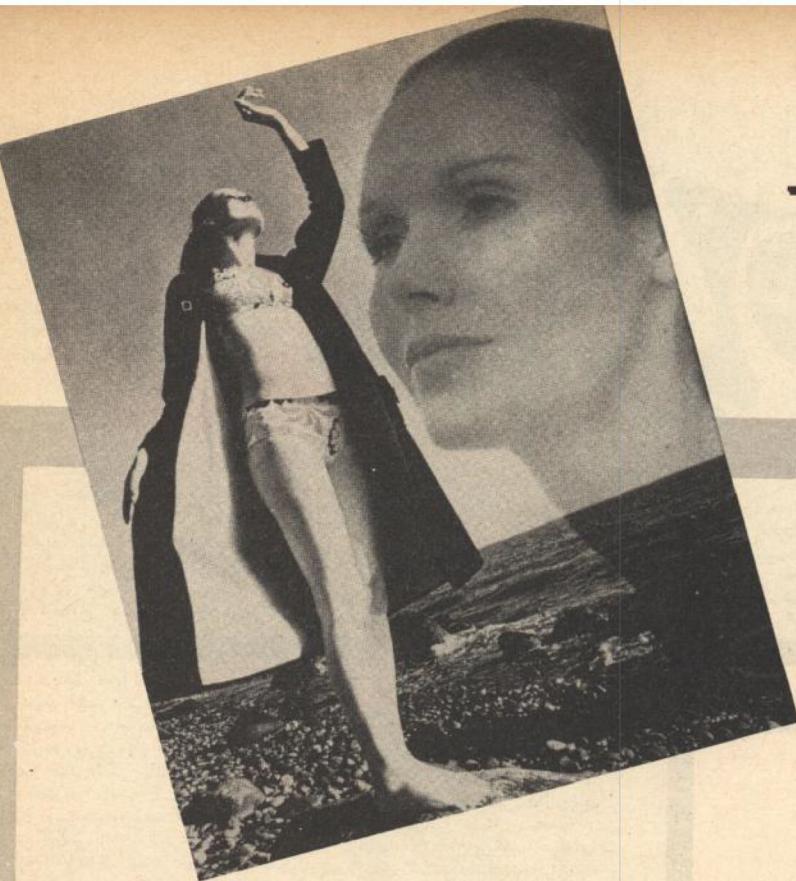
- خوشحال که شما توانستید فرار کنید. کانی را که در قصر گرفتار شد، بودند مأمورین برای بازجویی و رسیده که اوراق هویت‌شان همراه بودند.

# شیده ایان



## پاره کردن زنجیر طلا پرواز بحالت عریان چه تعبیری دارد؟

تغییر حواب از: خوابگزار زن روز



**پاره کردن زنجیر طلائی**  
دخته‌ی خواهی مستم بیست و یک ساله، متعلق به خانواده‌ای متوجه، در میان اقوام دور ما مردی است مجرد با وضع مالی کاملاً مناسب، اگنون مدیست که این مرد با خانواده ما آمد و شد دارد، پدرم و مادرم خیلی باین مرد احترام میکارند، ضمناً او به خانواده ما گاه و بیگانه کمکهای مادی میکند.

همه و از جمله پدر و مادرم میگویند که او قصید دارد با تو (با من) ازدواج کند من تاکنون در این زمینه پاسخ نداده‌ام ولی از طرز صحبتش با من میفهمم که مرا خیلی دوست دارد، او نظریاً آدم مسن است و من هنوز نتوانسته‌ام باهم مسنه در گوشای افاده‌مود. گوشه‌بشتی امتدت نخورده سرگاه خودش بود. آن‌ها را جمع کرد تا جانی که ظاهر اعفان تراشد نقل مکان داشت. من کاملاً غرائب دور شدند بودم. همینکه از خبرین قفت بلندی ته توی جاده برید، فریاد «ایت» معاونان پیش درجا میخواش کرد. بیله‌ها از کمین گاهی که بیهان شده بودند اسلحه‌بست بیرون بریدند، چند کلماتی بیهان آنها روی اسله‌ها روانه شدند و آنها را روی جاده باین ته می‌دانند. هرچه بیشتر میگذرد، بیله‌ها اینجا را بند و استاد.

بزرگ میکنید، بی اختیار بیادتان می‌آید که آن مرد

آنکه یک پیروزی بدست آورداد. ناگهان ستاره درخشانی در آسمان پیدا شد و من یکمرتبه با همان حالت عریان پرواز کرده به سوی ستاره رفتم و آنرا در دست گرفتم. خوشحالی و غرور من به آخرین حد وسیله بود که از خواب بیدار شدم، خواهشمند این خواب را تغییر کنید.

هـ. علامی

دخت مزبور با پیغام خود دست به نقطه حاسی در روح شما گذاشته است. تردیدی نیست که شما آئمی خجالتی هستید (هدایت افراط) و از این عیوب خیلی رنج میبرید و همیشه میکوشید که آنرا بیهان کنید (همانطور که در نامه خود اشاره‌ای بایان نمیکنید). خواب عریان ظاهر شدن در اجتماع و مخصوصاً بعدازاستخدام علامت آنستکه شخص ماحب روای از یک خجالت و شرم رنج میبرد و آزو میکند آنرا بطور کامل از خود دور کند.

آدمهای خجالتی دشان میخواهد مثل آمدهای پیروز، دلیر و گناه شوند، نهایت درجه پروری و گناهی آنستکه آدم در میان مردم برهنه شود بدون آنکه خجالت را بکند.

شما بایک حمام لوکس و زیبا رفته استحمام کرده‌اید و این حمام سبل و مظاهر جانی مطبوع و دلپذیر است که شما بتوانید این حس مذوق و نواراحت کننده را در آجیار دفن کنید یا مثل جرک از تن خود بشویند و دور کنید، بعد بر عنجه بیان مردم می‌داهید. خوشحال و مثل اینکه پیروزی بست آورده‌اید. پیروزی شما همان دور کردن حس خجالت است که

پیش از دادن، بعد ستاره‌ای درخان در آسمان پیدا میشود و شما با همان حالت عریان سویش پرواز میکنید و آنرا بچنگ هیاوردید، این ستاره درخان یک بیفت عالی است که قاعده‌شما آنرا در سر آزادی ولی فکر میکنید با داشتن این حس شرم نمیتوانید بان بریسد. مخصوص اینکه شما آزو دارید تردیدی داده شود

تعییر بقیه درصفحه ۲۸

جوانی هستم ۲۰ ساله دانشجو، در تحصیلات وزندگی موفق و دارای خانواده‌ای تقریباً ثروتمند، چندی پیش مادرم به خواستگاری دختر موردن علاقه‌ی که زنجیر تحسیخته میشود و من آزاد میشوم بعد زنگ قبر را میکنند جز من که خوشحال. در پاییم با یک زنجیر طلائی برآیکه بسته شده است بطوریکه بزحمت میتوانم حرکت کنم، در میان گزیره و اندوه افراد خانواده که در آنجا قرار دارد (یاد رفت بگوییم که آن مرد آدم بلند قامتی است) در روی سنت قبر یک علامت سوال کنده شده است، تمام افراد خانواده ما متاثرند و درینکه از خانواده خود هم دلخوشی ندارند، با شما را باره). آخرین نکته‌ای که خواب شما بدین حس کردم. وحشت‌زده بیدار شدم اورا دیلم که مرد محکم بغل گرفته بود.

اویش فکر کردم عرا یا بیک زن عوضی گرفته. موهای بلند باک هیبی گاهی این اشتباه را پیش می‌آورد، به او حالی کردم مدد هستم. اما بازهم ول کن نبود، ناجا میشود و این بدان معناست که آزو دارید شوره کنید (به غیر از این مرد) و از خانه فلی خود بروید. فرار کرده که از گرفتار شکایت کنم. راستش فکر میکرم، یک همچشم باز معرف است و با تو کاری نخواهد داشت.

چه فکر احتمانه‌ای، در هر صورت دفع شش شد.

آره. از این بالا مراقب بودم خوب گفای نیزدی. پلیس‌ها هنوز توجه ضور من روی بلندی ته بودند. دوره‌ی نیست. نیزدیست چاکنک که به استقبال خطر فریاد باش، چشم به دو نفر متشوک کننده مشغول داشته بود، ناگهان در خیابان پائین ته بودند. مادر این اتفاق را که نزدیک میشندند. دو نفر مامور گشت شانه بودند. دیدن مامور پلیس اتفاق که نزدیک میشندند. دیدن دلگزیر بیشید. اولین مکالمه این بود که بلند شدم ناطرق آنها بروم و از هر چیزی پنهان شکایت کنم. وقی مامورین اوره میگرفتند از شرخ خلاص می‌شم و چنانچه بلایی به سر «کوپیدون» خارج شده، اگر چندش را پیدا میکنند، عراهم پیدا میکنند. خودمان کوتاه کنیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودمان کوتاه کنیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، شاید هم را کشتابند قلیاً لرزد. اگر بالای رس کوپیدون آورده بود، فریاد کردند نایید شدند. نایید که کوپیدون هر امن از آنها دامنگیرین میشند. در (بارشیر) همه پیده شدند. خودش را پیدا میکردند. دنیان زدم کار کیم. خودش چه آمد. ناگهان این تصور که هماداً آن مرد حیوان صفت پر رحم کوپیدون را که همینه شد، قلیاً لرزد. اگ

# حکایت

خلاصه شماره‌های گفتشه:  
 «لتر نورمینیکون، با «ایوت»، رقصه مناد ازدواج کرد و هنرمندی ازدواج اعماقی را در «ایوت» و زندگی ناسامانی دارد. اعماق «ایوت» در خبر جوان شده، اما نمیتواند با «ایوت» ازدواج کند. «ایوت» بعلت افراد در استعمال هر وین میمیرد «لتر» با «ایوت» ازدواج میکند و پرست عید، «ایوت» میان سفارانی که در پندر سوار میشود، «ایوت» را میبیند. خواهد بروزی شده از حمال میرود. در کلبیو کشی لکر میاندازد. «ایوت» همراه خوانده «ایوت» را مطالبه میکند. برای عرضه با «لتر» فرار میکند. «ایوت» خوش را در «لتر» میگوید؛ برخلاف تصور او زندگی خوبی دارد. و برای آنکه زندگی خوبی دارد، «ایوت» عذر میگیرد. از دیدن شوهرش زن دیگری ناراحت شده میرود.

وقتی «ایوت» دور شد و تنها ماند، حس کرم برای اینکه بالاقابله بیش «ایوت» بروم، ارامش روحی مناسب ندارد. آرنجهایم را روی لبه عرضه گذاشت به درنا چشم دوخت و ساعکس نور ماه را بر سطح اقیانوس نمایش میکرد. کشی سینه آب را میشکافت و پیش میرفت. و پشت سرش را مطالبه میکند. برای گرفتن مقداری پول، شب روی عرضه با «لتر» فرار میکند. از دادگاه میرسد و میتوانست سرای همیشه از شر او راحت باشد. بدون تردید، اگر «ایوت» این ماجراهای رسوائی آور را تا انتها با خونسری تحمل کند، بعد از تنشی توافق، روزهای را در کار و برهانی را خواهی توانت در کار هم بگذرانیم، روزهای دلیری که هر لحظه‌اش برای فراموش کردن، اضطرابات دوران جنجال و جدال با شیطان‌صفات کافی خواهد بود.

سیگاری آتش زدم و روی عرضه با قسم زدن پرداختم امیدوارم به آینده، روح را آرام میبخشم و اعصاب تحریک شدم را آرام میکرد. معتقد شده بودم، همیشه فرمیده «ایوت» یا کابوس نیست و روح من در جاری میباری نشده و بظرف جون پیش نمیروم یک پیروزی است. حالا بایستی باشد من میکرم، شمشی که در مقام قراردادش نه بر روح خوم، اینطور میازره آسانتر نمیشد و خلی زورت به نتیجه میرسید. نتیجه‌ای که بدون کمترین تردید میتوانست، دلخواه من باشد. با این فکر بگذارم. باید صریحاً به او بگویم که در اتفاق بزرگ نبود، اما از زیرداتا توانت نور چراخ بیرون میزد، حس خواهی کسی است که صحنه مشقازی مسخره‌ای را ایجاد کرد. او با همدمی کشیده بازگیر حرفا که مقداراً با اعمال تهدید و قرار از من حق السکوت بگیرد و توافاً «ایوت» از مرگ گرفته، زنده ایشان را نگاه داشت. در این اتفاق را با این خواهیم داشت. باید از «ایوت» خواهیم مرآ حباب کند. بمن وفادار باشد، از من دلسرد نشود. تا توام دشن سعادت زندگیمان را مغلوپ بگذارد؟! کشی بر روم، از کایستان بخواهیم توانت بیش فرمانه ترجیح دام حرفش را بدون جواب

## قسمت نهم

ترجمه: شادی

حواله‌ی که پیش آمده بگذارم. این کار ممکن بود موجبات نوء طفل «ایوت» و هنارش را فراهم کند، و من نتوانم نقشام را آنطور که طرح کرده بودم برای به دام انداختن آنها اجرا کنم. تحمل نفرت خانم «ایون» بنتظام قابل سرنشیت «ایون» دارد باید بگویم، اورا بیمارستان کشی منتقل کرده‌اند؟ بیمارستان را برای چی؟ خانم «ایون» طوری حرف میزد مثل اینکه خود را شما تعجب میکنم. مگر خودتان نمیدانید که به زن من، فردیکه از خودمن میدانید که به روز آن‌دفتر مخصوص آورده‌اید. و قی «رکس» اورا اینجا می‌آورد، متوجه میشود «ایون» در اثر ضربه روحی که شماره وارد آورده بود که در گفتارش قصد مبالغه کردن ندارد.

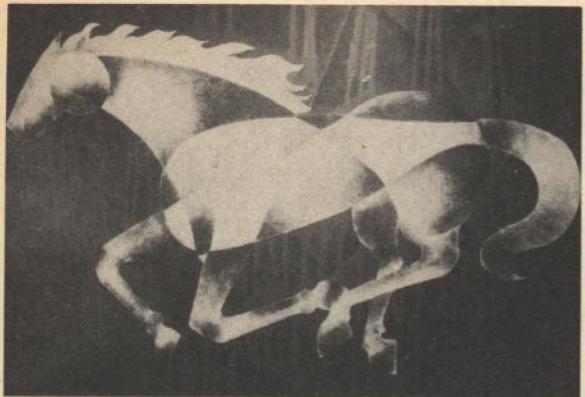
من باید هر طور شده «ایون» را خوشبختانه یا پیش است بگویم خانم «ایون» درحقیقت کشیده بود. باید شد به اتفاق «ایون» بالخدم معنی داری گفت:

— هنافه ایون، خانم «ایون» بازگشایی

شما قدر جواهر گران‌بهایی را که نصیبتان شده بود ندانستید. من و همه کسانی که در حال بیهوشی و اغماء با رنگ پرینه‌ای که مثل نک مزده داشت دینه بودیم، میبدیم تعجب و مشکوک شده بودیم. رفع قیم را بیشتر مینهیمیدید. اگر «ایون» بیمیزد شما این‌طور که باید زن جوانان را دوست‌دارید، اما «ایون» آنقدر ساده و خوش قلب بود که حتی وقتی اتفاق خوابات را که هنوز ماه عسل را به نیمه نرسانده ازاو جدا کردید، فقط نگران شد، آنهم نگران حال شما. آنقدر به شما اعتماد واطمینان داشت که باور نمی‌کرد تماس شما بهانیست اساسی است برای از سریاز کردن او. وقتی کمال را مستنىک‌قرار دادید و از آمدن او به رستوران برای خودن شام امتناع کردید، تنهایکری که بیدا کرد این بود که حال شما واقعاً مساعد نیست. قفلک حس نمی‌باشد. بقیه در صفحه ۶۷

نورمینیکون، بنظرعن جیزوحتناک اعمال شمات و خودشا هستید؟ اگر شما هم مثل من، «ایون» مقدور در حال بیهوشی و اغماء با رنگ پرینه‌ای که مثل نک مزده داشت دینه بودیم، میبدیم تعجب و مشکوک شده بودیم. رفع قیم را بیشتر مینهیمیدید. اگر «ایون» بیمیزد شما این‌طور که باید زن جوانان را دوست‌دارید، اما «ایون» آنقدر ساده و خوش قلب بود که حتی وقتی اتفاق خوابات را که هنوز ماه عسل را به نیمه نرسانده ازاو جدا کردید، فقط نگران شد، آنهم نگران حال شما. آنقدر به شما اعتماد واطمینان داشت که باور نمی‌کرد تماس شما بهانیست اساسی است برای از سریاز کردن او. وقتی کمال را مستنىک‌قرار دادید و از آمدن او به رستوران برای خودن شام امتناع کردید، تنهایکری که بیدا کرد این بود که حال شما واقعاً مساعد نیست. قفلک حس نمی‌باشد. بقیه در صفحه ۶۷





یک تابلو از نهایشگاه آثار نقاشی «کریم روحانی» در گالری سیحون

## نور آفتاب چکید

مگر زخم ترم اشک بی حساب چکید  
که در درون دلم آرزوی خواب چکید  
ایند از قفس نشک سنهام برخاست  
آن دلی که چشم وفا و عشق بود ،  
بی تو خسته است !

در دو چشم زعفرانیم بیا بین :  
چگونه بوتهای غم جوانه کرد  
یکی نیست بی حد خود رسیده به اوج  
یکی چوآب بلندی ، به پیچ و قاب چکید  
سنهام ، شب همه شصت پلا میگفت  
به چشم کوری «شب» ، نور آفتاب چکید  
مرا حکایت از یاد رفای ، یاد است  
سخن به دفتر شعرم به التهاب چکید  
رضای مقصدی (نکرود)

## آشنا شدم

تا با تو ای شکوفه ناز آشنا شدم  
با شعر ، این الله راز آشنا شدم  
در کتاب عشقمان مژده می کنم  
فرزین ابو حسین

**این تو هستی ...**

دل من بچره بیرنگی است  
که تو با ساقه نیلوفرها  
می نشینی و مرای نگری  
روی سک دریا ...

کاشکی منهں چون شب بوها  
زیر گلدان بلوطی رنگی  
درهوا جاری بود  
وشباہتگانان —  
رشد میکردم با جنگلها  
ماه را درقن تو میدیدم  
و تو آواز را —  
می شنیدی و فدائیه مرای چینی  
که دلم بال تکاند در نور

تومرا می بوندی و نمی دانستی

این تو هستی که ترا می بونی

محمد شمس لنگرودی

## در عصر گلهای شگفتی‌ها

از قهر او در یک غروب تلخ خواهد برد  
از قهر او در یک طلوع شاد خواهد برد  
یکروز خواهم برد و بعد از مدت‌های نیکش  
از چشم سریش بس بلور تراهی شعر خواهد برد  
از خالص گورم بوتهای شعر خواهد برد  
و بعد از آن او با شرار یاد من تنهایست

در عصر گلهای شگفتیها  
محجوب‌ترین مجنون گرامهای غم‌بودم  
شام که خواهم برد و او  
لیل‌ترین لیلی خواهد برد  
برایم گریه خواهد کرد  
— شریف

طرح  
با کوله بار فرقت آن آشنای  
خوب !  
من مهر را به وادی شب کوچ  
می دهم  
شادی بیسر کر تو مولو  
در این زمان !  
کاظم شیعی

به مسلح کشیده مشودوست آخر اگر  
فالهای میکند ، بخاطر «بای باد آورده»

باشد ، عاجزانه در مبارزه‌ای که  
شروع گردید به قیام می‌نشینند .  
یکسو به وسیه تن دچار است و از  
خانواده‌اش رسیده است . «ظالم»  
در این ایثار اجرایی ، چشم را هم  
از دست داده ، اما بالاخره لحظه  
سقوط او هم فرب بدید . «موسی»  
اگر به آسمان متول است ، در لحظه  
نشسته — واقعیت خود را «دووغ»  
بناکرده است و دارد مستبدانه از این  
«دووغ» فاعل میکند .

«آقاپلا» آدم مخ شده‌ایست که  
میرود . اوج حوزه فکری او بیست  
که بتواند موزی مدادش را از جمه  
بازمانده و بهمین جهت بالاترین  
نگرانی‌های او بیست که گوش مردم  
برساند و برایش نهی نیست که ان  
چنان‌گاهها را از درخت کنده باشند!  
صدرا را نام «آرزو» پیش کند ،  
هم ایشت که «صد» میتواند گره از  
کارهایشان بگذارد !

در گنج «گزار» نیز دستورده مادری  
نماینده نسلی است که بجای مبارزه  
دارد از حاشیه به عنان «میزند و  
هم تقلیل دارد ، حاصل معنوت  
سقوط کرده‌ایست که گاه کاهی او را  
بخود مشغول میگارد !

درهایان همه این آدمها به

دام چرت میزند . از کار و کاش  
که بتواند موزی مدادش را از جمه  
بازمانده و بهمین جهت بالاترین  
نگرانی‌های او بیست که گوش مردم  
برساند و برایش نهی نیست که ان  
چنان‌گاهها را از درخت کنده باشند!

صدرا را نام «آرزو» پیش کند ،  
هم ایشت که «صد» میتواند گره از  
کارهایشان بگذارد !

در گنج «قیصر» نیز دستورده مادری  
نماینده نسلی است که بجای مبارزه  
دارد از حاشیه به عنان «میزند و  
هم تقلیل دارد ، حاصل معنوت  
سقوط کرده‌ایست که گاه کاهی او را  
بخود مشغول میگارد !

درهایان همه این آدمها به  
«باکرداد» ، مرد قویی ، توجهی نشده  
است ، چرا که آدمهای معموب ،  
جرئت عور از هر ز رویا را ندارند  
و باید در «آمد مطلق واهی»  
سروان درآید .

درهایان همه این آدمها به

«باکرداد» ، مرد قویی ، توجهی نشده  
است ، چرا که آدمهای معموب ،  
جرئت عور از هر ز رویا را ندارند  
و باید در «آمد مطلق واهی»  
سروان درآید .

اینکه رفته‌ای به دورهای دور  
اینکه رفته‌ای به شهر رونی و نور  
روزگار تو هسته سیز باد !

اینکه رفته‌ای به دورهای دور  
اینکه رفته‌ای به شهر رونی و نور  
روزگار تو هسته سیز باد !

اینکه رفته‌ای به دورهای دور

درون خود حرف میزند و بی‌آنکه  
انگه نوعی بدنای را به بیشانی داشته  
باشد ، عاجزانه در مبارزه‌ای که

شروع گردید به قیام می‌نشینند .  
یکسو به وسیه تن دچار است و از  
سی دنگر در اندیشه زندگی بهتر ، و  
همین اندیشه است که در پیشتری  
خود «موسی» را وامیدارد که حتی  
پرسش را هم فرب بدید . «موسی»  
زینین — این زین خوب و به‌گذار  
نشسته — واقعیت خود را «دووغ»  
بناکرده است و دارد مستبدانه از این  
«دووغ» فاعل میکند .

درون خود حرف میزند و بی‌آنکه  
انگه نوعی بدنای را به بیشانی داشته  
باشد ، عاجزانه در مبارزه‌ای که

شروع گردید به قیام می‌نشینند .  
یکسو به وسیه تن دچار است و از  
سی دنگر در اندیشه زندگی بهتر ، و  
همین اندیشه است که در پیشتری  
خود «موسی» را وامیدارد که حتی  
پرسش را هم فرب بدید . «موسی»  
زینین — این زین خوب و به‌گذار  
نشسته — واقعیت خود را «دووغ»  
بناکرده است و دارد مستبدانه از این  
«دووغ» فاعل میکند .

درون خود حرف میزند و بی‌آنکه  
انگه نوعی بدنای را به بیشانی داشته  
باشد ، عاجزانه در مبارزه‌ای که

شروع گردید به قیام می‌نشینند .  
یکسو به وسیه تن دچار است و از  
سی دنگر در اندیشه زندگی بهتر ، و  
همین اندیشه است که در پیشتری  
خود «موسی» را وامیدارد که حتی  
پرسش را هم فرب بدید . «موسی»  
زینین — این زین خوب و به‌گذار  
نشسته — واقعیت خود را «دووغ»  
بناکرده است و دارد مستبدانه از این  
«دووغ» فاعل میکند .

درون خود حرف میزند و بی‌آنکه  
انگه نوعی بدنای را به بیشانی داشته  
باشد ، عاجزانه در مبارزه‌ای که

عارف از پرتو می‌راز نهانی دانست  
جوهر هر کس ازین کار توانی دانست  
حافظ

## جان و جوهر عرفان...

### جان کلام و جوهر عرفان «مولوی» پس از خواندن تمام مثنوی کشف میشود

#### عاشقی

هر که را جامه ز عشقی چاک شد  
او ز حرص و عیب کلی پاک شد

شادباش ای عشق پر سودای ما  
ای طبیب جمله علتهای ما

ای دوای نفوخت و ناموس ما  
ای تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق پر افلات شد  
کوه در رقص آمد و چالاک شد

عاشقی پیشاست از زاری دل  
نیست پیماری چو بیماری دل

علت عاشق ز علتها جاست  
عشق اسطلاب اسرار خداست

هر چهویم عشق را شرح و بیان  
چون بمعشق آیم خجل باشم از آن

ترجمه تفسیر قلم روشنگر است  
لیک عشق بی‌زبان روشنتر است

خدود قلم اندر نوشتن می‌شافت

چون بمعشق آمد قلم برخودشکافت  
ایرانستان و ناقدانی که با

ادیبات مغرب زمین آستانی دارند ،  
که از درون پر اکنکی مثنوی را — از

شیوه دانسرا ای مثنوی خلق می‌شود  
و دهنی که بخطاط خالق

دستانهای هزارویک ، کلیله و  
دمنه ، منظومهای غنایی یا حکمی ظمامی ،

ازخواندن تمام داستانی حکمی — عرفانی  
را کشف می‌کند ، وازان چهت است

داستانی ، درآمیختن پهلو معنوی مولانا  
با حکایات و تمثیلات کوتاه و بلند

فرعی است که در ظاهر ، موجب از  
هم گیتگنی و پراکنده اند کلک داستان  
یا داستانهای اصلی می‌شود . به بیان  
روشنگر ، در این شیوه داستانهای اصلی

می‌شوند . زیرا که روح می‌شود را  
در بخشی از درون به درون می‌شود  
و در نخستین بار خوانند معنای ساده  
و متفاوت داشتند .

لیکن پاید توجه داشت که با

معمارهای خاص ادبیات غرب‌زمین ،  
بخوصی ادبیات جید غرب ، نمی‌توان  
به ارزیابی ادب کالاییک فارسی پرداخت .

برای ارزیابی و نقدادیات کهن فارسی ،

باید میزان متن‌های را از درون



## از گوش و کنار سینما

# یا صورتی بر کش چنین، یا ترک کن صورتگری!

لابد خبردارید که خانم «الکلهزور» در جوار کمالات و جمالات عدیده دیگر، نقاش خوبی هم است (گردن آنهایی که میگویند!) آدم با شنیدن آین مطلب باد آن شعر خیام می‌افتد که فرمود:

من در عجم ز می‌فروشان کاشان  
به ز آنکه فروشند چخواهند خرد  
این شهر را اینطور می‌شود تفسیر  
کرد که نقاشی این چنین «خوش  
نقش» فی الواقع بهتر و خوب‌تر از  
خدشان چه مدلی برای نقاشی ممکن  
است بتوانند بیدا کنند؟!

«الکله» که اخیراً جلد تابدار  
زین را به حلبه رنگ قهوه‌ای آراسته  
است اینطور که پیداست دارد یک  
مقدار از ایده‌های رنگ کاری  
را اول روی چم فشنگ خودش  
پیاده میکند تا بعد از حصول اطمینان  
به روی «بوم» نقاشی منتقل کند!

## عشقيازی به طريقه (سياه و سفید)!

این يك صحنه از فيلم جسور و  
ميان طرفداران تشكيل تزادي سرو  
صدای زيندي برای انداده است ، قمه  
مریبوط به يك هشتزنان سیاهپوست است  
که نامزدی سفید پوست دارد، اين  
اليته در سینما چيز تازه‌ای نیست ،  
ولي نحوه ازانه اين شنق و مخصوصاً  
اعتراض فيلم به طرفداران تبعیض تراد  
به شکلی است که فيلم هزبور را  
(که امشت هست «اميده بزرگ سفید»)  
از جنجال انگيزترین فيلم های چند  
ساله اخیر ساخته است.

این عکس را خانم «غلنمارالایا

**Helena Mar-Elia**

ما در هاليسوود ارسال  
داشته و هم چنین نوئته است که  
فيلم از پر فروش ترین آثار ايمان اخير  
يشبار مي‌آيد . در «اميده بزرگ سفید»  
آكتور سیاه «جمیز ارل جوزن» و «چن  
الکساندر» نقش‌های اصلی را بازی می‌  
کنند.



\* رابرت واگنر، گرفتار دختر فرانک سیناترا



رابرت واگنر، (گرفتار) دختر فرانک سیناترا!

خوش است نسبت به اين پيوند جه  
اظلاعات رساندیم ، حالا عکس مریبوط  
نظری دارد و احیاناً این عکس را  
دیده یانه و اگر عکس را دیده‌ایا  
رابرت واگنر است در جوار دختر  
کوچک (ومقبول) فرانک سیناترا ؟  
دختر خانم قاتل سیناترا است و آقان  
سر و وضع و قیافه است یا ایشان را  
باید باسرو کله بانپیشی شده و دست  
پایی گنج گرفته روی تخت بیمارستان  
حساب ، معلوم نیست پدر بزرگوار  
دختر که مردی سخت پرجوش و

## آقای (باب هوپ) بد که نمی‌گذرد ؟

في الواقع چرا بد بگذرد! آدم  
بنشید وسط و دولطفه هم عین دو  
گوشور مرصع ، دولعب نظر خانم  
«اورسولا آندرس» (ست چپ و مملکه  
زیبائی جهان «جیفری هاست» فرار  
بگیرند و خود آدم هم مرد شوخ  
و شنک و با ذوق و با نکتی مثل «باب  
هوپ» باشد ، در این صورت باید  
گفت مرگ میخواهی برو هالیوود!  
آن جریان در الواقع بربوشه به  
مسافر تهائی است که هر ساله «باب هوپ»  
کمدين معروف سینما تلویزیون آمریکا  
مقارن با ایام گریمس بدور دنیا  
انجام میدهد تا سر بازان آمریکائی مقیم  
خارج از کشور را سرگرم کند. آقای  
«باب هوپ» در این مسافر تهائی معمولاً  
یک خیل خیره کننده نیز از خوشگلان  
سرشاس را هزار خود راه می‌ندازد ،  
تا اگر خوشگی های او کارگر  
نشد ، لبغند این دختر خانم ها کارگشانی  
کند . با مشاهده دو تا مظنه  
چنی که هر راه اوست میتوان بخوبی  
دریافت که «باب هوپ» در ماموریت  
امالش صدر صد موفق خواهد  
بود !

باب هوپ با اورسولا آندرس و مملکه زیبائی جهان

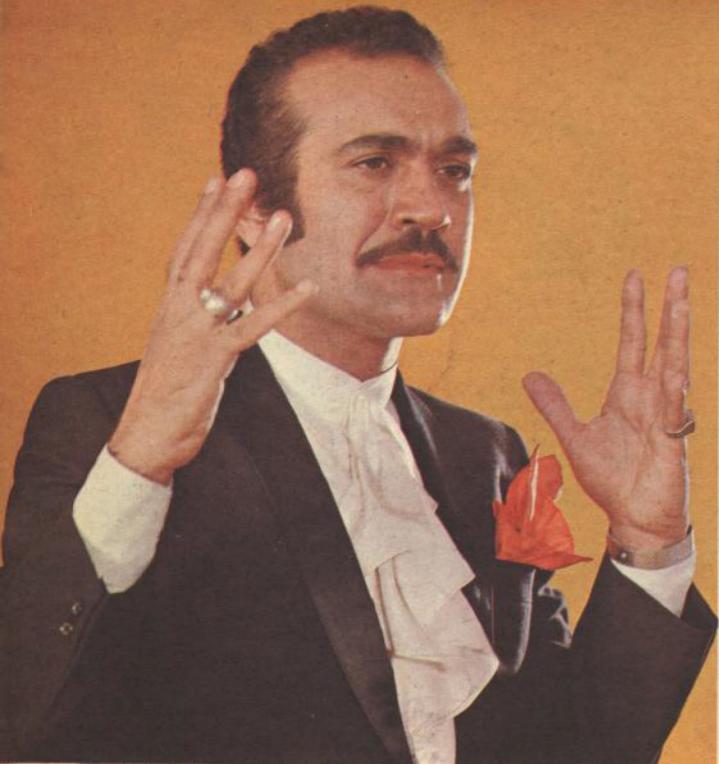
## جامه‌ای بر قامت آرزوها!

«درینا با ولیج» دختریک خیاط  
«چک» مقیم لندن است که تازگی‌ها  
وارد عرصه سینما شده و با این قدو  
قواره گویی و اتفاقاً بدر گرامی جامه‌ای  
درست بر قامت آرزوهای تماشگران  
صاحب ذوق سینما دوخته است! «درینا»  
هیجده سال بیشتر ندارد . ( فقط  
چهارسال از بت چهارده ساله محظوظ  
شعرای خودمان بزرگتر است که البته  
قابل اختصار می‌باشد ! ) ، تا بحال  
در چند پیش و چند نیا شش تلویزیونی  
ظهور شده و چشم ما در سینما به  
دیدارش در فیلم هائی مثل «چیچی  
بیکنیگ» و «خانم جین روپی» روش  
شده است . این خیاط دختر (ساده دختر  
خیاط) در واقع در جوار باریگری  
و طبیه دیگری راهم باید بعده بگیرد  
و آن وصا و رفو و مرمت قلبانی  
است که ای سایه دیدار جمال ایشان  
باره پاره خواهد شد !





... الو ...



زندگینامه هرمندان در چند سطر

### سجل احوال

## فریدون فر خزاد یک سر و هزار سودا!

\* تا چند ماه پیش اورا روی صفحه تلویزیون میدیدیم ، اما حالا به صفحه «تمثایان عزیز !» نقل مکان کرده است.



!

ملاحظات !

● نام و نام خانوادگی : فریدون فر خزاد ● نام هنری : ندارد ● زادگاه و زادروز : ۱۵ شهریور ۱۳۷۱ ● تهران ، خیابان امیریه (علقه دارد که حشا این موضوع قید شود !) ● قد و وزن : ۱۸۴ سانتی متر - ۷۸ کیلو ● مشخصات چهره : چشم‌ابرو منکر - سبیل (مغول خودش از روز تولد !) ● تفصیلات کلاسیک : رشته حقوق سیاسی را در آلمان تحصیل کرده و رتبه دام آگرفته است ● تفصیلات هنری : ندارد - فقط با نویسندگان موسیقی آشناست ● مشاغل قلی : مدتی اجرآ کننده «شو تلویزیون ملی - قلب از آن تهیه کننده و بازیگر سریال های تلویزیونی آلمان - اجرآ کننده برنامه سینوسفر و موزیک در شرق» در رادیو مونیخ ● شغل فعلی : پیمانه درصفحه ۹۶



بقیه درصفحه ۹۶

پیمانه : دو سال فعالیت هنری و ۱۵ ترانه



### پیمانه

#### خواننده‌ای که میخواهد مانکن شود !

یکی دو سال است که گله‌گاه اورا در تلویزیون می‌بینیم یا مدایش را از رادیو مشتوني . «پیمانه» خواننده نورسیده‌ای که با ترانه «از زمین بگیرید» پاچف خوانندگان جوان بیوست، اگرچه هنوز به اوج شهرت نرسیده‌اما قدم‌های او را با موقوفیت برداشته است.

دو ترانه جدید او بنام «من بدوآهوبدو» و «اثاثشوق و شادی» که ماه گذشته از رادیو پخش شد بصورت صفحه هم درآمد، کم و بیش سایشگرانی داشت . پیمانه تاکنون قریب ۱۵ ترانه از رادیو و تلویزیون اجرا کرده که بیش از همه آنها اویلی ترانه‌اش بنام «از من بگیرید» بقیه درصفحه ۹۰



### نورسیدگان

### بیچاره

در این سوتون همچو بیچاره به مسائل هنری می‌بینیم و از صاحب‌نظران برس و چو می‌کنیم ، شاید در رفع بیچاره‌گی‌ها موثر باشیم.

### موسیقی روز ملی میتواند ریتم هیجان‌انگیزتری ارائه دهد

بحث و بررسی پیرامون راههای تتحول و تکامل موسیقی ایرانی که در پی درج نامه انتقادآمیز یک دانشجوی جوان آغاز شد از آن‌جا دارد و جون دراین زمینه تاکنون کمتر در مطبوعات گفت و گو شده است ، هم استادان فن و موسیقیدانان و هم خوانندگان عزیز و صاحب‌نظر مجله از این بحث استقبال کرده‌اند . پس از یکی دو هفته دیگر که جای نظرات آهنگ‌زنان و موسیقیدانان پیاپان برداشت، برگردانی از نامه‌ای خوانندگان مجله‌را که برای شرکت در این بحث فرستاده‌اند نقل خواهیم کرد و به نتیجه گزیر پرداخت .

این هفته برای اظهار نظر برای یک موسیقیدان جوان رفته‌یم که سال‌های اخیر ترانه‌های مردم‌پسند او پاره‌ها با صدای خوانندگان معروف پخش شده‌اند . پرورد معتبر که تازه‌ترین ترانه ای این «نمایشگاه مادر» با صدای رام‌صفحه‌دهد، درباره راه‌های تتحول و تکامل موسیقی ایرانی چنین اظهار نظریم‌کنند:

- یعنی از این اینکه موسیقی ایرانی را با موزیک خارجی مخلوط کنیم نه تنها اصال خود را ازست میدهیم بلکه چیز خوبی هم از کار درنیاید . همانطوریکه ما نمیتوانیم در اشعار دیگر میرویم . ایندو در این فیلم صدای خود را به زن و مرد «قرض» داده‌اند که کوکتیرن نسبتی با هم ندارند، اما در حقیقت «منصور و مینو غریبی» خودشان خواهیم ویراند !

بقیه درصفحه ۹۷

### فردين و مسئله‌ای بنام موج‌جنو !



- در نقش یک راننده کرایه که بین تهران و شمال کار میکنه .
- بله ، شما ؟
- باز طبق معمول فیلمهای فارسی عاقیل‌بود خانوم میشه ؟
- نه، این دفعه اون عاقیل‌میشه .
- اگر اون عاقیل شما میشه پس لابد خوشگله شما نیست !
- نمیدونم این خبر برآتون داغ هست یا : من تازه از مسافت برگشتم .
- رفته بودی خانومه، من حوصله ندارم باز گرفوار گله زنانهش .
- فیلم دیگه‌ای در دست تهیه ندارین ؟
- چرا، فیلم شق ایوب .
- ما صبر ایوب شنیده بودیم، ولی عق ایوب شنیده بودیم .
- این فیلم هم از همان داستان صبر ایوب اقتباس شده است .
- تا حالا دیدید که یک ساریست چیکاره‌ایم .
- توی این فیلم در چه نقشی بازی میکنی ؟

### آشنایان فاشناس !

خواهر و برادری که در محله پیتون صدایشان را شنیده‌اید اما اینجا خودشان را می‌بینید .

بر شماره های قبل از هنر «دوبالت» از سریال پیتون لیس دو صدای آتنا را قلا در این صفحه معرفی کردیم و اینکه برای این اتفاق دیدیم خود را به زن و مرد «قرض» داده‌اند که کوکتیرن نسبتی با هم ندارند، اما در حقیقت «منصور و مینو غریبی» خودشان خواهیم ویراند !

منصور غریبی که بجای «استیون کرد» و کیل دعاوی معروف این فیلم حرف میزند، از دوبلور های سلطانی باید باشد . این آدم صدای طبیعی است که گوتشی باید داشته باشد . منصور ۳۰ ساله ، متاح و دارای یک پیراست و حرفه کویندگی حرفه اصلی اوست . بهمین جهت هنریشگان معروف و متعددی را در فیلم های مختلف سینمائي و تلویزیونی دوبله کرده که «جیمز‌دالکس» ایفا کرده است .

سینو و منصور غریبی ، خواهر و برادر سخن‌ساز !



۱۹۷۱

اهیان تازه‌ترین ابتكارات متسازان فرانسوی

مدلهایی که در این دو صفحه ملاحظه میکنید انواع مانتوهای روز از کلکسیون زمستانی «تند - لایوس» متساز معروف پاریس است. مانتوهای این متساز اغلب باندازه‌مبدی و از پارچه‌های ساده برنگ‌های پرتفالی، قهوه‌ای، کرم، بنفش و شکی تهیه شده‌اند و دگمه‌های تزئینی و کمربندهای جالب بر زیبائی آنها میافزایند.





## بسی تپه‌های پر برف

فصل اسکی آغاز شده است و تپه‌های بر برف آماده پذیر ای از علاوه‌مندان این ورزش شادی‌انگیز زمستانی است. امثال مدل‌های تپه اسکی تنوع بیشتری دارندو شیکوشن از انواع طرح‌های جدید مبتدی و هاگی و شلوار های پقدار و شل های مکریکی و لباسهای کهروی آنها کار نست شده است استفاده می‌کنند. چند نمونه از مدل‌های جدید اسکی در این دو صفحه به نظر تان میر سازیم. این مدلها از تازه‌ترین ابتکارات مدرسازان آلمانی است.

ماکسی که ایندا رقیب  
سرخست میشی بود بعلت دست و نیاز  
گیر بودن در مورد لباسهای  
روزمره ابر ییدی جا خالی کرد  
و آنکون استفاده از آن منحصر  
به لباسهای شب شده است .  
مدلهایی که در این دو صفحه  
میبینید همه انتخاب شده  
مخصوص شب و بیمل ماکسی  
است . مدل زیر پاندازه ییدی  
انتخاب شده است .



## لباسهای شب ماکسی



آب شور دریا



آفتاب سوزان



باد و گرد و غبار



# با لایف تکس

## موی شما جوان میماند



ولــ آلمان : بزرگترین متخصص رنگ و آرایش مودرجهای

### پنج خال سیاه

بقیه از صفحه ۵۳

که من میخواهم بکنم به بهود حال او کمک خواهد کرد آقای دکتر . من انتقام این عجیبیه من کاملاً بکنم

میباشد . ملت آدمیم اینجا فقط همین بود که شمارا متوجه خطر بکنم . خیلی جدی از تمامی خواهم که بیچاره نه مختص برای ملاقات هستان بروید ، و نه با استفاده از تلفن یا نامه و یا پیغام توسط اخفاصل دیگر سفارت نهاد گرفتن وايجاد ارتباط با او اقدامی بکنید .

- آقای دکتر «بیگی» زن من است . - بهل ، اما فعلاً بیمار من است ، مسؤولیت مداوای اوباشی امن است . بیمار من که هرس شاست ، روح آدم بسیار حسنه و تائیرنده است . حاسیت زیادی دارد و از نظر علمی اینطور آدمها را «فرایزل» (عکنده) میکونند .

آن در وعی قرار گرفته ، که یک تحریک بیشتر ، یک حمله عصبی دیگر ، هچجون ضربه ای که به لیوان کرتمال «ترک» خورده بزند ، روشن را خورد میکند و دردهم بیزد . آنوقت امیساه سازی او را برای همیشه باید از دست داد . موقعیکه هستنان را به درمانگاه منتقل کردند در بیوهشی بیرون کامل بود . برای به هوش آوردن رحمت زیادی کشیدیم . اما همیشه به هوش آمد ، چنان حالات عصی نشان داد که ترجیح دادم دورمه به با بیوهش کردنش اور آرام بار . همچنانی از تحریک روش شد ، میلزید ، فریاد میکشد ، گریه میکرد ، اثک میریخت و سرش را اینظرفو آنظرف میگوید . اگر پرستارها به کمک ترسیده بودند ، بیرون تردید جمعه اش را با کوپیدن به دیوار یا به ناخواب خرد میکردند .

غیره های عصبی که میکشید ، دیوارهای درمانگاه را میلزیدند . آخرش نایجار شدم با تزریق یک آمیوں قوی خواب آور اور آرام کنم . فعلاً در حال خواب ، یا بهتر بگویم بیوهشی است ، بنظر من اگر او را خواب نمیگردیم ، ممکن بود اعماش در مقابل آنهمه فشار روحی تعادل مقاومت کند و برای همیشه برایش توضیح بدهم روحش هست و قی خود میکند .

- آقای نورمیگتون ، آنکه به او

زندگ بخوبید ، اگر شارا بینند ، اگر صدای شما را بشنو ، با یک حمله عصبی شدید برای همیشه دیوانه خواهد شد . این را جدی میگویم .

- آخر چطور ممکن است من اورا ملاقات نکنم .

- دوری از او برای شما قابل تعامل تر از دیدار شما را ای او اینجا دستورداده شارا به درمانگاه راندهند .

اما اگر شما را وسیله دیگری با اوتمناس برقرار کنید برای همیشه بطور جرانـ نایابی میباشد . هستنان دارای خواهد شد . هستنان در حال تحریک کامل عصبی است . اجازه بدید صریح تر باشم . او همانقدر که عاشق شماست و دوستانه داشته حالا از شما تفرق ندارد . عشق بطور کارم میدهم . تا بتوانم کارم را بکنم . ضمانته ایجاد شما را بینند تحریک خواهد شد و اینم را به پیغامدهم ، تکنفر دیگر هم میدل به خشم و کیه شده . برای من فضای مسئله همی و اساسی است . اینسته بیماردا مدارا کم تا تعادل روحش را بست .

قضاوت درباره این مسئله را که آیا باید از شما نفرت داشته باشد یا نه ،

لطفاً ورق بزنید

# پنج خال سیاه

هر چه زودتر ملاقات کنم آینده همارا تباء خواهد گرد.

دکتر با لحنی جلدی جواب داد:

- اگر تا وقتی که «بگی» دران باشید دیگر آینده ای برای او وجود نخواهد داشت، نه برای او و نه برای او احتیاج دارد که تامد نامعلومی در استراحت و تنهای مطلق باشد. شاید بعد از دست روز بیکر فنار وارد بر اعماش التیام بیابد. فعلاً روح اوزخم برداشته و دیدار شما تنکی خواهد من حتی بعد از آنکه بیهود نسی بیدار کرد، بهتر است برای دیدار پنجه خواهد من به بیهود حاشی کفک میکند. اجازه بود که برخیم غوش پاشیده شود. بنظیر تمام نگرانی و اختراش برطری خواهد شد. خواهش میکنم اجازه بدهید اورا من به بیهود ملاقات کنم مطمئن باشید.
- من نمیتوانم ایدم را نسبت به عشق زم از دست بدهم. برای من روش شما است که چرا او جاگز خوبه روحی شده و چرا به این حال افتاده. اما یقین دارم وقتی مرد متوجه اشتباخ خودش خواهد شد.
- دکتر، قسم می خسوم که ملاقات خود را می خسیم. این اینکه حکم میکند. اجازه بود که برخیم غوش پاشیده شود. بنظیر تمام نگرانی و اختراش برطری خواهد شد. خواهش میکنم اجازه بدهید اورا من به بیهود ملاقات کنم مطمئن باشید.
- من متأسف آقای «نورمنگتون» من با شما همراهی نیستم. آخرین جواب من را که برای بیکاهی خودتان دارد از این «نه» میباشد.
- دکتر آخرین کلمه «نه» را گفت و قول بدید قبلاً از آنکه همسر تان بدل شد. بازیوش را گرفتم و با تماس دکتر مرا درنامیدی تها گذاشت و

پنجه  
خال  
سیاه

پنهان  
نمایه  
شوند

## ۲۰ راز مگو

بازدار و باشما ازدواج کردند از او شکر کنید و با بگوئید روزی بروز نیز برای آنکه از دست طفل بزرگ میباشد در موارد اولیه بزرگش را که راحت شود و گرفتار مراجعت و در درس تکاهداری او شود مرتب با وگوشنده میگردند که آنکه بکار بخورد باشد و میگردند که آنکه بکار بخورد باشند در آنکه همسر تان بزرگ شود بزرگترین و موثرترین کمک برای که باید و باودتا سوزن بزنند و

این طفل به پر شک برای پدر و مادرش میشه غامض شده است.

تعجب من از آن بود که هم پدر و هم مادر طفل هردو تحصیلکرده و بان و ناتحریه بودند. وقتی خود دقت کرد دیدم که متناسبه این پدر و مادر در رایا یکاهی تازه فرزند آنکه به درک بمعظی برداخته بود مجور بودند شیخ او راند کافست خانه تنها بگذارند و هاو نیز برای آنکه از دست طفل بزرگ میباشد در موارد اولیه بزرگش را که راحت شود و گرفتار مراجعت و در درس تکاهداری او شود مرتب با وگوشنده میگردند که آنکه بکار بخورد باشد و میگردند که آنکه بکار بخورد باشند در آنکه همسر تان بزرگ شود بزرگترین و موثرترین کمک برای

را دوست دارد و باشما ازدواج کردند از او شکر کنید و با بگوئید روزی بروز نیز برای زبان شما واقع نیستند، ایدا پیش فتهای چشم گیری به عمل آمده است که از جمله گذاشتن سرمه صوعی بجای سرطیعی استخوان ران در لگن خاصره قدم دوم را برندارید.

آنکه تعادل شما حفظ شده و به وضع ایستادن گذشت از احتمال حاصل نکرده اید افراد پیر و سن از لحاظ درمانی با قدم های شما کوتاهتر، نزدیک بهم و با اختیاط باند. باید سعی کنید قبلاً از آنکه این نوع شکستگی پیش فتهای چشم گیری به عمل آمده است که از جمله گذاشتن سرمه صوعی بجای سرطیعی استخوان ران در لگن خاصره قدم دوم را برندارید.

این همان لحظه است که بیستال از روبرو شدن با آن هراس داشتم) این روزهای اخیر در درمان این نوع شکستگی پیش فتهای چشم گیری به عمل آمده است که از جمله گذاشتن سرمه صوعی بجای سرطیعی استخوان ران در لگن خاصره آن کاملاً از دست خود شده است. اگر این میگذرد که زنانه شما شیرین تر میشود، و هر چیزی که زندگی شما شیرین تر خواهد شد. اگر تصور میکنید در اجرای این بیست دور

## شکستگی استخوانها...

تصادفاً در همان ایام طفل نیز بیمار شد و هر آبیول را چشیده بود و بهمین جهت بختی از نام پیشکش و تعیینه میترسید و تصور میکرد بینن او تز بزرگ همان باند این سوزن زدن همان واین مسئله، پیشکش و معاینه طی را رای او به مورث یک عذاب و شکمی درآوردند. بهین جهت سلاح است شاهمه است که فرزندان خود پادا و کید که این بزرگ میباشد در موارد اولیه بزرگش را که راحت شود و گرفتار مراجعت و در درس تکاهداری او شود مرتب با وگوشنده میگردند که آنکه بکار بخورد باشد و میگردند که آنکه بکار بخورد باشند در آنکه همسر تان بزرگ شود بزرگترین و موثرترین کمک برای نجات طفل خواهد بود

## کفای

این همان لحظه است که بیستال از روبرو شدن با آن هراس داشتم) اگر بتوانید در کادر آرتمیس قرار بگیرید:

- باید اولین بار در ای زبان آنگلیسی را بادیگردید.
- لطف و صفات یک بوئے دوست و راهنما را احساس میکنید.
- شریدن تو ناراحت شوید، چون این دستورات بطور قطع باعث شادی و خوشحالی شوره تان شاد را فراهم می آورد، وقتی شوره تان شاد و خوشحال شد، خود بخود زندگی زناشویی شما شیرین تر میشود، و هر چیزی که زندگی شما شیرین تر خواهد شد. اگر تصور میکنید در اجرای این بیست دور

شماره سیصد و سوم

# مردی از گذشته‌ها

قسمت ششم



ژی شدکتر مثل اینکه ناراحت شدید. حرف‌من شماره معلم از مistranscript کرد.

نه، شما حرف‌من را بزنید. خاطرات گذشته ناراحت نیستند.

دیگر همچویه را که از زندگی او مانده بگذارد در آرامش گفت و گویی آنها برای آبرت تگران بینند.

هیچکس کفر حالت آبرت نیست. هیچکس نمیخواهد این مدت مجهودی را که از زندگی او مانده بگذارد در آرامش ببرید.

له، بالول تصور زننای از بیکلام برادر من است. همان اندام، قیافه، صدا و نگاه را در وجود بالول دیدم. بهین جهت بدانجا آنهم یاشما صحبت کنم.

نه، نهادن آن افسر آلمانی چه شد؟

اگر بالول را از او بگیرند. زندگی را از او گرفتارند. باید بالول را داشت و حادثه زیر آواره افتاده باشند.

نه، من بازی او را یخیم گردد بودم. اما توانت فرار کرد.



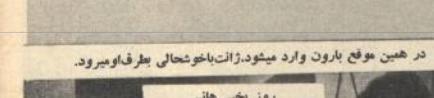
بعد از جنگ تو انتقام باقیمانده احصار آهار ایندا کیم و درگورستان فایلی بیخاک بیباره، اما ازرس برادرم از این بودت نیاوردند.

له، میدانید. مهم در جنگ برادرم را ازدست دادم، امیر برادرم نیکلاود همراهش هم در اثر بیماران میان هزار شمارد.

له، از پسر برادرم کمترین اثر نداشتند. تاینکه من تصادفاً در فلورانس بالول را ملاقات کردم.

این همان لحظه است که بیستال از روبرو شدن با آن هراس داشتم)

آذرن، لونز، ساخته و فدار برادر زاده مرگ پیش  
نفر که بالای سرش رسیده بودند. گفته بود که آن افسر نازی  
جواهرات را او ریو و فرمان بتوپاست خانه را داده.



حق باست، بعلاوه من بیشتر از زات برای دکتر هرسیه ناراحت هستم. باول تنها دلخواشی دکتر هرسیه در زندگی است، نیست اند این دلخواشی را از او بگیرم.

باشد خیلی بازیش باشد، هو اظیش باش.





## چای دلخواه همه

شما از طعم چای نرگس لذت خواهید برد

PISHRO

## فتنه چکمه پوش

بقیه از صفحه ۲۹

بخشن را ناتمام میگذاشت و میگریخت و عیرفت. متابه نه نگاه او را میدید و ندیدگران را آنطور که بودند میسنجید. تریاخانم و نرگان و آقاحین چشم به دهان او دوخته بودند و میخواستند هرچه زودتر از یکان ماجرا مطلع شوند. نادر گشتهای خود را اینطور تمام کرد:

- راشن دلم بر اش سوخت و جدانم

رضی نشد که او نو به گارازیم و بدست

سرنوشت بیرم. برداش خونه خودشون

و سردهش دست (نه) مادرم اول بهش

گفتم حاضری تو رو برگردون خونه نون

کفت:

- پیش پدر و مادرت و ساطط

کنم. گفت نه. وقتی دیدم

مکنه فرار نکه و نسبت به محبت

بی شایه منهم شک بیدا بکنه برداش خونه

خودم. من به یهانه شب کاری از خونه

میده. این شامتو خورده و داره با

برادر کوچک من که کلاش شتمه درس

او عدم بیرون و خودمو بانجا رسونم که

بسما اطلاع دیدم و از نگرانی خلاصون

کنم. حالا بفرمایین برم دخترو تحویلتوں

بدم.

حاجی که از خوب میلرزید برخود

سلط شد و گفت:

- بله آقا. خیلی کار خوبی

کردین. چشم. آن میایم. شما تاکسی

دارن؟

- تاکسی من سرگوجه است.

حاجی خطاب به (آقاحین) و (تریا

خانم) گفت:

- پس لطفا شاهام باهن تشریف

پریم. من امش از کار افتادم.  
حاجی و تریاخانم و (آقاحین) بیاده  
شدند. (نرگان) میخواست در تاکسی  
پیماند که در غیبت حاجی با (نادر) حرف  
برند و اورا هشیار و آگاه سازد و شخصیت  
عجیب و خطرناک پدر (فتنه) را با معنی  
را نزدیک شیشه آورد و گفت:  
- آقا. چه شاهام تشریف بیارین.  
من میخواوم اولا شمارو عرفی که و بآقای  
رئیس بیکم که این جوون چقدر جوون مرد  
و خوبه. تائیا شماره بینیم و باور کن که (فتنه)  
بیداشد. آخه ممکنه...  
(نادر) در را گشود و پیاده شد  
که در پشت سیماه ساختگی  
او دیو پلیدی میدید میخواست باز هم حرفی  
برند و بوي خطری را که خودش استشمام  
میکرد بضم (نادر) رانده جوان و  
خش قیافه و خوش بیکل تاکی هم  
برساند که مادرش (تریا خانم) بازوی او  
را گرفت و فرشد. سکوتی برقرارشد.  
نادر این سکوت را شکست و به تعریف -  
گردن از (فتنه) پرداخت و گفت:  
- مشاء الله دختر خانم تاکی هم  
خوبیه. باسود و تفصیلکرد و زیبات.  
حیفی بوده بره شهرستانها و گرفتار گرگ  
های درنه اجتماعی بشه. خنا شاخه خودتون  
میدونیم که چه گرگهای خون آشامی و اه  
این جور دخترهای فاری دنیون تیز کردن  
و نشن و هر روزه به گارازها و سفاف خونه  
های اروزن قیمت سرمیزی. خدا نکنه  
دختری گیر اینها بیفته...  
حاجی سخنان اورا و فریاد کنان گفت:  
- چتاب سروان، این بیشرف همون  
جوونیه که درختر من نزدیکه و با خودش  
برده. بیداش کرد. دستگیرش کین و  
بعد بضریتین (فتنه) رو بیارن. سنتیش  
ترین. جوش کین. شلاقق بترین.  
ادامش کین. نفت بترین روش آتش  
برین.  
عدهای سیل مثل اتفاقیار یک ترقه در  
اتاق طین افتکد. افسر بایس از جای  
جست. او بیچوچه انتظار چین حادهای  
را آنهم در حمور خوش نداشت. کسی  
سیل خورنده گناهکار و مجرم باشد. تعیین  
مجازات و اعمال آن فقط حق و در قدرت  
قوای تامینیه و قضائی است. افسر از شی  
میز خود بیرون آمد. (نادر) که بی خبر و  
غیر منتظره سیل خورده بود مورت  
خودرا گرفت و در حالی که اثاث چشم آورده  
و گوشه چشم چشم مثل خون سرخ شده بود  
نکاهی به حاجی و تکاهی به حاضران  
بودند ولی حرف نمیزدند تنها کسی که  
هر کسی را بایک نیگاه باید بشناسین. من  
از این ژیگلوو یسکولوه نیست. من بجه  
نهرون. بجه ناف تهرون. من بجه میدونم  
اما در حقیقت مخطاب (نرگان) خود حاجی  
بود. افسر بایس که سخت نازاره شده  
بود نزدیک آمد و ابروان را دره کشید  
و پرسید:

- حاجی آقا. شما چه حق دارین  
بگوش این مرد میزین؟  
حاجی باز منفعت شد و گوشه دیوار اتاق  
خوشتن را معق نشان دهد با هر دوست  
که نکیم.  
(آره) بیشرف پدر بسوخه. چنان بلاتی  
پرسی بیارم که توی افانه ها بنویس.  
(نادر) در آینه تاکی حرکت حاجی را دید  
اما معنی و نفعه و علت آنرا فهمید.  
خیال کرد با این حرکت سخنان جوانه دانه  
اور اتایید گردید.  
در همین موقع به کلانتری اطلاع بدین.  
میزین اونوقت چنان میزند و  
قانون و عدالت میگاهه چرا بگوشش در  
آن میزین؟ آدم بله به کی بگاهه؟  
شکایت بکنه که ای خدا. آخه خودت بداد  
آدمهای ضعیف و بیچاره ای مثل هنریس.  
- خوب. نفرمایین اطلاع بدین زودتر

شماره سیصد و سوم

۷۸



## شورت نخی گلدار پگی ضد حساسیت

مدل جدید شورت پگی

پگی برای حانمهای که بخواهند

بهتر بپوشند و زیبا تر جلوه کنند

**PEGGY**

تزمیات و رسای بستین فرش ماشینی را را میدهد قیمت هر مترمربع ۳۰۰ ریال  
در رنگها و اندازهای مختلف میدان ۲۵ شهریور جنب کتابخانه ابن سینا

۳۰۰

ریال

۲۶۲۸۲۴

تلن

سینا



۱۲۵  
ریال

اسپری بهداشتی ایکس ۸۰۰ برای از بین بردن  
بوی بد بدن مخصوصاً بهنگام عادت ماهانه و دران حاملگی  
اسپری بهداشتی ایکس ۸۰۰ برای خانمهای دخترخانمهای پا سایقه  
اسپری بهداشتی ایکس ۸۰۰ خشک و حنک کننده است و در موقع استفاده احساس رطوبت نخواهد کرد



هیچ دورنیست که یکی از علی بروز این حادثه، پدر سخت گیرش باشد، چه سخت گیری غالباً موجب عیان وسرکشی و نافرمائی میشود...

چارهای که به ظرف مرسید اینست که شما به هیچ روی مضطرب نشود، زیرا هرچه مضطرب شوید، گرفتاری تان در این مورد بیشتر خواهد بود. بلکه بیشتر سعی کنید سرتان به شما لاقل اعتماد کند و ترا فرش را با شما تکوین و تما تیز به حرفاش، بدون اینکه ترسی به خودتان را بدیند گوش کنید. همین گوش کردن چند حسن دارد، یعنی اینکه سرتان میفهمد کسی هست که به حرفاش گوش بدهد و دیگر اینکه چه سار درین بردیل کردن هستا حرفا به او پریند که او را بیدار کند یا قوت قلبی به او بدهید که او بتواند با انتکای بدان به حالت عادی خود برگردد.

شما سعی کنید با پستان منطقی رفتار کنید. مثلاً ازاو بپرسید که سرتان چه میخواهد بکند. لاید میگویند ازدواج - بعذار او بپرسید بعداز ازدواج چه میشود، لاید میگویند بجهدار میشود. بعد از او بپرسید که آیا ازدواج کردن پول میخواهد یا نه؟ لاید میگویند نه. از او بپرسید این پول را چگونه تهیه خواهد کرد. میگویند با کار. از او بپرسید مزد یک پسر ۱۵ ساله درین دوره و زمانه چقدر است، به همین ترتیب شما میتوانید بیوون اینکه خودتان بپرسید و یا او را تبرانید، حقایق را به گوش فرو کنید و خیلی ها هستند که از انسان پائین تر و از شما شنیده است فکر خواهد کرد و چه ما که پس از مدت رواییش را با آن خانم قطع کند و به تحصیل خود بگردد.

ولیکن بوده است، هیچ بعید نیست پس از روز یکی از شر حادت را شوید و بیوون اینکه خودتان میکند. خواهد چسبید و این هنگاتان است نمیرساند، بلکه شارا فرسنگ ها از هند دور میکند.

آیا هیچ میدانید که انسان یا هر موجود زنده دیگری به آن بجزی تماذی است که شما او را از آن چیز منع کنید؟ اگر اینرا بدانید چرا با منع کردن خود او را به آن خانم را غیر میسازید؟

میگویند میترسم. نه، هیچ جای ترس نیست، زیرا آن خانم نیز آنقدر خام و بزرگ نیست که در مثل حاضر شود با پسر ۱۵ ساله شما ازدواج کند و ازین گشته، هیچ دور نیست که روایت برتران با آن خانم یک رابطه ساده نظری روایی که شما با خانواده آنها دارید بشنو این رفتار اضطراب آمیز شما و شوهرتانت که ممکن است روابط بی‌آلایش مزبور را ننمایند اولاد سازد.

نیبدانم درس و توصیل برتران چگونه است.

اگر در توصیلات موق نیست، ممکن است این عدم توفیق موجب بروز روابط عاشقانه بین آنها شده باشد و در واقع عشق را پیشگاه خود قرار داده باشد. شما باید دانید که پستان شی نیست، بلکه یک موجود زنده است و موجود زنده را نیز نمیتوان مثل شی، تماش کرد و ماجراه نفس کشیدن بدو نداند. شما یکبار محض آزمایش هم که شده است سریعاً و رکو راست به پستان بگویند هر کار دلت میخواهد بکن بیو فرار کن، برو همان کاری را یکن که دلت میخواهد، خواهید بید که بیدرنگی به فک فرو خواهد رفت و به خود خواهد آمد و گاه همین ضربه کافیست که او را بیدار کند.

وقتی که او را آزاد گذاشتند، آنوقت وحشت خواهد کرد و چه سایر وحشت معمول فرد را از ارتكاب خطای صون میدارد. آیا هیچ وقت آزمایشی کرده اید، اگر نکرده اید یکبار خیلی جدی هم شما و هم شوهرتانت این آزمایش را بین فک نمیکنم که حاده بسیار ناگواری را روی داده باشد. پستان درون مبلغ و نوچوانش را میگذراند و چنین واقعی به او بدهید و او احساس کند که آزاد است و باید برای زندگیش تصمیم بگیرد، نه اینکه لفطاً آزادی دهد و عمل آزادیش را سلب کنید.

و مهمتر و زیباتر و پولدارتر و داناتر از خود بجانب میآورد، بطوری که برای حادت میتوان جستجو کرد، رش دیگری که برای حادت میتوان جستجو

کرد اینست که فرد در گشته مورد تحقیر واقع شده و در نتیجه به عزت نفس و غرور و خودنیگریش اطمینان دارد آنچه این حادت از خود دفاع میکند تا

مک آن جراحات را نادیده بگیرد و فراموش کند، و حال آنکه اگر منصفانه درباره حادت خود فکر کند و سعی کند افکار و عواطف را بروط به آنرا برای خودش حلچی کند و همانطور در زندگی پیش ببرود، بینید که و چنان نخستین بار چشم حالاتی بدو نشسته است، آنوقت خیلی خوب خواهد بود و میتواند در حادت یا چیزی که بدانه شخص در دوران کودکی به ویژه آنرا یاد میگیرد و بعد نیز در

برگری از آن به عنوان یک اسلحه و یک پناهگاه استفاده میکند. پس میتواند این عادت را با عادت خود دیگر عوض کند. در این دنیا کیمی هاست که از انسان بالاتر و خیلی ها هستند که از انسان پائین تر و بی استعداد ترند و همانطوری که بارها نوشت میچکن به میچکن دیگر کاملاً شیوه نیست و این بالا و پائینی برای همه ساخته است، پس چه چیز حادت کردست؟

برای همه ساخته است که آن حادت ها به چه مانیست

عنک زرید و یقینید که آن حادت ها به چه مانیست هایی بوده است، هیچ بعید نیست پس از روز یکی از شما اگر بتوانید وزیر خواهی خصوصاً وقت خواب چند دقیقه ای درباره خودتان چند گشته پیش بیندشید و موارد حادتی خود را منغور نظر به چشم اورید و یقینید که آن حادت ها به چیزی اینه

عنک زرید هم در مجمله ها خیره شود آتش میگیرد،

خودم این را میدانم که عاقله زبان حادت بوجود

میآورد، اما فکر نمیکنم تا باین حد باید، چندین

بار خواستم این حادت بیوون دلیل را از خودم دور

نمایم، اما نتوانستم. اکنون بسیار بنه آوردهم،

شاید بتوانید در این باره بمن کمکی بگیرد.

ن . ع

پسر ۱۵ ساله عاشق شده است

بانوی هم از حادت نیست که درباره

حادت چیز مینویسم، حادت سه ریشه مسلم دارد

که به ترتیب عبارتند از ۱- مشق زیاد ۲- عقد

حقارت ۳- خودخواهی کودکانه .

همانطوری که میکند مادرش یا پدرش و یا

جانشینان آنها محبت و حایات خودرا از او مضایقه کنند.

آشکاراست که این حالت از زمان کودکی شرچمه

میگیرد و در واقع فرد حسود، قسمتی از عکس اهلها

و رفاقت های دوران گشته خود را در بزرگی تکرار

میکند، و حال آنکه اگر در گشته خود کی از حادت نفعی

و فایده ای نصیب شود، در بزرگی نه تنها نفعی

از حادت نفع دارد، بلکه بیویج بعید نیست به

سعادت خود چند بار به سینما و تریخات مختلف بزید.

مثال میزنم: ممکن است بچه در کودکی

با حادت گردید که از خواه را به شوهر موق شود توجه

اطراف این را به نجوى از انجاء به خود جلب کند و

در نتیجه براس همین توجه که کمکی دارد که از مجموعه ای

او را مرتضع میزد، خوشبخت شود احسان

آسودگی کند، لیکن اگر همین فرد در بزرگی میلار

بخواهد با حادت گردید، توجه شوهر یا زن و یا

رئیس اداره و یا شاگرد و غیره را به خود جلب کند،

به اختصار قربه یقینی پیر و زنخواهد شد، زیرا اکنون

که وی برای جلب محبت ناتان حادت میکند، مثل بیدر و

خود می بینند رفته از او سرخورند و از خست

و نش با او دوری خواهند کرد.

دلیل دیگر حادت اینست که چون حسود احسان

حقارت میکند و خودش را خوار و بی مقداری میندارد

جادیش را بگیرد و در نتیجه دیگری را همواره بزرگ

ن . ع

مشکل گشا بقیه از صفحه ۴۴

از هم جدایی دارد، پیدا کردن توافق در مورد نگاهداری بچه سخت خواهد بود. اینست که بشمای توافق میکنم سعی کنید اقلام را گشته خود بجه را نجات بدهند از مصادجاً خود ممکن است قول کند که چه را شما نگاهدارید و او نیز پولی برای شما پفرست و ازین قابل، ولیکن اگر کشکش تان خوبی شدید شود بر فرض که جدایی دارد، از روی لجه و لجایزی هم کشند ممکن است در مورد

از حادت رفع می برم. چکن؟

بانوی بیست ساله هست. در سال ۱۳۴۷ ازدواج کرد و همه اکنون صاحب دو دختر، یعنی دو ساله و دیگری به ماهه هستن، تها مشکلی که در زندگی دارم حادت بیش از حد من است، بعینی

دیگر از افراد خانواده اش (پدر، ام و خواهر) و پرادرانش (زهرا، امیر) همچوینی دارم، اگر می خواهد طلاق بگیرد بسیاری از متفاوت نظر به

زن یادخواهی پیدا کرده، دعوا نمیشود، اگر بجه شوهر شود آتش میگیرد،

خودم این را میدانم که عاقله زبان حادت بوجود

میآورد، اما فکر نمیکنم تا باین حد باید، چندین

بار خواستم این حادت بیوون دلیل را از خودم دور

نمایم، اما نتوانستم. اکنون بسیار بنه آوردهم،

شاید بتوانید در این باره بمن کمکی بگیرد.

ن . ع

جواب:

خانم ن . ع. این نخستین بار نیست که درباره

حادت چیز مینویسم، حادت سه ریشه مسلم دارد

که به ترتیب عبارتند از ۱- مشق زیاد ۲-

حقارت ۳- خودخواهی کودکانه .

حسود می ترسد که میکند مادرش یا پدرش و یا

جانشینان آنها محبت و حایات خودرا از او مضایقه

کنند.

آشکاراست که این حالت از زمان کودکی شرچمه

میگیرد و در واقع فرد حسود، قسمتی از عکس اهلها

و رفاقت های دوران گشته خود را در بزرگی تکرار

میکند، و حال آنکه اگر در گشته خود کی از حادت نفعی

از حادت نفع دارد، بلکه بیویج بعید نیست به

سعادت خود چند بار به سینما و تریخات مختلف

با حادت گردید که از خواه موق شود توجه

اطراف این را به نجوى از انجاء به خود جلب کند و

در نتیجه براس همین توجه که کمکی دارد که از مجموعه ای

او را مرتضع میزد، خوشبخت شود احسان

آسودگی کند، لیکن اگر همین فرد در بزرگی

جایش را بگیرد و در نتیجه دیگری را همواره بزرگ

ن . ع

# گیسوی IBS

با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان بدون پیش قسط

BW نمایشگاه پارکت

و کرکرهای چوبی عمودی و افقی

میشلر

خیابان شاهزاده مقابل لالهزار نو کوچه فتوحی

تلفن های ۱۹۵۹۶ - ۱۹۵۰



## نمایندگان شهرستانها:

مشهد: خیابان پهلوی، شرکت ورجوچو و بروانه تلفن ۳۰۴۹ - ۳۴۵۶ - شیراز: خیابان پهلوی، فروشگاه حیری - آزاد: فروشگاه آسمان آبی - اصفهان: خیابان چهار باغ پاساز ایفل آموزشگاه ماه تلفن ۴۴۳۳ - تبریز: بازار شیخ گرانه فروشگاه گوگانی تلفن ۴۶۴۶ - کرمانشاه: خیابان شهناز، آوزوگاه مهران شفاف ۴۴۴۶ - رشت: خیابان بیرون، آوزوگاه فارا تلفن ۴۴۸۲ - هرضا: راسته بازار فروشگاه محمد مدنه - میناب: خیابان جنوب: عیدالباقی منصف - اردبیل: راسته بازار فروشگاه اچاقی - اراک: خیابان شاهور، فروشگاه کادو - اهواز: خیابان ۴۴ متری، فروشگاه فتحی تلفن ۳۴۶۱ - رضایه: خیابان پهلوی، فروشگاه دادبور تلفن ۳۰۵۳ - ۳۰۸۲ - قم: بازار چهارسوق فروشگاه حکیمزاده، تلفن ۳۳۶۸ - یزد: خیابان شاه، فروشگاه روحانیان تلفن ۳۶۳۶ - کاشان: بستان خامنه‌ی امامی - خانم ضیائی تلفن ۳۵۴۴ - به: فروشگاه افلاطونیان تلفن ۵۰ - رودس: فروشگاه شاپور امیرپور تلفن ۴۹۶ - لاهیجان: احمد صنایع خیابان بازار

هزایی مدنو شورت هند از لیسانس پیشتر است. شورت هند (تند نویس) بیاموزید و شهربارا بعد از آموختن و استخدام پردازیه دو جلسه آزمایشی را یافتن دروازه دولت اول روزولت ساختمان جم طبقه چهارم. تلفن: ۷۶۴۸۲۵ - ۷۵۸۲۱۳

## دفتر حقوقی دکتر عباس موسویان و همکاران

عدهای از وکلای دادگتری و مخاورین خانواده در دعاوی خانوادگی نیز قبول خیابان تخت جمشید (چهارراه فیشر آباد) شماره ۲۱۶ تلفن ۶۶۰۸۵۹ - ۴۸۷۵۹

## بانوی از صفحه ۵۴

سه‌انگاری و ساده‌بندی هم مائل را جان توجیه می‌کند که درختن برخورد، بنظر می‌ایند.

برای درک جان وجوه‌اندیشه‌های والای عارفان، پاید کمال‌اندیش بود، پاید به خلاقیت انسان ایمان داشت، پاید به انسان هم وزیرد. پاید در پسری که و کرت جویای وحدتی بود. درین اندیشه‌کار، چون جوهر کمال‌اندیش عرفان، با فسله پیشو و زمانه‌ما همخون وهمیون نیست.

در مقابل فسله سکون، عرفان روح مشنوی تفسیرهای گوناگون کرده‌اند. هر کس به قدر فهم مدعای فهمیده است.

تفسیرهایی که از مشنوی دردست است،

کتر تفسیر خوانده آگاه را قاع

می‌کند. بخصوص تفسیرهای خنک

قشری، بسیارست.

تفسیرهای اندک شماری هم هست

که به نسبت عصیتر و درونکاتر

نماید.

درین این فصل نیست.

آن قانون تحول و تکامل را

دریافتند بودند. اصل «تفاضل» را

کتف کردن و تلاقيه شدن را که به

پیدا ش جزی کامل‌تر می‌آجتمد و خود

سرآغاز تضاد تازه‌یست:

از جهاد مردم و نامی شدم

وز ناماردم، زیوه‌یان سرزم

و آنگاه شرق، فوانین زندگی را

با زیست در متن و بطن طبیعت،

دریافتند.

این واقعیت است که عارفان با

فسله روزگار خود به مبارزه بخشند

بودند. اما این مبارزه ایام‌بازاری می‌شوند.

شد علیه تلقی کرد. زیرا

رفت. چگونه عشق را دریابد.

در ره منزل لیلی که خطرهایت به جان

شروع شد. چشم خود را می‌بینیم

و زاده نیازی بود که داشت‌های کهن

بر آورده آن بیان نمود.

باری، خوانده آگاه بایمتعوجه

ترین مخالفان شمرند و عرفان.

این حق کاه حکم می‌دهند که آثار

شارعان و عارفان را باید سوزاند ا

به گمان آنان، آثار شاعران بزرگی،

هانکونه که غلوم. انسان در جهان

چون حافظ، بداموزست.

تیره جهل، نقص‌هایی فاقد

زد تا بین درک مسائل عصی و پیچیده

انسانیست. ذهنیت آسان طلب که با

توجه به ظاهر منطقی مسائل، با

بسیار مانده است.

این واقعیت باشد که عارفان با

فسله روزگار خود به مبارزه بخشند

بودند. اما این مبارزه ایام‌بازاری

می‌شوند.

این حق کاه حکم می‌دهند که آثار

شارعان و عارفان را باید سوزاند ا

به گمان آنان، آثار شاعران بزرگی،

هانکونه که غلوم. انسان در جهان

چون حافظ، بداموزست.

تیره جهل، نقص‌هایی فاقد

زد تا بین درک مسائل عصی و پیچیده

انسانیست. ذهنیت آسان طلب که با

توجه به ظاهر منطقی مسائل، با

بسیار مانده است.

این حق کاه حکم می‌دهند که آثار

شارعان و عارفان را باید سوزاند ا

به گمان آنان، آثار شاعران بزرگی،

هانکونه که غلوم. انسان در جهان

چون حافظ، بداموزست.

تیره جهل، نقص‌هایی فاقد

زد تا بین درک مسائل عصی و پیچیده

انسانیست. ذهنیت آسان طلب که با

توجه به ظاهر منطقی مسائل، با

بسیار مانده است.

این حق کاه حکم می‌دهند که آثار

شارعان و عارفان را باید سوزاند ا

به گمان آنان، آثار شاعران بزرگی،

هانکونه که غلوم. انسان در جهان

چون حافظ، بداموزست.

تیره جهل، نقص‌هایی فاقد

زد تا بین درک مسائل عصی و پیچیده

انسانیست. ذهنیت آسان طلب که با

توجه به ظاهر منطقی مسائل، با

بسیار مانده است.

## ارشیه ایرانی ۵۵

چند کار «بد» از او بینه بودیم، در

تمام خصوصیات این آتمانی را بیرون

میرزید و بدنش خوش جانه بودند.

«آذرفر» در نقش «مادر» همان

میکند و میاندید.

اما دیلمقانی

از آنچه که «بازی» فضای دراماتیک

از اثر خنده‌یانش چون حروج روزی

آن ظاهر می‌شود. اگر بوسٹ شکنی

دارید خنک است از کرم تقویت مخصوص

پوستهای خنک است و سر از کرم

دور چشم پیغید و شیما بعنای پاک‌گردن

شورت مقدار کم به اطراف چشم

است که خیلی از خاص‌های مادر

پیغایش می‌شود. چشم خود را

باید برش می‌کنند و بینه بینه

## باقیه از صفحه ۴۱

ناراحتی می‌شوند. بهمن ترتیب چشم خانگی از قبیل سگ و گربه همیشان

روی این گروه تأثیر می‌گذارد. باشکوه

آنها را شدید کنند و چشم خانه بزرگ

می‌شوند. میانه از قبیل سگ و گربه

می‌شوند. میانه از قبیل



چاقی برای همه و حشتناک است  
شکلات نوم ۲۰۰ شمارا بدون صرف دارو

تحمیل رنج کرستگی  
کمبود اسزی و ویتامینهای بدلت  
بدون وزش و بدلون  
حمام بخار و ماساژ



فقط

بعد تعادل ارزش غذای لاغر میکند

خوردن یک عدد شکلات نوم ۲۰۰ مانند یک عدد غذای کال شما را سینه کرد.

مرکز فروش، نمایندگیهای داکتر راد تهران و شهرستانها - داروخانه‌ها - سوپرمارکتها

نماینده اختصاری، شرکت سهامی دست ایران حافظ شماره ۵۴۸۱۷۶۷

ابهای...

او برو طبق معمول و بنایقاعدہ و عادت بالاصله  
دستور مرآ پیر محله اجرا و حتی بخانه  
نمیباورد. پس من اینمان دارم که او هرگز  
مطالی را که شما می‌نویسد نمیخواهد.  
خيال من کمالاً آسوده است که این راز  
فash نمیگردد. من باو دستور دادم با  
جهانگویم؟

غروب بود که پرویز و عبدالله باهم  
از خانه پیرون رفتند. ساعتی بعد  
شروع و خجلت و عندرخواهی بسیار. پیر حال  
دارد که من هرج حرفی خلاف صالح او  
باز زبان نمیوارم و بخصوص درموردنستای  
باین اهیت.

شما انتظار دارید که بدانید در اتاق  
چه میگذشت و من چدیدم؟ آیا برایک  
مادر شوهر آسان است که چنان صحنه‌ای  
را توصیف کند؟ خدا بداند که از  
روبرو شد با مرگ سخت‌تر است اما برای  
اینکه شما مرآ نز خودخواهی ندانید و  
درزمه مادر شوهران دیگر بحسب نیاورید  
همچیز را میگویم اگرچه درنال و  
کشنه باشد.

بله آقای پرن. من از سرخ  
کلید بدرون اتاق نگاه کرم و دیدم که  
سینه فریده عربان است و سر (پرویز)  
روی سینه اوست. و پرویز... نه. دیگر  
گشته نیست خود دنات پیوانس  
بزند. من خود را غلب کشید که دیگر  
چیزی نیمن و ندانم. سرم گیمیرفت.  
نزدیک بود به زمین بیفتم. چیزی ندانه  
بود چیغ بزم اما خوششناک داری کردم  
فقط تو را اشیخانه رفته و به (نده)

دستور دادم چیزی با اتاق برد و بعد در  
اتاق را بازگرداند. خود را گزندان  
سروصدا در هال پیداختم که آنها عمل  
رشت خوش را قطع گند و خدای ناگرده  
(نده) هشتم و رو بآتاق شاهد صحنه  
زشنه بشاشد.

قیاس کنید من چه حالی داشتم. فورا  
به مغازه تلفن کرم و به (عبدالله) گفتم  
(حال من خوب نیست. از سیزدهمین  
گل کاوزیان و سنبل طیب بخر و فورا  
خودش از طرز نگاه و رفاقت من چیزی  
خودش از طرز نگاه و رفاقت من چیزی  
حس زده و شاید وندسشی و کینتویز  
وعناد و ستم نهمن نکند. داشتم جانماز  
خود را میگستدم که در بازدش و فریده  
بارگزی پریده بدرون آمد. با نیم‌نگاهی  
فهمیدم حال طیعی ندارد. به دیوار تکه  
داد و دستها را به پشت خود نهاد و  
باحدانی گرفته و لزان. گفت «خانم...»  
فرخش را ناتمام گذاشت و باخونت و  
تندی گفت «برو بیرون، برو گمفو.  
از جلوچشم تن برو. نمیخواهی بیستم.»

خودش از طرز نگاه و رفاقت من چیزی  
حس زده و شاید وندسشی و کینتویز  
عناد و ستم نهمن نکند. داشتم جانماز  
خود را میگستدم که در بازدش و فریده  
بارگزی پریده بدرون آمد. با نیم‌نگاهی  
فهمیدم حال طیعی ندارد. به دیوار تکه  
داد و دستها را به پشت خود نهاد و  
باحدانی گرفته و لزان. گفت «خانم...»  
فرخش را ناتمام گذاشت و باخونت و  
تندی گفت «برو بیرون، برو گمفو.  
از جلوچشم تن برو. نمیخواهی بیستم.»

قیاس کنید من چه حالی داشتم. فورا  
به مغازه تلفن کرم و به (عبدالله) گفتم  
(حال من خوب نیست. از سیزدهمین  
گل کاوزیان و سنبل طیب بخر و فورا  
خودش از طرز نگاه و رفاقت من چیزی  
خودش از طرز نگاه و رفاقت من چیزی  
حس زده و شاید وندسشی و کینتویز  
عناد و ستم نهمن نکند. داشتم جانماز  
خود را میگستدم که در بازدش و فریده  
بارگزی پریده بدرون آمد. با نیم‌نگاهی  
فهمیدم حال طیعی ندارد. به دیوار تکه  
داد و دستها را به پشت خود نهاد و  
باحدانی گرفته و لزان. گفت «خانم...»  
فرخش را ناتمام گذاشت و باخونت و  
تندی گفت «برو بیرون، برو گمفو.  
از جلوچشم تن برو. نمیخواهی بیستم.»

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
میگردان. من جمله ای داشتم فحشه  
بن و او سه ربع ساعت بعد درخانه بود.  
در این فحشه من در اتاق را بازگذاشت  
و خودم در هال نشتم که آنها نیکارند  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دلم برایش سخوت. قرآن را روی دست  
(عبدالله) آمد. من تعارض کردم و  
هر چیز شده بوم فقط غمز میگردید.  
است و ناراحتی دارم. میگرداند که او قاتم تک  
او خاصه کرد. و فحشه باشند

دوست دارد از این اتفاق نیز خود را میگرداند  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دیگر نیز بود که میگردید که او قاتم تک  
و نیکارند و نیکارند و نیکارند و نیکارند.

دخته (فریده) و (عبدالله) پرستاری  
میگردند. هیچ خوش نیامد که فریده با  
داشت منجر میشد متناسبانه بعلت هیجان  
والتهاب و نگرانی و حشتناکی که داشتم  
بیچاره شد خود را قطع گند و خدای ناگرده  
ندارد از این اتفاق نیز خود را میگرداند.  
دیگر شده بوم فقط غمز میگردید.

دیگر شده بوم فقط غمز میگردید.  
و فحشه باشند

او ناگزیر است بنحوی خود را مشغول  
نگهدارد که مفتر شکست خود را میگرداند  
و یکی بودی خلاف شنون دیگر میگرداند.

وی بودی خلاف شنون دیگر میگرداند  
و اخلاق و مهمان نوازی دور است که من

درخانه نیز برای او محدودیت ایجاد کنم.  
حرف نیز بود که میگرداند که نیز  
بندرت باقی نشینم این اتفاق را میگرداند  
چیزی نیز بود که میگرداند که خدای ناگرده  
درخانه ما بود. نگاه کنید. همین اتفاق

را میگرداند. این در آشیخانه است.  
من از آشیخانه بیرون آمدم که برای انجام

کاری به طبق بالا بروم. وقتی بهمن  
نفعه رسانید اس کار کرد که از اتاق

سخن شهربانی خانم دو کنجدشند پوشانید  
و سر را پائین گرفت و تزییک بازیابی  
متوجه وجود (پرویز) در خانه ما شدند.

البته او مرد خوبی است اما من

آقای بین. خدا میداند همین آن

که با شما حرف میزنم میخواهم گزیده کنم.  
اجازه بدهید این قسم را نگفته به شرح

لیگار و حرف مفتن شست سر تو که نیز  
باقیه ماجرا ادامدهم. ولی نه. میگویم.

شما باید همه چیز را بدانید. خوشبختانه  
خودت پیدایی که در دروازه را میتوان

که در همه عمر این اولین بار بود که  
و نشانه دیگری نمیخواند. روزنامه کیهان

# ساعت عالی فراوان است

## بوسیله اینکابلوک incabloc® آنرا بشناسید

اینکابلوک یا ضد ضربه حامی و ضامن مهمترین  
و با ارزش ترین کیفیت ساعت یعنی دقت و حساسیت آن است

امروز در سراسر جهان در ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ساعت مچی اعم از عادی  
و تزئینی، کوکی و خودکار اینکابلوک بکار رفته است.  
کلیه این ساعتها که دارای سنتها و قیمتی هستند برای مردم  
ساعت شناس ساخته و عرضه شده‌اند.

شما هم هر وقت ساعت میخیرید از فروشنده، ساعتی بخواهید  
که مجهر به دستگاه حفاظتی اینکابلوک باشد، زیرا اینکابلوک  
نه تنها ساعت را دربرابر ضربه حفظ میکند بلکه  
علامت برتری و امتیاز ساعت نیز هست.

ساعتی که به ضربه گیر اینکابلوک مجهر است دارای  
امتیازی است که در ساعت دیگر وجود ندارد.

نام اینکابلوک - که به نسبت رسیده - فقط به ضربه گیری  
اطلاع میشود که بوسیله کارخانجات پر تکاب (لاشودوفوند)  
سویس طرح و تیپه میگردد.





# خروس طلائی...

خرس را از بالای سرخانه بپرواژ در میاورد و میان جمعیت رها میکرد. خرس روی شانه هر کس که نشست خودن و صد توانم پول با علق میباشد. (امان) و (بیضی) موقعی با چارسیدن دکه (داماد) بعد از این مدت عقد بالای سر درخانه رفته بیرون و میخواست خرس طالبی معروف را به پرواژ درآورد. همه جمیع بودند و نشست میزدن، هدایت هم امان را با انتکش شنان میدادند. رجب که از آن بالا مکشیدند، دیدهای این روزهای پیشیدن و ریسا (امان) را دید شروع کرد بخدیدن و ریسا

رفتن . دوستانش نیز با او همراه  
میگردند و گاهی یک ریک از کف  
بریده شنید و طرفه (اعان) و (بچ)  
که در تکارهای استفاده بودند پرتاب م  
کردند . کدخدای امان را انتخاب  
میداد و دوستانش چیزی میگفت و آ  
دسته جمعی میخوردند . (امان) سرخ  
بود ، خون به چشم اورده بود اما این  
نمیزد و انسان العمل نشان نمیدارد . میداد  
که اگر بخواهد عالم میگانان بر افراد  
بی شک گشته میشود و خوش پایه عالم  
گردد لذا خودش را میخورد ، دندان  
را بیهم میفشد و سکوت و آرامش را  
میکرد .  
درون خانه نیز وضع آرام نب

(عیر) میگرست و اطرافیانش میکوشیدن  
او را آرام کنند. چند دختر از دوستان  
عروس ماور بودند که اخبار خارج از  
خانه را بسم او برسانند. اینها تاکت  
به یهانهای خالق پیرون میرفتند و سار  
میگشند و سرزیر گوش (عیر) مینهادند  
و با میگشند گه در خارج از خان  
چه میگذرد. آخرین بار یکی از آنها  
آمد و در اوان دادک (امان) را بزر  
آورده اند که در ماسه خروس پسرانی  
شر کت کند. (عیر) این را کشید بصدای  
بلند بگوشید و درداخت. زنان خوشآشوند  
داماد هر چه کوشیدند تنوانتند او را از  
کنند. ناقبت خمکین شدند و اداره داده  
که عقیده داشت گریه عروس شوم است

نژدیک رفت و گفت:  
- اگه بازم گریه کنی میگم بین  
(اماں) تا مزد سایقتو بکشن ها. ساكت  
باش.  
و بایان تهدید تو استند موتنا (عین)  
را آرام کنند، اما این تازه آغاز کار  
بود. مردم دست میزدند، هر ایمیکنیدن.  
هلله میکردن و از (دادام) میخواستند  
که زودتر خرس را به پیروزی در آورند.  
چند نفر دهل و منف میزدند. صدای  
طلب و سرنا پیچیده بود و تادور دستهای  
معرفت. پیچاره مادر اماں در خانه ایان  
صدارا می شنید و واشک میریخت و برای  
پیرس نگران بود.  
بالاخره حلقه معهود رسید و دادام

هم در جیش گذاشته بودند.  
عروس را که زیر چادر نماز ابریشمین  
سفید خود گریه میکرد کنار داماد قرار  
دادند، منظره کیخدان بودند که بیان و دست  
آنها در درستی بگزارد. ساخت  
دو بیانز ظهر بود. در رسی آبد مرسو  
بود همین که مراسم عقد انجام میگرفت  
عروس و داماد را در یک اتاق میکردنو  
دست بست میدادند. منظر فرار سینه  
نمیشدند.

که عمل (امان) اهانت آمیزید و او میخواست با اینستار به دیگران بفهماند که احیایی به جایزه ندارد و برای جایزه دهنده ارزشی قائل نیست. این سخنان کذب خود رضمان را در سرخم آورد لذا وقوفی اتفاق شد در حضور (عیری) که همه میقمه میدند زیر چادر آهسته و آرام آشنا میریزید گفت — زود چند نفر بون (امان) را بیارن امان باید موقع است بست دادن عزروس و دادمان حاضر باشد و پروره دو تاشون تیریک بگیر همان چهار قراران چو بهار از باغچه برداشتند و دوان دوان بخانه (امان) رفتهند که اورا با گلکت بصل عروی سپارند اما وقوفی تا نهنجا رسیدندند نهایت تعجب مشاهده کردند که مادرش گریه میکند پیرزن لب ایوان نشسته بود و اشک میریخت . خرسون طالاتی در حیاط خانه میگر خید و از باغچه دانه بر میجذب یکی از چهارداران خطاب به پیرزن گفت: — امان کجاست : بگو بیاد . کذخد رضمان کارش دارد . و مادر بیر (امان) سربرداشت و گریه کنن گفت:

— اون رفت. همین الان چدانوچ  
وراشدشت و رفت. رفت به شهر و گفت  
دیگم به رسم آباد بر نمیگردم . خدا  
الهی بامت و نایاب آواره گردن پرسنودلیل  
نکته . الهی هر کسی اشک چشم من پیرزنو  
گرفت خدا اشک چشمتو بگیر . هر کسی از  
من سوزوند خداوند دلشو بسوزونه . از من  
که کاری ساخته نیست اما منهم خدائی  
دارم که چویش صدا نداره و وقتی بزر  
دوا نداره .  
چماقدار دیگر با خنوت گفت:  
— خنفه بویز غرغري . گریه تکن  
ستگون نداره . بگو امان کی رفت و از کدو  
طرف رفت .  
— نیمساعث میشه که رفته . رفت  
بطرف جاده که سوار بشه و بره تهران .  
آنها دوان دوان بطرف جاده رفتهند  
اما وقتی به پنجاه قسمی رسیدند همه  
کرند که با تانکر نفی ایستاده . (امان)  
رو نیز دیدند که جامادانش را روی تانکر  
گذاشت و خودش کار درست رانده نشست  
فریاد گردند . هواز کشیدند که باست  
توقف کن . صبر کن . اما آین صد ها هارا نا  
رانده شید و نه (امان) انتقامی کرد . او  
سوارش و هشتگامی که آنها به حاشیه اسفلات  
مریسیدند تانکر دوپست سیصد متر از آنج  
دور شده و ره یابود .  
باين ترتیب امان رفت . کلدخار مصان  
با خشم . در راقع قدم میزد و دست به دست  
دادن عروس و داماد را موکول گردد

# قرص آکساد با ویتامین ث

آکسار

قرص مکن باه سیامن ش

گھری چارہ مس دو لایہ

卷之三

- آکسار فرس مسکن دولایه باویناتامین ث
- . تب و سر ما خوردگی را زود تراز بین میبرد.
- آکسار سردرد، کمر درد و دندان درد راشنا میبخشد.
- آکسار راهنمیشه همراه داشته باشید.

میدویزند . بر حمّت و بکمات ( کاهگل )  
 گلاب ، عروس را بیوش آورند اما اوج  
 تشنج اعصاب شده بود . تا دیدم مگن  
 جیغ میزد » میگریست ، میلزید و متشنج  
 میشد و سی از چند دقیقه بعد جدا  
 هوش میرفت و هبار چندین دقیقه در  
 از دفعه قبل بیوش میآمد .

کد خدا ۴۶ راستی بفرز جسر  
 رسیده بود فخش میداد ، نازما مبتدا  
 و مشت خودرا گره میکرد و در اتام  
 راه میرفت و دستور میداد که چپ  
 و چنان کنید ، تهدید میکرد که چشم و چشم  
 میکنم . او عقیده داشت که ( عنیر ) درو  
 میگوید و در اینجا بد بیوشو میزند که  
 وقی زنان فامیل باو گفتند که ای  
 صخه اسازی نیست دستور داد که چند ن  
 به ده مجاور بروند و پیشک درمان  
 را بآنجا بیاورند . دو نفر داوطلب شد  
 و داماد نیز که میخواست مسیمهت خود  
 لطفاً ورق بزینی

**گیسوکی I.B.S** با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان جنب سینما امپایر تلفن - ۰۰۹۳۶

二三

شماره سیصد و سوم

۱۷۵

٤٥ صفحه

٨٤ صفحه

# در این خانواده همه به آسپیرین اطمینان دارند



هنگام قب سرماخوردگی و درد

آن آسپیرین فوری و حتمی است

آسپیرین را همیشه درخانه داشته باشید

آسپیرین برای هر خانواده در تمام دنیا



لورکوزن آنان

آسپیرین محصول بایر

## خروس طلائی...

نفر استیلا یافت . یک لحظه باین فکر افتادند که بازگردند اما پیشان شدند. حیف بود از یک کیلوگرمی هدف مراجعت کنند . جواب کیخدار اچه میدادند ؟ او مستور اداده بود که بدون دکتر نیایند. کدخدای آم مختکر و لجیز و یکنده‌ای بود. دوست داشت هرچه میگوید اجر اشود. ناجار راه افتادند . رجب را در وسط قراردادند. اولی پیش رفت، اما ناگاه، در آنجا که وسط پل بود استاد وروی رابر گردانید و فریاد کشید و گفت:

- برگردین . برگردین پل خراب شده . آب برده.

اما صدای او بگوش آنها که بیشتر شش بودند نرسید . ابیش از وحشت آب و تاریکی و مشکگی پل سرست بلنده شد و شبهه کشید. پل باریک بود بطور تکه دوسوار به بختی میتوانستند از روی آن عبور کنند . اسب که سخت تریسه و مركزه بود خواست برگرداند اما نتوانست و در نتیجه سوار خود را در آب افکند . رجب کدخدای سراوبود این منظر را دید ، خواسته دهانه اسپ را بگرداند ولی موفق نشد زیرا اسب رم کرده و وحشت زده دوستش باو رسید و چنان تنهایی به راکب و مرکوب زد که هردو از روی پل بداخل آب سرنگون شدند. سوینین نفر که تازه دردهانه پل بود نتوانست اسپ را بگرداند اما قبل از رسیدن اسپ رمنده پیامدهای دوان دوان خود را به کناره چب رو دخانه رسانید و از خطر چست . فریاد . کماک. از آنها که در آب افتاده بودند هیچ صدایی شنیده نمیشد. یکی با اسپ و دیگری بیاده . مردم نجات یافته جائی راندید. غیر از صدای آب هیچ صدای بگوش نمیرسید. باران نیز غوغا کرده بود. گونی آسمان را سوراخ کرده و سیلان رها ساخته بودند. مظاهره وحشت آور بود. صدای او در کومبیجید اما لگوش کی نمیرسید، حتی خودش بازتاب صدای خود را نمی شنید. او را ساحل رو دخانه می بود و در حالتی که تازانویش در گلولی و چشم فریاد میکشید و (رجب) و دوست دیگر ش را جدا میزد. در همین موقع اسپ رجب بدون راکب از آب پیرون آمد، و آنمره، حیوانات کاملاً کشته شده بود وحی قدرت ایستادن داشت گرفت. اما از غرق شدگان اثری بچشم نمی خورد. او پس از نی ساعت فریاد کشیدن در هر ایطی که از باران خیس و تازانو گل آلود و کشیش شده بود با اسپ خودش سوار شد و بطرف نه بیانی بازگشت. خبر وقایی به کدخدای رضمان و هاگی خانه رسید که سروش پیوش آمده و سرش را روی شانه ادیر میر نهاده بود و خسته بر حمل خود را مقابله درسانید. آنجاتوانست روی زین بایقی میزد، سوار نالان و خسته بر حمل خود را میزد و بازگشت. اما هرچه کنی میره . بیا بزم. زین بزمین افتاد. گرسن جمع شدند. شاند هایش را مایلند تایپوش آمد و آنچه را که دیده بود گره کن بازگفت.

هد بحر کت در آمد . همه سوار شدند و بازگشیدن ای که داشتند بطری فرودخانه خوش بود . ساعت از هشت شب گذشته دیگر در ده بودند و قبل از نیمه شب خروشان رفتند ولی چه سود . نه کسی اور بود . اگر باعهان وضع مرقدند نی ساعت را میگذرد و میگرد . هوا تاریک و وحشت و بازگشیدن ای که داشتند بطری فرودخانه ای ایجاد نمیشوند . همچنان که در ده ساعتی دیگر رسیدند دکتر راه (رسم آباد) برسانند. باران واقعاً شدید و مهیب بود . رودخانه ایجاد کرده بودند . هوا تاریک شده بود. صدای هولناک داشت . آب خروشان بزمین باران می بارید. بدامنه که رسیدند که در ده ساعتی دیگر رسیدند دکتر راه (رسم آباد) باران می بارید. بدمنه که در بالاتری رفتند . ده مذکور آنطرف کوه قرار داشت . کوهی که مشرف بر سر آبادی میشید بهم تخت نظر کردند رودخانه رسیدند . حالا ساعت پنج یا شش بعد از ظهر آور بود . سعی کنار رو دخانه رسیدند . باران بیشتر بود و بزودی غروب میشد . فاصله بین دو آبادی بزرگ شدند اما هنگامی که به آنجا رسیدند متعدد ادارو خانه در مانگاه گفتند - آقای دکتر رفته به ده بالاتری، زن (کربالی) یوسف، حاشش بد شده بود اعدام دکترون بردن . معلوم نیست که برگرداند که خیلی قرس و بزدل بود گفت:

- زمین لیزه . من نمیام.

اما آنها خدیدند و گفتند:

- از چی میترسی ؟ بارون امده،

زیارتی داشت . اسپ که از زمین لیز

هزه سوار راه افتادند و بطری فرید بالاتری رفتند . ده مذکور آنطرف کوه هر سه نفر سوار بر اسب شدند و راه افتادند . حالا ساعت پنج یا شش بعد از ظهر آهای ای آورند . هر سه نفر سوار بر اسب شدند و راه افتادند . که در میان این کوه رو دخانه رسیدند . حالا ساعت پنج یا شش بعد از ظهر بود . از دره میان این کوه رو دخانه رسیدند . آبادی بزرگ شدند اما هنگامی که به آنجا رسیدند متعدد ادارو خانه در مانگاه گفتند - آقای دکتر رفته به ده بالاتری، زن (کربالی) یوسف، حاشش بد شده بود اعدام دکترون بردن . معلوم نیست که برگرداند که خیلی قرس و بزدل بود گفت:

اما آنها بیل خوش باش ش

بدهانه پل که رسیدند توافق کردند.

زیارتی داشت . اسپ که از زمین لیز

شماره سیصد و سوم

صفحه ۸۷

ترسی نداره . هرجا هی کنی میره . بیا بزم.

اما هرچه جلوتر که میگرد . هوا تاریک و وحشت

میشید بطور تکه و قفقای کنار رو دخانه رسیدند

باران بیشتر پندت میگردید . هوا تاریک و وحشت

میگشید ایجاد میگرد . هوا تاریک و وحشت

و بازگشیدن ای که داشتند بطری فرودخانه

خوش بود . ساعت از هشت شب گذشته دیگر رسیدند

در خودشان رفتند ولی چه سود . نه کسی

را میدید و نه گوشی صدایی را میشید . جست و جوچ تا صبح ادامه

یافت و بامداد دیگر رسیدند دکتر راه (رسم آباد) برسانند. باران واقعاً شدید و مهیب بود . رودخانه شدگان بزمین بیاند به (رسم آباد) بازگشند.

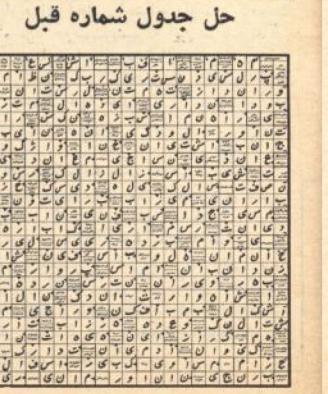
که در ده ساعتی دیگر رسیدند دکتر راه (رسم آباد) باران می بارید. بدمنه که در

که آنها که تا صبح در رو دخانه گردیدند

لطفاً ورق بزینید

شماره سیصد و سوم

صفحه ۸۶



شماره سیصد و سوم

صفحه ۸۷



حل جدول شماره قبل

توضیع و تنظیم از : میر خضر الدین مدنی



میراکلول فقط باروری ۱ تومان

میراکل سازنده وارد کننده بشرین ریاضی میراکل  
از سازمان اسرار پوآسیا  
گروپی میراکل - چهارراه شاهزاده ۱۱۱۷۷

از گروه انتشارات کیهان

صاحب انتشار: دکتر قاسم طاهیار

مدیر: فروغ مصباح زاده

سردیر: مجید دامی

شماره تلفنی زن روز

۳۱۰۴۵۱ تا ۳۱۰۴۳۰

تلفن مستثنی آگهی ها

چایخانه کیهان

گروه اعلیه کشک از

گروه اسازی کیهان

تلفن آبونمان خارج از کشور

خیابان فردوسی کوچه آناتاک روزنامه

کیهان مجله زنروز



# نحوش آموزش سازمانهای فداج

فدادج : خیابان شاه نبلش کوچه لاله تلفن ۶۵۶۷۶

رانندگی راهنمایی آموزد فدادج : جاده شمیران - پهار راه حقوقی تلفن: ۷۶۲۷۱ - ۷۶۲۰۲۲

فدادج : میدان شهناز - سهده ایرانمهر تلفن ۷۶۲۰۲۳ - ۷۶۲۰۷۲

تلهیان توی سلولم ، بالای سرم ایستاده عراتکان میدهد .  
- بیدارشید دیر وقت است . چخواب سکنی دارید . تقریباً پنج دقیقه در سلوون زمزد ولی شما بیدار نشید .

اینبلیغ یول بخرد ناضری بود . انتظار مان طولانی میشد . با « مارین » هرگز اولین را بارت که در زندان چین خواب عقب و راحتی داشتم . خواب

آرامش بخشی نظر آنچه بعداز تزریق میتوانسته داشته باشم . عقب ، راحت و بدون کابوس . اولین بار است که از خواب بیدار میکنند . بدون آنکه دردو ناراحتی کبود دواه در خونم بیخوابیم کرد . وقت خوردن صحنه است و من هنوز در خواب مانده بودم . لبغذنی میزمن ، فکر میکنم مسومیت اعتیاد در خونم کم شده است .

تازه کار باشد . دختر قشنگی است . صورتی گرد و چشمی سبزرنگ دارد . لیوان فاریام

دلیم بیخواهد با او حرف بزن . میتواند براهم مستمع خوبی باشد . لیوان فاریام را بطریش دراز میکنم . آنرا از قوهه پرمیکن . میل درام با او حرف بزن . اما

بدون نوجه به تعامل من از سلوون همسفرها صدمت دارد . خوشخانه موقع ترک آن تواسعه دارد . میبینم که اینکه سوار شوم همسفرها صدمت داشته باشد .

تریاک یا خشیش برای استفاده در طول راه فراهم کنیم . بهمین علت مراحت ماموران بی دوامیست .

از مرز یونان وارد یوگسلاوی شدم . باشکه موقع آمدن از فرانسه به ترکیه عبور از یوگسلاوی کنم . سایه سرهنگی و مارین بود . حالا همینکه با همراز از

حاشا یونان پیرون گذاشتی نفس راحتی کشیم . همانطور که انتظار میکشیم گذشت از بوگلاؤی ، طولانی و خسته کننده بود . وسیله مسافت متنکل بادست

میامد . کم کم متوجه شدم چرا جسوانک سویی برای آنکه همسفرش بیوم حاضر شده بود خرج مردم بدده . میخواهیم از استفاده از موقعت دخواه بودن تمهیلات

سفرش فراهم کند . اولی ای متوفی کردن آنوبیلیا و سوار شدن به وجودیک دختر در کنار جاده ایستگی کند . پیارسین . به اتفاقی که در محله

مونت پاریس « دارنیه میبرم . آتفاقیان توی شانه دستای از جوانها میشود . مثل میلان برسیم . انتهای حداکمهیست برای متوقف کردن اتومبیل ها او یهان

روزهای قیل از مسافتمن ، اما دوستانی که مر ارضاء کنند بیدار نمیکنم . بیدار کردن « دوا » هم مشکل بزرگی بود . « مارین » با خانواده اش زندگی میکرد .

پدرش اورا سخت تحدیر افت داشت . تقریباً در خانه زندانی شده بود . به او حتی اجازه دود کرد بلکه سیگار ساده ام نمیدادند من تهیه مانده بود .

خیلی تهیه . مارسی مر اکل میکند . پیارسین میروم . به اتفاقی که در محله

مونت پاریس « دارنیه میبرم . آتفاقیان توی شانه دستای از جوانها میشود . مثل میلان برسیم . انتهای حداکمهیست برای متوقف کردن اتومبیل ها او یهان

میشود . او قصد رفون به سویس را داشت و من میخواستم خودم را به پیارسین

بالآخره به مارسی رسیدم . اما میمیدم برای بیدار کردن و چفت شدن بیمارین از دست دادم . مارسی در هماریس بود . اوتارسیدرا توک کرده و بخانواده اش بیوسته بود . قول کرد بود که اورا معالجه کنند ، انتیاش را توک کند و به زندگی میان

خانواده اش ادامه دهد . از اینکه « دوا » با تهیلهای بیشتری در دسترس قرار گیرد . طفلک به کسانی « بازار » برخورده با او دوست میشوم . اقلام میتواند هصحت خوبی برایم باشد . خوب حرف میزند . خوب شعر میخوانند . اوقات خالی مر پر میکنند .

به او ایستادم ، چون دلستگی دیگری ندارم . بیش و قتمان را با هم میگذرانم . توی خیابان های هدف رامیافیم . ظهرهادر یک رستوران ارزان قیمت لقمگذانی میخورم . اندل « حشیش » را که بسته میآورم با هم دود میکنم . هوس بیانندی برای یک در آن « دوا » نیست .

شعرهای « کروک » رویاهایم بیدار میکند . رویاهی که حقیقت ندارند .

تها دلخوشیم « کروک » این جوانه موشکی احساسی شده . این دلخوشی را هم از دست بیدهم . دیش نه حشیش برای دود کردن داشتم و نه کروک پیش من بود که

برایم شعر بخواند . شب جهنمه و عناب آوری را بصیر رساندم . از صبح ذنبال کروک میگردم . تا شر که ره کجا را که سراغ داشتم دنیال رفت . حشیش

اورا بیدا نمیکنم . نیست . یک متعادلوقی « دوا » در متسر نداشته باشد بجستجو

میکنم . و احس سرما آوری بست میامد . اجرایا به حشیش قناعت کردم . فردا

رقه ، حق داشته . حقیمه برای دختر هم نمیتواند یک هنر دار . و ادار به توافق در شهری که در آن « دوا » نیست بکند . از رفتن کروک دلخور هست . اما به او حق میدهم . بدون تویی به کالیفرنیا رفت . چندبار در این مورد حرف زده بود . مهم

راه میافهم . برای جست و جو و بیدار کردند . اما من بطریف مارسی میروم . راهی

جدا از راه اوست . میدانم . اما وقتی نمیتوانم به کالیفرنیا بروم ، به مارسی

میروم ، مارسی نظر من روازه شرق است . همیشه است با آدمها و خوصیات حد وسط شرق و غرب . در مارسی چیزی بیشتر از پارس نباید در انتظار باشد . با وجود این حرکت میکنم . حرکت لازمه زندگی یک هیبی ، یک کوئی آواره نهادن

صنعتی ، یک بیت نیک است . به مارسی میرسم . اینجا هم زیاد نخواهم ماند . از

## شیطان ۰۰۰ بقیه از صفحه ۵۰

بایبلیغ یول بخرد ناضری بود . انتظار مان طولانی میشد . با « مارین » هرگز اینهمه وقت کنار جاده نمانده بودیم . هس ferm راه حلی بیشنهاد کرد که پنیر قشم .

هر ۱ کنار جاده تها گذاشت و خودش در گوشای پنهان شد . نقشای حساب شده بود . اولین اتومبیل سواری که سرنشین مرد تهائی بود ایستاد . به او حالی کردم قصد مسافت در امتداد محال را دارم با خوشروی بذیرفت ، در اتومبیل را باز گردم ، قبل از آنکه سوار شوم همسفرها صدمت دید ، توپنی سوار شدیم . راننده اتومبیل لب و لوجه اش آویزان شد . امادر مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفته بیکریزد !

با او گفت و گویی کوتاهی داشتم در حالی که مشغول بست جهاد سفر بود . تهیه کننده دیر نیانید . تهیه ای از مراجح آنها دیر نیانید .

- توی این سرمای زمستان کجا میخواهید بروید؟

- سفری کوتاه دارم بیاریس ...

- برای خرد لباس؟

- خوب خرد لباس که همچای خود دارد . اما کار کوچک دیگری هم هست ...

- معنکت توضیح بدیده؟

- راستش میخواهم مانکن شوم . در سفری که قبلاً به باریس کرده بیوم یکی از بزمون های معروف بیشنهاده این شغل را بین کرد و حالا میروم که اگر شرایط مساعد باشد قرارداد بینند.

- ولی فکر میکنید که از نظر این حرفة آمادگی داشته باشد؟ برای مانکن شدن قد و وزن و اندازه های بدین باید مشخصات خاصی داشته باشد .

- قد من ۱۷۰ متر و وزنم ۵۶ کیلوست و اگر لازم شود وزن کم میکنم .

- در اینصورت موفق باشید خانم مانکن! ... اما معمولاً مانکن ها آرزو دارند که روزی خوانده با همیشه شوند ، شما اولین خوانده ای هستید که میخواهید مانکن شوید ...

- چه مانعی دارد؟! اینهم کار تازه است . من عاقق مانکنی هستم، بیلارو خیوهای از خوانده ای دست

- در دنیای ما آنقدر کارهای حیرت آور انجام شده و میشود که با یکدست دو هدوانه برداشت ساده ترین آنهاست! ■

**برخورد کوتاه یک مرد!**

روات از پاسکال

سلول ۱۳

۱۲ آوریل ۱۹۶۹

احسان گست و میهم یک « تریق » را دارم . در بیانی چشم کرخی و در تریق

را حس میکنم . ناگفیان تمام بدن تکان میخورد . چندبار در این مورد حرف زده بود . مهم

رها میافهم . برای جست و جو و بیدار کردند . اما من بطریف مارسی

میروم ، مارسی نظر من روازه شرق است . همیشه است با آدمها و خوصیات

## پیمانه...

پیمانه از صفحه ۵۹

مورد اسقبال قرار گرفته است اما خوش بیوست طراوت و جوانی بیمیشند . فروش کلیه داروخانهها تلفن مرکز پیش ۶۲۹۸۴۱

## شیر زیبائی بانو دکتر مایل

علاوه بر پاک کردن چهره بیوست

طراوت و جوانی بیمیشند .

فروش کلیه داروخانهها

تلفن مرکز پیش ۶۲۹۸۴۱

## (اطلاعیه) موسسه عالی آموزش آرایش فتن وابسته به پدراسیون بین المللی مدارس

نها موسسه منحصر بفرد آرایش ایران کادر دنیا مدرسه شناخته دنده نموده ترقیات جدید که طی این سیستم و مطالعات طولانی بست آمده در اینجا شما طی دروس مختلفه برای گذرانیدن امتحانات آمادگی پیدا می کنید و با جدیدترین مدل های بین المللی آرایش و زیبائی آشنا میشوید و با تکنیک و متد دروس ما که بوسیله فیلم و اسالید بطریقاً سعی و بصری تدریس میشود میتوانید جوابگویی مترقبان را در خود داشته باشید . در میتوانید استفاده نمایید .  
بایان از دو دیلم رسمی اداره کل آموزش حرفه ای و دیلمین اعلی ملی برخوردار میشود .  
در صورتی که ۴۵ مایل باشید از کاروان اعزامی ما برای مطالعه رشته آرایش به اروپا میتوانید استفاده نمایید .  
خیابان پهلوی نرسیده به چهار راه تخت جمشید - شماره ۱۰۴ تلفن: ۶۱۳۳۸

## خانه زبان آگهی ثبت نام ترم زمستان در رشته های

## انگلیسی - فرانسه و آلمانی

تعدادی دانشجوی جدید برای کلاس های ذیل پذیرفته میشوند  
۱ - کلاس های دوره ای (از اول تا دهم) که متنه به اخذ دیلم از مرآت دانشگاهی میگردد  
(اعده ۶ ساعت در هفته و فشرده ۶ ساعت در هفته)

۲ - کلاس های آمادگی برای شرکت در

## کنکور سراسری دانشگاهها

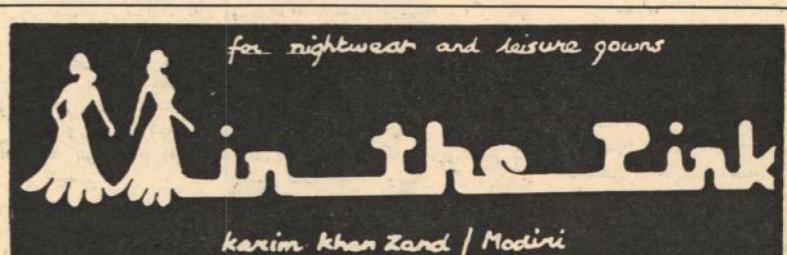
## اعزام دانشجو بخارج

تعداد دانشجو در هر کلاس ۲۷ نفر

برای ثبت نام با همراه داشتن دو قطعه عکس مراجعه کنید  
خیابان پهلوی بالاتر از چهارراه امیر اکرم روپریو کوچه بیدی

تلفن: ۴۰۵۲۷ ۶۱۲۰۱۱

for nightwear and leisure gowns



**گیسوکی IBS** با اقساط ماهیانه فقط ۲۵ تومان جنب سینما امپایر تلفن: ۶۲۳۹۰۰۰

# از میان نامه‌ها

شوهرم تمام و قشنگ را  
با دوستانش میگذراند

# لوزنامه خودتان

این روزنامه ادگان رسمی آدمهای است گه حرف  
حساب و زبان خوش و نقل و روايات بامزه دارند

## آمدم ثواب کنم، کباب شدم!

این زنهای ولگرد هم واقع‌الملای شده‌اند. گتار خیابان می-

از روی ترجم و بخاطر انسانیت آهارا سوار کرد، پای سند بی آبرویی

درهین موقع مردی بخواستگاریم آمد

و باز زور عرا چه عد او درآوردند،

در خایله که مازنگی میکردند کلاس

بالآخر نبود ناجار ترک تحصیل کرد،

در خایله آزو زداش درس خوانم.

درهین موقع مردی بخواستگاریم آمد

و باز زور عرا چه عد او درآوردند،

و با فامیل او در یک خانه زندگی

نیودم. یکسال بعد هژه که بود و در این

بلد جز یک سلام و علیک آنهم در

حضور پدر و نامادری با هم ناشتم،

بعدا هم بذو جیزه به خانه اش رفم

و با فامیل او در یک خانه زندگی

نیودم. درآمد هژه که بود و در این

ریال بیشتر بود و از همه بدتر مشروب

هم بخورد و وقوش را با اتومبیل خود از خیابانی میگشتم و

باین فکر بذو اتومبیل که زوتن پخانه برسم و است اخن بکنم. در اواسط خیابان

بود که خانمی دست بلند کرد و من بخاطر ارادی وظیفه انسانی نگهداشتمن.

خانم گفت: — آقا اگر تا میدان... میریدم اسما سوار کنید چون کار فوری دارم

و انتظار برای تاکیه فایده است. خدا را گواه باشم و میگیرم که فقط برای

اینکه کمکی به این زن کرده باشم سوارش کرم. هنوز حد متراز

محل دور نشده بذو که در گیفخود را باز کرد و پس از پائین

کشیدن شنیده اتومبیل ناگهان فریاد کشید:

— آهای... مردم بنام مردم پول های مرآ از توی کیفم

برداشته ای امان! ای فان! ...

من مات و تجربه در عین حال و حوت زده به زن می‌گیرست. در

همین حین اتومبیل را گوشه خیابان پارک کرد و از آن پایان شدم.

شست هفتاد نفرم دورمن و آن زن جمع شدند و در میان بهت و حیرت

همکان، زن و لکر مرتب جیغ می‌گشید و عده بیشتری را یکمک می-

بوزم. از شما میخواهم راهنمایی ام کنید.

دانست!

ز. د.

خانم ز. د. آچه فعلاً درمورد

بوده بزرگ شداید و به خانه شور

رفته و یک بچه هم دارید و در فکر

گذشتند که بخواستگار شد زندگی

داشت بلکه پاید بیکار آینده باشد.

آنچه از نامه‌اند برایان میگردید که ۵۰ تومان مردم بذو که

شما مقداری نسبت پیش می‌گردیدند که ای مرد عاقل با این شکل و شایل‌سای

خجالت نمیکنند که چیزی میکنند! برای تو عیب نیست که از کیف یک زن

بیچاره مهون کن برو و ...

از ماجراه کشیدن بول خانم بی خبره! اما گفته های من به گوشه هیچکنی

فرو نمیرفت. زن قاسد هوجی باقشاری میگردید که ۵۰ تومان مردم بذو

کلترنی. اگر مرد در خانه از محبت

به کلترنی حداقل عیبی که دارد اینست که یکی دو ساعت وقت مرد بذو

شده‌اید و شوره‌تان هم از این بذو

شایه دور نمایند. حالا که خوتوان

هم کار می‌گشید و کمک خرج زندگی

هستید باید بیکار بیکار کردن زندگی کیان

پاشید. یعنی نست به شوره‌تان محبت

درآوردم و یک بچه هایی را بیکار کردن من کافی نمی-

فردا که موضع را با دوستان اداری در میان گذاشتمن نمی‌رود.

زیاد به شوره‌تان نمیگویند. زیاد به ش

شوره‌تان نمیگویند. آنچه که امکان

دارد در خانه از اینشان درآمد دارد یا نهانم

وقتی شوره‌تان دید که وضع خانه

روبراه است و جنجالی وجود ندارد،

هر چند که بخواهد کرد و هم بیشتر

شود. سه میلیون چه دامها که برای آمده‌ای صاف و ساده گشته است و دود

اینکه از مقامات انتظامی و قضائی بخواهم که در مورد اینکونه افراد

حق باز و کلام‌دار ساخت کیمی بیشتری بخراج دهند، شاید روزی جامعه از

ش آنها خلاص شود.

تهران — امضاء محفوظ

## لطیفه‌های هفته

دروگهای شاخبار!

دو نفر داشتند برای هم باصطلاح «چاخان» میکردند. اولی گفت — در

خانه پدرمن سالی وجود دارد که

اگر تمام مردم دنیا را در آن جمع

کنی! گفت — به، اینکه چیزی

نیست. پدر عصای دارد که هر چهار

ها ابری می‌شود با چیزی ابرهارا

پس میزندو آفتاب را ظاهر میکند.

اوی گفت — حوب بدر تو

حصای باین بلند را کجاچای می‌دهد؟

دویی بدر ای خانه پدرنو!

ادب روی درخته!

دویی بودند یکی با اسم «ادب»

و یکی با اسم «به توجه».

آنها به باعث رفند که چند تاریخ

میوه در آن بود. «به توجه» پائین درخت

استاد و «ادب» رفت روی درخت که

میوه بچیند.

درین هنگام ساحب با غ سرمه

وازیز پائین درخت را برد

برید. پسر است چیه؟

— به توجه...

مرد بیشتر عصانی شد و گفت:

— پسر ادب کجا رفته؟

— روی درخت داره سبب می‌شود

چینه!

زهره — ح. الف

راه پول درآوردن!

مردی پس از دیدنها رفیقش را

که آدمی زنده پوش و ندارد

شیک و مرتب دید. از او بزیرید

راستش را بیکار چه خبر شد که

نامهایان تغیر وضع دادی؟

نامهایان تغیر وضع دادی!

شغل شریف نداریها.

— اختیارداری چونم!

مگدش — محمد غفرانی

مشهد —

در جست و جوی دوست

● پهن فرشت دهدید که با خواهان

منوچهر مسعودی

آدرس: دبی - دیرم صندوق

پستی شماره ۱۰۴۷

● پی‌نهایت آموزگار دیرم

ههونگاه زنده

در حضور جمیع حاضران دست یادگار چشمگش

کلارتی. اگر مرد در خانه از محبت

برداشته باشد بذو که موضع

شده بذو که موضع

اسپری دهان

مالازون

تایپ ضد باکتری قوی  
هالازون سامندها  
وسترهای تنسی را  
ضدغفونی و پال پال  
میکند و بوی خوش و  
طبع عین میخند.



halazon

- اسپری هالازون را بسیار کوچک برآختی در بیبی ایکف شما بای میگیرد و بار موردا استفاده فوار میگیرد.
- اسپری هالازون معافت و گفتگو باشد. دیگران را لذت گشته و موقوف نمیگیرد.
- هر غذا یا مشروبی میل دارد نوش جاتان! مناسب.

Halazon

اسپری هالازون  
در کلیه داروخانه ها موجود است

# با شامپو بهداشتی (ایکس ۸۰۰)

X 800

بها. فقط  
٧٥  
ریال



## که دارای ترکیبات

### ۱- اینوزیتول Inositol

(از گروه ویتامین ب)

### ۲- کلسیم پنتوتانات

Pantothenate

## میباشد

# موها یتان را تقویت کنید

## شامپو بهداشتی (ایکس ۸۰۰) با غلظت زیاد و خاصیت پاک کنندگی قوی علاوه

## بر تمیز و شفاف نمودن موها

## بواسطه وجود اینوزیتول از گروه ویتامین ب

## و کلسیم پنتوتانات موها را نیز

## تقویت میکند

# با شامپو بهداشتی (ایکس ۸۰۰)

X 800

بها. فقط  
٧٥  
ریال

هر حال همچو خود را از صمیم قلب دوست  
نحوه اید داشت!

از بخش بدم می‌آید

زنگی بردوش شما سنگین میکندو  
شما در آستانه ایند که آن را بدوراند ازید!  
شما همیشه این لاک وجود خود زندگی می-  
کنید و بادینا سرجنگ دارید.

### زرشکی

اگر دوستدار رنگ زرشکی هستید  
زنگی در نظر شما مخلوطی است از معماهه  
و شما غالباً سردرگم هستید. بدینهای بدانید  
که اشارف و سرمایه اران و نوایع بزرگ  
همیشه رنگ زرشکی را دوست داشتند.

شما درباره دنیا و مردم آن زیاد فکر می-  
کنید و دلتان میخواهد قوانین زندگی  
طور دیگری باشد.

ضمناً زندگی باشما بسیار آسان است.

شما میتوانید با دوستدار هر رنگی ازدواج  
کنید، ولی اگر با علاقمندان به رنگ  
زرد ازدواج کنید، زندگی تان قریسن  
آراش و شادی خواهد بود.

از زرشکی بدم می‌آید

شا از زندگی ساده و بی پیرای خوشتن  
می‌آید، دلتان میخواهد دوستان با شما  
یکنگی و باصفاً باشد، چون خودتان  
همینطور هستید. شما آدمی دوراندیش  
میتوانید،اما ارزش استعداد های خود را  
درست نمایدند.

### سفید

اگر رنگ سفید را دوست میدارید  
آدمی هستید امین و صادق و مورد اعتماد

مردم دلتان میخواهد زندگی بدون تغییرات  
یکنگی و آن را دوست دارید که اگر این

مردها از زنانی که رنگ سیاه را دوست میدارند  
می‌شنند خوشتن می‌آید، زیرا این نوع

زنها مرموزنده و مردها میخواهند اسرار  
آنها را فناس کنند.

بهترین همسر مناسب برای شما کسانی  
هستند که رنگ ارغوانی را دوست دارند.

### از مشک بدم می‌آید

شا آدمی هستید مستقل و مبادر  
همیشه میخواهید قدر و پر تقالی در حقیقت

معمولی از آن نمیروند، اما بهمان زودی  
آسان یول در میا وردی، اما بهمان زودی  
از دست میدهد، شما قدرت دارید که

خیلی کار کنید، ولی در این راه افسرداد  
میکنید و در نتیجه غالباً بیمار میشوید.

### بنفس

اگر رنگ بنفش را دوست دارید آدمی  
هستید حساس، با وجود این دلایل هستند:

زندگی چه میخواهید و میدانید که آنرا  
چگونه بست او را در، شما زود بادیگران

دوست میشود، ولی پس از مدتی آنها را  
از دست میدهد چون قادر به نگهداری

دوست و مردمداری نیستید و این ناشی از  
زخمیان شماست.

شایانه دیدند بعث و توجه و

پیشیانی دیگران خیلی بیش از آنچه خود  
نویسندگان، شعراء، هنرمندان معاشرات

کنید، چه زن باشد چه مرد، در خانه  
آدم باشیمه و گذبانی نیستید. صفات

خوب فردی شما را دوستان و مردم دیگر  
پنهان نمایند ازدواج کنید، زیرا در

یعنی افراد خانواده تان تمجید میکنند.

تیسترنگی  
بقیه از صفحه ۳۳

از میخکی بدم می‌آید

آدمی هستید بار و جهادی خشن که  
برای موقیتی تو زندگی رحمت فراوان  
میکنید و هنگامی که مشاهده میکنید  
عدهای بدون رحمت موقیت مشوند، خیلی  
ناراحت و غصی میکنند. اگر شما آرامش  
روحی خویش را حفظ کنید و این همه  
حس نمایند میندو ایندیباشان کمتری موقیت  
نمود.

### سبز

شما که رنگ سبز را دوست میدارید  
لند و همیشه آماده اید که دیگران کله  
کنید. آدمی هستید بر حوصله و دوست  
و هسایه ای هستید بسیار عزیز و دوست امانتی  
برد یا مادری هستید بسیار لذوز و برجسته  
ضمناً استعداد ماجراجویی و قمار بازی هم  
فراوان دارد.

فیماها، کماها، موزیکاهای که اکثر  
مردم دوست دارند مورد علاقه شما نیستند  
زنان دیگر آنها را دوست میدارند.  
هواواره بامزدها در نزاعند و جال آنکه  
زنان رنگ سیاه را دوست دارند

مردها از زنانی که رنگ سیاه را دوست دارند  
می‌شنند خوشتن می‌آید، زیرا این نوع  
کمک کنید، از آنجاکه اکثر مردم بخواهند  
اعتماد دارند میتوانید رئیس و رهبر خوبی  
نمود.

علاوه‌مندان به رنگ سبز پیش است با  
هیچکس ازدواج نکنند، همچو علاقه‌مندان  
به رنگ‌های قرمز و پر تقالی. در حقیقت

شیفتگان رنگ‌های قرمز و پر تقالی پیشتر  
هرس را در میان علاقه‌مندان به رنگ‌سیز  
بدی خواهد کرد.

از سبز بدم می‌آید

آدمی هستید که از نظر روانی و عاطفی  
به رشد کامل نرسیده اید نسبت بخودتیان  
اعتماد ندارید و از اجتماع و مردم کمیزان  
هستید. همیشه در پی یافتن سود و منعمت  
هستید و سیمکنید در معاشرت‌ها بیشتر  
چیزی را بینند شود تا چیزی از نست  
بدهد.

### ارغانی

دوستداران رنگ ارغوانی می‌باشند،  
روشنگر و حساس و دوست داشتی هستند.

آنها باهوش و زیرا شاند و دلشان میخواهند  
که دیگران از شیوه های زندگی آنسان

نقليه کنند. شما بتوت دارید همیشه با  
نویسندگان، شعراء، هنرمندان معاشرات

کنید، چه زن باشد چه مرد، در خانه  
آدم باشیمه و گذبانی نیستید. صفات

خوب فردی شما را دوستان و مردم دیگر  
پنهان نمایند ازدواج کنید، زیرا در

یعنی افراد خانواده تان تمجید میکنند.

بقیه از صفحه ۵۸

آشنا یان ناشناس

نش اسپیون شاهانی بهم نداشت!

● ورزش، سرگرمی، غذا و ورق

مورد علاقه شما؟

♦ منصور: بوسک - گردش بر رفاقت

آش و قرمیزی - رقص با گرام...

♦ مینو: فوتbal - سینما و پارتی...

املت گوچه رنگی - رقص چیکن...

● گدامیات از سریال های تلویزیونی را

بیشتر می‌شنند!

♦ منصور: بیتون پلیس - اختابوس-

دانش هنره سار اسراز شهر بزرگ...

♦ مینو: پهلوانان - سرزمین عجایب...

بالاتر از خطر.

● از میان هنریشگان سینما و

تلویزیون چه کسانی را تحسین میکنید؟

شماره سیصد و سوم

نقش «اسپیون» فقط یکی از آنهاست.

«مینو» خواهر کوچکتر منصور  
که صدای «جیل راسل» را در سریال

پیتون و میانی «سوزی» را در  
سریال روز های زندگی دوبله می-

کند، سالهای متعدد و در سال چهارم  
طبیعی دیگرستان فروغ خاوریت‌بصیر

ادامه میدهد. باوجود من کم‌ساخته  
او در دوبله کمیست و مطوريکه خودش

میگوید او لین فیلی که دوبله کرده  
در سالگی بوده است.

در گفت و گوی کوتاهی که با  
این خواهر و برادر هنرمند داشتیم

سؤالات مختلفی مطرح کردیم و نکته

جال اینکه خلاف انتظار، جوابهایش

صفحه ۹۴



# پر شوکا

## نحوه تاثی



از پس استارت زدید باطری تمام شده از پس هل دادید نه دیگه افریزی دارید و نه حوصله. حالا دیگه مجبورید بیاده بورد مگه اینکه شانس بیارید و شاید یک تاکسی و یا اتوبوسی پیدا کنید. گرچه راه رفتن ممکنه برای سلامتی اسواکسترا است اول صبیح کسیرا خوش اخلاق نمیکنه. انتظار نداشته باشید که مو تور اتومبیل با روغن متور نیم بخزد



ndcn

### دختري از تایلند ...

دنیا در جوانان تایلندی نیز دیده بودیم. اگر بخواهیم برای بازی تئیس یا بولینگ بروم حتماً باید عمر امداد و مادرمان باشیم و بالا قل همه عدهای که پدر و مادرمان آنها را میشناسند. پنجاه درصد پدر و مادرها حتی در انتخاب رشته تحصیلی فرزندانشان نیز مداخله میکنند. تنها در مرور ازدواج آزادی نسبی وجود دارد. انتخاب شوهر حق شناخته شده دختر تایلندی است.

\* در مرور هژوهمند، برداشت مردم چیست؟ آیا دختران تایلندی میتوانند بدلخواه خود در رشته های گوناگون هنری فعالیت کنند؟

\* مردم برای هنرمندان ارزش قائل هستند، اما دوست ندارند بهج خودشان بدنیان کارهای هنری بروم. باید آوار و بیچاره ایفا میکنند.

\* تو چطور؟ آیا بیغفاری ازدواج کنی یا به تعصیلات ادامه بدهی؟

\* من میخواهم هردو کار را انجام بدیم. هم کار کنم و هم ازدواج.

\* انتخاب رشته تمام شده مسئله کار کلاسیک ما بیچیده و دشوار است.

\* بهمین جهت من از ادبیات مدرن که ازدواج نخواهم کرد چون معتقدم اینکه خوب است و قبل از ۲۵ سالگی نیز باید دختر باید رشد و تحریه کافی و احسان آمادگی برای ازدواج داشته باشد تا بتواند یک کاتون گرم خانوادگی بوجود آورد.

\* مشکل اصلی تین ایعهای تایلندی هاست و گرایش به نوجوی مقوله محبوبیت دارد؟

\* علم جدید مورد توجه دختر-

\* همچنان که اینجا میگویند در روابط اجتماعی چیست؟

### رژیم: بله ...

#### حقیقه از صفحه ۲۳

کنار کنایت اید، از همین حالا بفکر دوسماه بعد باشید و برای پیروی از می جدید آنادگی لازم در خود بوجود آورید. اگر وزتان زیاد است، کاستن از آن در طی دوسماهی که وقتدارید کار چندان مشکل نیست. شما باید وقتی که چشمتان بیک نان خامهای یا غذای خوشمزه بر کاری میآمدید گویند ببارت دیگر، مجموع غذاهایی که طی شبانه روز میخورید باید از ۱۵۰ کالری تجاوز نکند.

● آنچه نباید گرد:

\* رژیم لاغری غنیمت نهادن اعصاب غذائیست نخوردن و کم خوردن با غذاهای کم کالری خوردن فرق دارد. اگر باندازه کافی غذا نخورید سلامت خود را از دست میگیرید و دچار عوارض و ناراحتی هانی میتواند که بیش از چاقی بشما لطفه میزند.

\* سه وعده خنا در روز، یعنی میانه، ناهار و شام برای یک دختر جوان کاملاً لازم است و از هیچیک از آنها نباید صرف نظر کرد. نوع غذاست که امید میشود دارد، نه دفعات آن!

### نامزدها ...

#### حقیقه از صفحه ۲۶

از طرف دولتان مشترک از یکی از آنها تقاضای رقص داشت آنها می توانند قول کنند مگر اینکه نامزدشان قبلاً بخصوص معن کرده باشد. باید در نظر داشت که امور زه رقص یا سرعت مدت اول بخارط این انتخاب بد، اورا از رقصیدن با آن شخص میگذرد. چنین اظهار عنق با حسنه ابراز تعابی ندارد. با اینحال دختر و پسری که باهم نامزد هستند بهتر است اگر رقصها را باید پیش از پارچه از یا میانلی و یا میز فراموش نکنند. \* اگر پنجه اتفاق نیز میرسد آنرا بدين ترتیب و به کف اتفاق نیز میرسد آنرا بدين ترتیب بیاراید: ۱- پرده از دو قسم باید تشکیل شود. یا کس قسم از پارچه ضخیم پردهای متناسب با رنگ آمیزی اتفاق که مدل آن باید دارای «ولان» دریالا و «بنده» در دو طرف پرده باشد و دو قسم پرده را به دو طرف تا خستگی و درفع گردد.

\* در معاشرت با پسرها ... تحولات اجتماعی شاهای اخیر پس از دیده تایلندی خیلی اثیر گذاشت اما باشد ظاهری است و بینظیر من نوعی خودگفربی است. آنها فکر میکنند وشنان میدهند که روشنکر شهادت اما در عمل چنین نیستند. یک سر تایلندی حاضر نیست با موقت دختر خود ازدواج کند. در نتیجه یک دخترها به دانشگاه آیا باید یک دوست پسر داشته باشد یا ندانشته باشد. اگر هم با یک طریق دوستی پریزد برای اینکه کلام سرش نرود آنقدر باید درباره او واحسان شخصیت و استقلال کند، در مورتیکه در تایلند اینقدر نیست و همه کارهای پدر و مادرها اینجا میدهند. بطور کلی حق زندگی کردن و از زندگی لذت بردن در غرب برای تین ایعرها بیشتر وجود دارد. آنها میتوانند دوست شعرهای شاعران تایلندی بیشتر در باره تاریخ و طبیعت سروده شده‌اند. ما مردم زیاد رماتیکی نیستیم و مسائل اجتماعی و تاریخی بیشتر از عشق و احساس برایان اهمیت دارند. ادبیات کلاسیک ما بیچیده و دشوار است.

\* بهمین جهت من از ادبیات مدرن که ساده‌تر و به زندگی امروز نزدیکتر است پیشتر خوش می‌ایم. \* در تایلند هم هیچی هست؟ اگر هم باشد تعداد آنها خیلی کم است چون حرفهای هیچی ها برای ما

این صبحانه کاملاً مفید و سشار از ویتمانین بدن اینکه چاق کننده باشد معمولاً ۱۰۰ کالری دارد.

\* ناهار: یک بیفتک (۳۰۰) کالری)- گرم سالاد (۲۰ کالری)- یک فنجان ماس (۶۰ کالری)- یک سبز (۶۰ کالری)

● مجموعه کاری های این ناهار معاوی (۴۰ کالری) است.

\* شام: نصف یک بیفت و یک سبز و یا یک تکه جک گوسفند کباب شده (۲۰۰ کالری)- ۲۰۰ گرم اسفناج آب پر (۱۰۰ کالری)- پنیر سفید باکمی (نان ۱۲۰ کالری)- یک پرقال (۴۵ کالری)

● بین قریب مجموعاً ۴۶۵ کالری برای شام خواهیم داشت و اگر کاری های سه و عده غذا راجح کنیم که ۱۰۵ کالری بیشود و در حدود ۴۰۰ کالری نیز خییر میماند که اگر در فاصله شدیداً گرسه شده بتوانیم از غذاهای مجاز استفاده کنیم.

این رژیم در مامین ۳ تا ۵ کیلو از وزن کم میکند و حتی برای کسانی که استعداد جاقی زیاد دارند بین یک تا ۳ کیلو در ماه موثر است.

### پنجه اتفاق شما ...

#### حقیقه از صفحه ۲۶

ظرف میوه، یا گلدان گل و یا قاب عکس بکارهای. ۳- تابلو نقاشی را در بالای میل یا مندلی و یا میز فراموش نکنید. \* اگر پنجه اتفاق بیمار بزرگ و گلهایی با شاخه های بلند بکارهای. \* اگر پنجه اتفاق نیز میرسد آنرا بدين ترتیب بیاراید: ۱- پرده از دو قسم باید تشکیل شود. یا کس قسم از پارچه ضخیم پردهای متناسب با رنگ آمیزی اتفاق که مدل آن باید دارای «ولان» دریالا و «بنده» در دو طرف پرده باشد و دو قسم پرده را به دو طرف تا خستگی و درفع گردد.

مردم شرق تازگی ندارد. چیزی که تازگی دارد و در عین حال چندش از راست معیط باطلخواه متمدن تا این حد چرک و زولیده و گشی پاشند! \*

\* آیا میل داری که در غرب زندگی میشی و همه به نه ... از نظر روحی نمیتوانم، چون در کنگره برام دشوار است. در ضمن از نجوه روابط انسانی که در شرق وجود دارد پیشتر خوش میباشد. اما از پاره ای جهات زندگی در غرب را ترجیح میدهم. در آنجا یک دختر میتواند روزی پای خود را بست و احساس شخصیت و استقلال کند، در مورتیکه در تایلند اینقدر نیست و همه کارهای پدر و مادرها اینجا میدهند.

\* بطور کلی حق زندگی کردن و از زندگی لذت بردن در غرب برای تین ایعرها بیشتر وجود دارد. آنها میتوانند دوست شعرهای شاعران تایلندی بیشتر در باره تاریخ و طبیعت سروده شده‌اند. ما مردم زیاد رماتیکی نیستیم و مسائل اجتماعی و تاریخی بیشتر از عشق و احساس برایان اهمیت دارند. ادبیات کلاسیک ما بیچیده و دشوار است.

\* بیشتر چون نیز نیستند. یک سر تایلندی بیشتر در عمل چنین نیستند. یک سر تایلندی حاضر نیست با موقت دختر خود ازدواج کند. در نتیجه یک دخترها به دانشگاه آیا باید یک دوست پسر داشته باشد یا ندانشته باشد. اگر هم با یک طریق دوستی پریزد برای اینکه کلام سرش نرود آنقدر باید درباره او واحسان شخصیت و استقلال کند، در مورتیکه در تایلند اینقدر نیست و همه کارهای پدر و مادرها اینجا میدهند.

این صبحانه کاملاً مفید و سشار از ویتمانین بدن اینکه چاق کننده باشد معمولاً ۱۰۰ کالری دارد.

\* ناهار: یک بیفتک (۳۰۰) کالری)- گرم سالاد (۲۰ کالری)- یک فنجان ماس (۶۰ کالری)- یک سبز (۶۰ کالری)

● مجموعه کاری های این ناهار معاوی (۴۰ کالری) است.

\* شام: نصف یک بیفت و یک سبز و یا یک تکه جک گوسفند کباب شده (۲۰۰ کالری)- ۲۰۰ گرم اسفناج آب پر (۱۰۰ کالری)- پنیر سفید باکمی (نان ۱۲۰ کالری)- یک پرقال (۴۵ کالری)

● بین قریب مجموعاً ۴۶۵ کالری برای شام خواهیم داشت و اگر کاری های سه و عده غذا راجح کنیم که ۱۰۵ کالری بیشود و در حدود ۴۰۰ کالری نیز خییر میماند که اگر در فاصله شدیداً گرسه شده بتوانیم از غذاهای مجاز استفاده کنیم.

این رژیم در مامین ۳ تا ۵ کیلو از وزن کم میکند و حتی برای کسانی که استعداد جاقی زیاد دارند بین یک تا ۳ کیلو در ماه موثر است.

### آقای میزان: بر قصد...

#### حقیقه از صفحه ۲۶

از طرف دولتان مشترک از یکی از آنها تقاضای رقص داشت آنها می توانند قول کنند مگر اینکه نامزدشان قبلاً بخصوص معن کرده باشد. باید در نظر داشت که امور زه رقص یا سرعت مدت اول بخارط این انتخاب بد، اورا از رقصیدن با آن شخص میگذرد. چنین اظهار عنق با حسنه ابراز تعابی ندارد. با اینحال دختر و پسری که باهم نامزد هستند بهتر است اگر رقصها را باید پیش از پارچه ضخیم پردهای متناسب با رنگ آمیزی اتفاق که مدل آن باید دارای «ولان» دریالا و «بنده» در دو طرف پرده باشد و دو قسم پرده را به دو طرف تا خستگی و درفع گردد.



# تهران سرویس

تهران  
۳۱۰۲۵۱  
۳۰۱۵۷۱  
۸۷۵

دفتر کی که همیشه در ردیف دهم میباشد.  
خیلی کم است. ولی از آنجا که سرنوشت  
تصییم گرفته ایندو را بهم برآورد خودش  
نیز صحنه‌سازی نمیکند.

روزی «سپل» برای انجام تکلیف  
مدرسه بصحبته کار دنیال شهر بیرون و  
همین حادثه سبب مراوده او و شهر  
آندهاش میشود. خوش میگوید:

پشت بر اتفاق کار دنیال هرچند جرئت  
تو رفتن پیدا نکرد. دستخوش بالاتالیف  
در راه و مشغول بالا و پائی رفتن بود  
که ناگهان فریدمان در حالیکه سیگاری  
بدست داشت مقابله سر شد و گفت: بیاییم  
این جهانیکی

و چون گنر تکرم بیخواهی با کار دنیال  
صحبته کنم به قیقهه خرد و گفت:

خوب، بدینست بناو خبر میدهم و راضیش  
میکنم. فقط یاد باشد، بعد از مصاحبه من  
تلن کن بریوم باهم ناهاز بخورم.»

آنلیز این روز را مجهوق فراموش  
نمیکند زیرا آشنا شدن بفریدمان مشهورترین  
روزنامه‌نگار شهر و اسد کلاس ارزی  
دیرنه اش بوده است سرمیر ناهاز فریدمان  
وقتی روبروی شگردهش می‌شیند میگوید:

— اگر بخواهی بعد از تمام شدن دوره  
کلاس بهم خدمت روزنامه مدارا آبان  
بیک جو نمیرود. مثلاً دیک غذخوار من  
باعم میس نمیشود. ولی اگر بخواهی  
ناهاز خوردن ما بازم ادامه پیدا کند،

باید در پا روزنامه دیگر برای خودت  
کار بپیدا کنی. من باهیخ خبرنگار دفتری  
در محیط کار دوست نمیشوم.

این اولین تجربه من، ولی بیرحمی  
ییجده شده در لفاف اتفاقات است و نشان

میدهد که ورنر فریدمان ۳۷ ساله، مجال  
است بر نسبت آهنشیش را فدا کند هوش

کند. ولی شرافت حرفاش اینمان دارد  
و در حقیقت احالت این شرافت می‌گوشد.

از همه اینها گذشته متأهل است ولی از  
همس خود موقعاً جدا شده است.

روزنامه‌نگاری را از بیست سالگی  
شروع کرد. استعداد خبرنگاری  
و بیرون توانی وی از همان زمان چنان  
گل میکند که در ۱۹۴۳ سردبیر روزنامه  
(خبرهای مونیخ) میشود.

اوست که گفت میکند، اس  
واقعه هنتر (شیکل گرگ) است و همین  
کشف است که او را چنین به زندان  
گشتوانی انداده و بعداز آزادش،

روزنامه‌نگاری برای او فغض میشود و از  
موئیخ تبعید میکردد تا سال ۱۹۴۰ در

دقتر یکی از خبرنگاری‌های کوچک برلن  
سر زیر گذاشت وی ایند کنی وی ایند کنی  
آزاد جای پیدا میکند ولی ایند ایند کنی  
آخرين نفس و آخرین گلوکه به چیمه  
میفستند. چند ماه بعد چندگاه هیئت  
و آلمان مغلوب میگردد. حالا دیگر هیئت  
مرده است و آلمان بصورت ویرانه در آمد

فریدمان از چیمه، یک است به مونیخ  
برمیگردد و از امریکانی‌ها اجازه جاب  
یک روزنامه میگیرد. مقداری از هم  
روزنامه را به خود انصرار میدهد و دست

به کار میشود. آلبیزی خورل گرچه در این ایام مردا  
با فریدمان ناهاز میگورد، ولی تادلش

آرزوی کارگردن در بزرگرین روزنامه  
آلماز خانه گشته است. در این جا  
بخت بیاری دختر کمی شتابد. سودجویه  
ساپتوونک تصمیم میگیرد ازین شگردان

کلاس روزنامه‌نگاری، پیچ فرنونیونه  
و خبرنگار گلچین کند. آلبیز بدون

لطفاً ورق بزیند

قابل توجه خانمهای  
فال قوهه توسط مادام صدا  
تلفن ۶۲۲۱۳۱ و ۶۲۹۵۱۷

کارخانه ایرانمش  
تعمیرگردن و فروگری فرش  
تلفن ۵۱۲۱۹

خانم عزیز آقای محترم

شما که بفسر آشیش و تقریخ خانواده  
خود میباشد و فکر تامین آتبهوس انداد  
دارید مادر و دیگر این دو منظور ایکجا  
برآورد میباشد چون هر کس مایل  
است ایام فراغت و اطمینان خود را  
در محیط آرام و خوش آهو و  
سریزین بگذراند و چه بیشتر کسانی  
نژدکردن فاصله میباشد و با تهران  
داشته باشد. مادر و دیگر این موقیت  
استثنای و بی نظر را در اختیار شما  
میگذارد. قسمتی از هر ایام از طلاق  
بشق زیراست.

سالن آرایش و زیبایی  
آلام  
ست تطبیق ای امتحن ای المانی  
اینهمه را در بروی سحمد ماحب الزمان  
تلفن ۹۵۷۳۵۷

آموزشگاه رانندگی  
جهان  
خیابان شاه چهار راه باستان  
تلفن ۴۷۱۸۱

ملکه مطبوعات...

را در این کلاس باشوق و شور بسیار آغاز  
میکند.

در این کلاس، ساعت درس و روز  
فریدمان، از همه شلوغتر و پر شورتر

است. «سپل» بیاد می‌آورده:  
«فریدمان در آن ایام سختگوی

مطبوعاتی حکومت باور بود و من حتی  
بدون آنکه اورا بینم عاققام و شهریش  
شده بودم. اما وقتی او را در کلاس

دیدم متوجه شدم به آن می‌ارزد که حتی  
عاشق خودش هم بیوام. تمام سرمهای

گلچینی بار  
پارا باب کش شهر و شهرستان  
تلفن ۹۵۶۴۰۵-۹۱۲۸۷۲

آموزشگاه ماشین نویسی  
فرح نو  
با متده انشتشی

تحت نظر استاد با تجربه ایکه بیش از  
یک ربع قرن سابقه در فن ماشین نویسی  
دارد. شانی اول شهناز پاساز خوشقدم

لوله بازکنی فضل آب  
سر ویس منظم مسعود  
شعبه بلوار لفن ۶۴۴۸۵

شاره سیصد و سوم

تعلیم پیانو خصوصی  
تلفن ۷۵۸۱۰۲

عالیترین پرده کرکره و درباز  
کن بر قی نقد و اقساط  
تعمیر پرده کرکره و درباز کن  
بر قی پذیرفته میشود  
تلفن ۴۰۰۰۳

سازمان روکا

فروش نقد و اقساط  
کلیه لوازم منزل از قبل  
لولیزیون با ۹۵ ریال  
قسط ماهیانه (بآتن مجانی)

کولر با نصب بطور اقساط بهتر نمیتوان  
در بیرون کولر، با تخفیف استثنای، پیچ  
آتن، رادیو گرام، آیگر مکن، بلستونی،  
اجاقی گاز، درباز کن کلیه قریبات منزل  
کاغذ دیواری — پرده کرکره —  
کف پوش آکوستیک آدرس:

میدان ۲۴ اسفند، بازار ایران  
تلفن سوم — تلفن ۴۵۷۷۱



مرتضی ایرانی  
گلشته را بازگو و آینده را پیش بینی  
میکند.

شادره رکجا هستید میتوانید از طرق  
روانشناسی، روانکاوی، پیشگویی از  
رازی که فقط خوب نمیدانید و آینده  
مجهول و نامده خود مطلع بشوید و  
خلاصه بیوگرافی خود را بدانید.

برای توضیحات بیشتر با تهران صندوق  
دارای طبق اصول جدید شهر سازی  
به قطعات ۱۵۰۰۰ متری تفکیک شده و دارای  
میدانهای متعدد و خیانهای وسیع

میباشد که بطری زیانی را در خود  
و بلوار بندی و اسافت شده بازار این  
قیمت و سند مالکیت جدگانه و اگذار  
میشود. بطور نقد و اقساط باید کسب  
اطلاع بیشتر و دیدن محل

به آذان وحید میدان ۲۴  
آسفند بازار ایران با تلفن  
۴۸۸۴۳۴

لطفاً ورق بزیند

حافظ پار  
باکش شهر و شهرستان  
تلفن ۲۲۲۰۵۳

کانون هنر

کلیه رقصها را در کمترین مدت زیر نظر  
مادموازل روزنیا فراگیرید و همچنین  
کلیه سازها پویله ایستادن ایرانی و  
خارجی تعیین میکردند.

«سپل» بیاد می‌آورده:  
«فریدمان از چندگاه

بدون آنکه اورا بینم عاققام و شهریش  
شده بودم. اما وقتی او را در کلاس

دیدم متوجه شدم به آن می‌ارزد که حتی  
عاشق خودش هم بیوام. تمام سرمهای

کلیه رقصها را با کمترین مدت به شما  
می‌آموزد. سعدی شمالی بالاتر

از سینما ادلون شماره ۳۶۲

شاره سیصد و سوم

شستشوی مبل و فرش

کلین سرویس مهر  
مکروش نظافت مبل و فرش درجای  
خود با مواد ایامیشند و دستگاه منحصر بفرد  
تلفن ۹۵۲۵۴۶

موسسه تزئینات آسیا

انواع کاغذ های دیواری قابل  
شستشو ایرانی یا خارجی  
متر مربع از ۲۰ ریال به بالا  
پرده کرکره آمریکائی متر مربع  
۴۰ ریال تلفن ۴۳۱۹۶

چهارراه شاه پاساز شانزه لیره طبق سوم

قالی شوئی اطلس  
مخصوص نوزادان و کودکان  
تلفن ۶۲۰۵۷۸

تالار پذیرایی بهشت فرزین  
فرش و رفوگری و رنگ برداری در  
نام اوقات با سرویس میباشد  
است. تلفن ۶۰۰۴۹۸

مرتضی اخترشناس  
باشایه درخان خود بر اهای آینده  
شماره ۴۰۰۰ میباشد.

تالار پذیرایی بهشت فرزین  
فرش و رفوگری و زیارتی ایرانی و  
جهت بزرگی این های عروسی و  
مهمنی های بزرگ و مجلل خانوادگی  
در شرق تهران نارمک سرده سرگان  
تلفن: ۷۹۶۲۳۳

سویر گوشت مرکزی  
نو و کهنه،  
منحصر کارآزموده — عاس آباد  
فرج شالی چهارراه اتکش تلفن ۶۹۳۶

سویر گوشت مرکزی  
با آخرين مدلهای مد روز ذیر  
نظر بهترین متخصص مجرب  
در اسرع وقت تلفن ۲۰۵۲۲۵

خرید و فروش تلفن و امداد  
مقابل تلفن ۳۰۳۲۳۶

تمیر کلیه تلویزیونهای  
اروپائی و امریکائی موتاچ ۳۱۱۵۱۷

SONY

نوار فلش و پریمیکت پریز  
کاریج و کاست موکیت (پریز، فلش، پریمیکت)

نایکه سونی نادری ۴۰۷ تلفن ۳۱۳۹۰۷

سر ویس نوین

خشکشوئی مبلمان و فرش موتک تحت نظر  
متخصص کارآزموده با دستگاه های  
اتوماتیک و مواد خارجی فسروا تمیز  
میگرد. تلفن های ۳۷۳۹۰-۶۴۹۰۰-۷۳۷۹۰

نمایندگی دورکلین سرویس امکار ایران  
مبلمان فرش، موتک و اتوماتیک شماره ۷۵۸۳۹۵-۷۵۸۳۹۶-۷۲۶۸۳

فروش گاه مجاуз شماره ۳ ارج  
ریز نظر متخصص مجرب و کارآزموده  
زینگ آمیزی بخاری با سرویس و حمل  
و نقل ۶۰۰ ریال، سرویس آیگر مکن  
تمیرات پیچجال و کولر تلفن ۴۰۶۶۴

شرکت تلویزیون سرویس R.C.A.  
با سیم تریون و محجزهای ایران  
ایران تعمیر اتیکهای ایرانی تعمیر گاه در  
اروپائی و امریکائی با ضمانت،  
تلفن ۳۱۳۲۷۸-۳۱۳۲۲۳

شرکت تلویزیون هاش  
R.C.A., R.T.I. و کلیه میکاریهای مختص  
و ریس سایق تعمیر گاه ایرانی تعمیر گاه  
صفحه ۷۳۴۳۳ شعبه رشت: تلفن ۶۰۱۱

فرشگاه فیروزه  
خیابان کندی جنب بانک اعتبارات خرد  
و فروش انواع فرش های کهنه و نو  
تلفن ۵۰۱۴ و ۹۵۰۴۲۴

فرشگاه تهران کالا  
خریدار هر نوع فرشهای نو و کهنه  
و لوازم منزل تلفن ۶۹۳۶

فرشگاه پرده نادری  
با آخرين مدلهای مد روز ذیر  
نظر بهترین متخصص مجرب  
در اسرع وقت تلفن ۲۰۵۲۲۵

خرید و فروش تلفن و امداد  
مقابل تلفن ۳۰۳۲۳۶

تمیر کلیه تلویزیونهای  
اروپائی و امریکائی موتاچ ۳۱۱۵۱۷

جنرال سرویس  
باکرکن کولر-پیچ  
تلفن ۶۲۱۰۶۱

لوله بازکنی فضل آب  
تراکم هوا بیوون خرایی آزاد.  
تلفن ۷۵۵۹۳۵

لوله بازکنی فضل آب  
مقابل تلفن ۶۴۶۳۵  
۶۵۳۷۴

لوله بازکنی فضل آب  
باکرکن مهتر مکهوا  
تلفن ۹۵۵۱۱۶

لوله بازکنی فضل آب  
باکرکن مهتر مکهوا  
تلفن ۷۹۱۰۸۸



حتی این چند روز را... با

# شورتکس

همچون گل با فضای باشید

شورت طبی شورتکس دوره کوتاه ماهانه را مثل  
سایر روزهای ماه برای شما نشاطآور می‌سازد  
شورتکس شورت طبی مخصوص عادت ماهانه بانوان  
و دوشیزگان

با شورتکس همچون گل  
با طراوت زندگی کنید.



لطفاً در موقع خرید به طرح جعبه فوق توجه فرمائید

## ملکه مطبوعات...

و عملاً همین کار را هم می‌کند. با وجود این، رفتار هنگارانش با او رفاقت با یک غریبه از سردیسر آمده است. او در جلسات روزنامه‌هشته با چند ایده نو شرکت می‌کند و این ایده‌ها را ضمن مذاکرات، مثل شکر روی سکه دیگر می‌غذاند. بزرگترین غرورم پرست یوهانس است. زیرا با وجودیکه ۱۹ سال بیشتر ندارد، رشته فلسفه و روانشناسی را انتخاب کرده و هنوز هیچ نشده یک کتاب نوشته است. حالا دیگر فقط لبخند کارازیز است. نمی‌برد، حالا دیگر عصانی هم نمی‌شود، داد هم می‌کند تنهایم می‌کوید. او میداند که جان بودن و قدر مخصوصاً در جایه زن و مرد است و مخصوصاً در جایه مردانه - زن ملیر و لایق باید صدرداد جدی باشد تاجمهنه اورا بینبرد و ریاست را قبول کند.

او باین نتیجه پرسید که گرچه یک زن است، باز چنان به ما و به خانه می‌رسد که انگار باز خانه بیرون نمی‌گذرد. او برای پدرم یک زن نعمه بود و تاب کرده شبهه است. مخالفینش را هرگز نمی-

بخشد و دوستاش را هرگز فراموش نمی‌کند.

جلساًی نیست که شکل بود و او ملا

نگوید از امر روز دیگر میل ندارم آقای

«مایر» را در اداره روزنامه بیینم.

بدینترتیب اندک‌اندک حیطش را

تصفیه می‌کند. یکی از سردیسران درباره اش

می‌گوید: «رفتار خانم فریدمان از نظر

روانشناسی درست نیست. جله را بهم

میزند، ولی عجیب آن است که از همین

رفتار غلط همیشه نتیجه می‌شوند.

یک شوال پس از مرگ شوهر، او تنهایی در

اشترن مجسم می‌کند و می‌گوید: «نهانی

یک زن بوده در بزرگی است. هیچ چیز

حتی شاغل بودن، موقق بودن، پول نقد

حساب باشی داشتن، خانه و چندتا بجه

داشتن، پارتی رفتن و آخرين مدل‌هارا

پوشیدن، دوای این درد نیست. بنظر

من یک شوهر یا یک سایه بالای سر به

همه‌ین‌ها می‌ارزد».

این نیست که در باید جامه مردانه به

مرگ‌شوهر کمیتی‌شدن دختر کوچکش

است، دختر شانزده‌ماهیان چنان کمیتی

## عروسي و عشق...

سمتی نخواهد داشت و تمام صحبت‌هارا خود عروس و داماد انجام می‌دهند.

باید در نظر داشت که رسه فعلی،

مخصوصاً از دوران بعداز جنگ دوم،

مرسم گشته است، در گذشته آداب و رسوم

زبانی‌ها هم مثل چنین ها بسیار مفصل و پیچیده بوده‌اند.

در حال حاضر، عروس‌های زبانی،

مخصوصاً اگر از شهرهای بزرگ باشند،

ترجیح میدهند به عنوان پیروی از مد

لباسان عیناً لباس یک عروس امریکانی

باشد (لایس سفید متعارف) البته در سراسری

از شهرهای کوچک و مخصوصاً روستاهای

که اکثر مردم زان در آنجا هستند

عروسها برای لباس عروس همان کیمونو

یا لباس ملی خوش را انتخاب می‌کنند.

**عروس و داماد های تایلندی**

مردم تایلند (همان کشور سیام سابق)

هنوز هم آداب و رسوم قدیمی خود را

لطفاً در موقع خرید به طرح جعبه فوق توجه فرمائید

بآنکه پنهان بدارندگان  
حساب پس انداز و حساب درگردش  
سالانه بیش از :  
۱۸ میلیون ریال

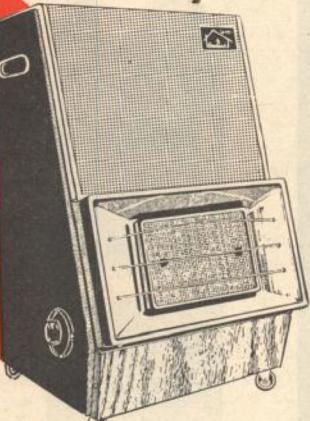


جائیزه میدهد



# اوپی و رسال

متخصص وسایل گاز سوز در ایران تقدیم میکند



# بخاری گازی متحرک او نیورسال حرارت بی بو شیک ارزان و قابل انتقال

## بر حرارت بی بو شیک ارزان و قابل انتقال



ش. کت سهامی او نیور سال نارمک خیابان ۰۴ تلفن : ۷۹۴۸۸۹ ۷۹۴۸۹۱

پدر حق دارد که دستته را رها نمیکند.  
او غرقاب را میبیند و تو نهی بینی. او  
نندان حون آلود تگرگ را تشخیص میدهد  
و تو تشخیص نمیدهی. او بوس فرب  
ویرتیگ را اشتمان میکند و تو استمام  
نمیکنی. حق با اوست. اما لازم است که  
ما یکروز با آن پدر و پدرهای دیگر نیز  
سپار سخن بگوییم پترطی که تو، توی  
نوعی، حضورندادشته باشی انشاء الله دروقت  
و بناسرت دیگر.  
از تمام کسانی که هفته قبل بمانامه  
نوشتندان سپاسگزاریم. بهترین نوشته‌ها  
از خانمهای و آقایان نامبرده ریز بست ما  
رسیده که البتة پایه خصوصی داده و کارت  
فرستاده ایم. اینجا بیش یکبار دیگر از آنها  
تشکرمی کیم.

(فاطی) شد و خطاب به همسرش گفت:  
— یالا برو کاغذ و قلم بیار خودتم  
پاشو شناسایم تو بده من.  
بدروغ فتح شناسایم همه زنارم.  
اما او باور نکرد و سریع بمن رفت و  
شناشیده ام را یافت و بیرون آورد و در  
چیز پیزایی خود گذاشت. کاغذ و قلم  
آماده شد و پدر (فاطی) دستورداد از زیر  
لحاف خارج شوم و هرچه میگویند نویس.  
با ترس و لرز بیرون آمد و دروغ نیز که  
حجالت میکشیدم و از وضع خود شرم  
داشتم هرچه او دیگه کرد نوشتم و اعصاب  
کردم. خاصه اعترافه امی که از من گرفت  
این بود که من در تاریخ فلاان بدنبال معتبرتی  
که خانواده فلاان بین گردند، شب در خانه  
آنها ماندم و نیمه شب به (فاطی) تجاوز  
کردم و مسؤول وضع خود او هستم.  
او حکم باعثه قاتل شد و باقی خودتوییں  
انگشت مرار نگین کرد و پای اعترافه ام زد.  
باین نحو از من اعترافه امی گرفت  
که روی میز هریا بررسی میگذاشت به  
زندانی شدن من قرار صادر میکرد.  
آن شب گذاشت. فردا صبح (فاطی) و  
پدر و مادرش بدنبال من راه افتادند و  
آمدند تا خانه مرار یاد گرفتند و بعد (فاطی)  
را گذاشتند و رفتهند ولی قول قطعی گرفتند  
که تایکمه دیگر باط عروسی را راه

نیازد ام. آقای ماجرا  
بنظر عادی می‌اید اما پشت پرده حقیقتی  
بزرگ وجود داشت که من نمیدانم.  
(فاطی) چند روز قبل نزد من اعتراف کرد  
که تمام اینکارها صحنه‌سازی بود. پرسی که  
میخواست اورا بیوس برادرش بود. نوشته  
را پدرش طرح کرد. همه اعمال روی  
ساعت و دقیقه با طرق‌قبلی انجام بذیر فرم  
و با لغوه من قربانی یک توطنه بزرگ  
شمام.

حالا چنکم؟ شاید اگر فاطی این  
عقلای را نیمسکفت با او ازدواج میکرد  
اما حالا که این حقایق را شنیده‌ام گونه  
میتوانم اورا یه‌مردم پذیرم. او دختری  
است دروغگو. از خانواده‌ای حله‌گر و  
خطر ناک. چنکم؟ چیزی ومهات و محیر  
مانده‌ام. چند روزی بیشتر به پایان همه‌ی  
باقی نمانده است. خواهشمند نامه را مخادر  
از نوبت تنظیم و چاپ کنید و من بگوئید  
با این خانواده شاید چه باید یعنی؟ با توجه  
باین نکته که پس از وقوف ازواقیعت  
بشدت از (فاطی) منغفر و منحر شده‌ام. ■

پاسخ بر سر دوراهی شماره  
**سیصد و یک**

## این پدرها، این دخترها

اھسته حرف میزیدم . من باو التماں  
میکردم و او نهدید . سراچام ستو  
تسلیم شدم . طی چند دقیقه فراموش  
کردم که در راه محیط ییگانه و خطرناک  
هستم و او دختری است که بین تعاقب  
ندارد . او گرم و لطیف و دوستداشتنی  
بیود . از وجودوش بیو گل استشام  
میشد اما ... وای برمن ... او دختر  
نیود ... هتوحشان پرسیدم کی این اتفاق  
اقدامه ؟ او باسخ داد که درد سال پیش از  
نر زیان سقوط کردم و هنوز پدر و مادرم  
نمیداند . داشتم در این مرور جزو بحث  
میکردم و من دلیل میاوردم که امکان  
ناردازی کسی در نیجه سقوط از نر زیان بچین  
و وضعی دچار شود که نگاه در آنی میخورد .  
بازشد ، صدای کلید چرخ بگوش رسید  
و نور همه جا را روشن کرد و من در این  
روشنایی پدرش را با خبری عربان و  
درخشنده ویراق پیدست در آستانه در ایستاده  
دیدم . مادرش نیز در لباس خواب بدنیال  
او بود . از چشمان هردو گوئی آشی میریخت .  
(فاطی) خودش را نزی لعاف پنهان کرد  
و من که نمیدانستم چه باید بتکم و چه

از صرف غذ خواستم خداحافظی کنم  
باز آنها مانع شدند و خلاصه وقی  
آدم که ساعت یک بعد از نیمه  
بود . حالاچشم ۹  
از جای برخاستم و دگمه های کت  
در راستم و در حالی که میکوشیدم  
تل دراز شکر متی بهم نخوردید از خداحافظی  
پاراز تکر از بذری ای گرمه که بعمل  
رده بودند آمد شدم و اولی بازی بینای خود  
زیر هرس نفر بازنش را گرفتند  
بینند و اصر ارا و اصر ارا که بنیشن . باتار احتی  
نم : ساعت یک بعد از نیمه شه . من باید  
خونه . مادرم نگران میشه .  
ولی فاطم سرش را نزدیک آورد و  
سته زیر گوش گفت :  
- علی آقاچون . خواهش میکنم  
جی بدرم میگله قبول کن . وقی  
وب خورده زود از حسابی میشه . میریم  
حرفی بزنه که ای ادی وی احترامی  
استندعا میکنم هرچی میگله بگوشم .  
من خودم به جوری گوشن میزمن و  
خوانش .

فهیمید که در از آن مردهای است ات و اختلا هشتم استی سست رهای زشت میزند. دیگر وحشتم شتر با خاطر رعایت خواست (فاطی) که اس میکرد مجدداً نستی اما مردم کور نستن من قانع نند و اصرار اوزدی با تاق دیگر بروم و شب را آنجا بیکاراندیگر فاطی سرش را نزدیک لار و از اینها پدر فاطی با کارد بطری میکرد که نگاه پدر فاطی را در قلب من فرسو من حملهور شد و دشمن گویان دشتر را بالابرد که بخیر را در قلب من فرسو

رسد باینکه مقاویت ندان هدم و مجع دستش  
را بگیرم. خوشبختانه مادر فاطی خود را  
بیان افکند و ملتمسانه دست شوهرش را  
گرفت و اورا غم زد و گفت:  
— واخ خدا، اوونو تشن. صبر کن.  
کاری است شده. باید راه چاره شو بینا  
کرد.  
من بخود جرئت دادم و با صدائی  
که میلرزید گفتمن:  
— بخدا من مقص نیستم. خود فاطی  
اومنده بود اینجا. می بینیش کنم ...  
اما او حرف مر از گذاشت و  
مجدها دستش را بای کاره بالا برد و گفت:  
— در سخونتی بیش فنای خور نمکنندون  
شکن، به ناموس من دست درازی میکنی.  
آنان میدمت دست پیلس. آنان به کالاتری  
تلقی میکنند. نمکشتن اها کاری میکنند  
که بیست سال توی زندون بعنی.  
باشندن نام پیلس و زندان موي  
نه نه؛ است استداد و قلبی فرو بخته بر  
پروردیدارم بجزی توی مرار مامم،  
پذیریدارم باتاق دیگر رفته ولی  
هاست بودم. سرم گیج میرفت. احتیاج  
راب و اسما راحت داشتم. بیش خود گفتم  
جهابداباد. میخواهم و با این اندیشه  
ت شام و روی تختخواب افتادم و چشمانت  
بزمی زودی خواب مر در راید. این نیجه  
فالکل و مومتی کم ساقبه بود. پیر حال  
ایدیم و نیدمان چند دقیقه یا چند  
ت بعد بود که احساس کردم چیزی  
و نرم نزی پیوی من وول میخورد.  
بودم. کنترل هوش میخواس  
ت椚ن. بی آنکه دیدگان را بگشاید باشد  
ت椚نچش پرداختم و غفلتا از جای نیمه خیز  
م زیرا زنی بر هنر زیر لحافمن بود. در  
من بود. دیدگان یف کرده  
خمام آلوام را کشود و در روشنی  
صری که اکنیه بالای دربرون  
اید لحاف را حقیقت زدم و باوگریستم  
در ضمن برسیدم:

اگر گرفتار پلیس میشم کار های  
گذشتام نیز بر ملا میگردید و تا عتمدنش  
در اینجا ماندنی میشم. بی شک با این اتفاقی  
که اریاب و پونق از دوستان ساق من  
کردند بودند پلیس بدلیانم میگشت. مادر  
(فاطی) میانه را میگرفت و حبیب آنکه  
خود (فاطی) زیر لحاف تکان نمیخورد و  
کوچکترین حرکتی نشان نمیداد. مثل کسی  
که خواب باشد فقط صدای تنفس او را  
می شنید.  
نهایا یک راه داشتم . نیدانم چه  
شد که این فکر از خاطرم گذشت. بالتماس  
افتادم و گفتمن:  
— باش . بالاخره اون دختره منیسر .  
باهم ازدواج می کنیم.  
این حرف سبب تسکین بدم و حشت انگیز  
اورا دیدم و شاختم . او (فاطی)  
متوحش کردم که از تخت پائین بیرون  
خود کنم ولی (فاطی) دستهایش را دور کمر  
حلقه کرده و با تمام قوتش مرایانه  
بد و متنسانه گفت:  
— علی جون . الی قربونت بزم . رو  
درینز نام . بخدا آگه برق فریاد میزمن .  
خ میزمن . با بامو بیدار میکنم . او نسم  
وب خوده و مسنه . اونوقت میدونی  
میشه و چه بلاتی سرت میاره . بخواب .  
عات حرکت نکن . هرچه التمس گرمه بینایده بود . هردو

ملائک دوزخ ...

# آغا زید نہضت بزرگ

## اجاره نشینی نہ!

## هرایرانی با یاد صاحب خانه شود



# بانک رهنسی ایران

خانه دار شدن را آسان کرده است  
برای خرید یا ساختن خانه و آپارتمان  
تا هفتاد درصد بهای آن

# بازار رهنی ایران

وام دریافت دارید و در  
مدت ۱۵ سال ماهانه پرداخت نمایید.







## امگا، ساعتی که بیش از همه فضانوردان در فضا سفر کرد و روی سطح ماه گام برداشتی است

شما اکنون میتوانید همان ساعتی را که فضانوردان هنگام مسافرت در فضا و راه پیمایی روی سطح ماه بدست داشتند از فروشگاههای امگا خریداری نمایید.

ساعت اسپید ماستر امگا بالاتر از یک ساعت معمولی است. در زندگی روزانه ساعت اسپید ماستر امگا بیش از یکساعت معمولی بشما خدمت میکند، دقت کار آن، خوانا بودن و درجه بندیها واضح آن شما را قادر میسازد که تا یک پنج ثانیه را دقیقاً تعین کنید.

امگا اسپید ماستر یک کرونوگراف حقیقی است، ساعتی که ثانیه هارا بادقت خارق العادهای میشکند و مشخص میسازد.

**شروع - توقف - خواندن**  
ورزشکاران، مهندسین، تکنسین ها و پژوهشکاران از روی صفحه ها و عقربه های آن باید دقیق ترین و حساس ترین وقت گیریها و عملیات تکنیکی اذ این ساعت استفاده میکنند.

دقیقی که در ۱۵۶ کثور تضمین گردیده

شما ساعت امگا را از هر جا بخریدهای را دریافتی میکنید،

۱۵۶ کثور مورد قبول میباشد و ضمانته ایکه دقت و نظم کارساعت

ایکه را دریافتی میکنید،

شما ممکنند که تنا این ساعت میتوانست افتخار لقب

اویلین ساعت فضا و ماه را کسب نمایید.

Ω  
OMEGA

B

۱- کفه طبل را باز کنید و لایه ازفای را روی آن پهنگارید.  
۲- بجه را در قنداق بیندید.  
۳- دستمال راجع کرده به توالت بیندازید و لایه ازفای را روی آن پهنگارید.

دستمال باصره فای برای بهداد است. با استفاده از بجه تهیه شده شده است. با استفاده از دستمال پهداشی فای که کاملاً طبی است در گرفتله شما هیچگونه حساسیت و فارغ احتیتی یوسی پیدا نخواهد کرد.

فای ۵۰ Faj HAPPY LINERS MEDICATED DISPOSABLE SOFT FABRIC

## دستمال بهدادشی نوزاد فای

دو روز بعد یا پایام به خانه آمد. خیلی

لاغر شده بود. موهاش اغلب سید شده بودند مرابل کرد و بوسیله قیمه او گفتند

که من برای خانه شکلاتی گرمه میکنم، دستورداد یک خانه شکلاتی فشنگ برای

من بسازند. خانه کوچکی بود بدانه ازهای جران کند.

بله، من بالاخره به مسکو رسیدم. خانه های شکلاتی بود. از عروسک و اسباب بازی توی خیابان ها خبری نبود، حتی

دخترهای کوچک لباس سفید رقص بتن نداشتند. ولی من یک خانه شکلاتی برای من

جربان کرد. ولی من در طول مدت اقامت در مسکو و برلن شرقی، بارها به کسانی برخورد کردم که بقول خودشان صد درصد فربی خوب

دنباله این خاطرات جالب را در شماره آینده مطالعه فرمائید

## در هشت سالگی...

دو روز بعد یا پایام به خانه آمد. خیلی

لاغر شده بود. موهاش اغلب سید شده بودند مرابل کرد و بوسیله قیمه او گفتند

که من برای خانه شکلاتی گرمه میکنم، دستورداد یک خانه شکلاتی فشنگ برای

من بسازند. خانه کوچکی بود بدانه ازهای جران کند.

بله، من بالاخره به مسکو رسیدم. خانه های شکلاتی بود. از عروسک و اسباب بازی توی خیابان ها خبری نبود، حتی

دخترهای کوچک لباس سفید رقص بتن نداشتند. ولی من یک خانه شکلاتی برای من

جربان کرد. ولی من در طول مدت اقامت در مسکو و برلن شرقی، بارها به کسانی برخورد کردم که بقول خودشان صد درصد فربی خوب

دنباله این خاطرات جالب را در شماره آینده مطالعه فرمائید

فردای فرزندانتان در گرو تصمیم امروز شما است آنها را به دنیای آرام و سحرانگیز موسیقی رهبری کنید

یاماها  
بزرگترین سازنده  
پیانو در جهان



## من برای گمشده بودم

کیست که میگوید این زنست که به شوهر خود تکیه میکند. من - پلی من - در تمام این سالهای خوشختی، به زن تکیه کردام، و اینرا با فریاد بلند

میگویم امن برای گشته بودم، بیاد آوردم که گشته را برای مسمر کردام ۱

دوی که همیشه ما در پیراهنها پیدا میکرد و نجات دیدار میکرد. در وجود انتظار بخش و بردباری از همسر نهانها میگردید که بیشتر زنان پیش از آن غافلند.

بهوهه میگویند که مرد موجودی قویتر است. نیروی مرد در بازوی اوست، اما نیروی زن، در تدبیر و دوربینی و حساسیت و ظرفات فکری اوست. زن، اگر زن و افیق باشد، حتی در عرصه خانواده نیرومندتر از پیش از زن باشد، حتی از آن شرکت نیز راه بیندازد تا هسابتگان و بیهدها

مرد است. مرد میتواند زن را کلک بزند و بینیان خشوت و وران گشته خود را عیان سازد، اما زن هم میتواند مرد را تنبیه کند، متنها تنبیه بمعنی واقعی، یعنی

بیدار کردن... در این مورد نیز مثالی از زندگی خودم دارم که با آنکه میدانم با افکار آن، هسته خودم را کلمه از آن حکایت های نهادم، هم میگیرم، اما برای نشان دادن وجود واقعی زن

پیش از خواهارم، عین واقعیت را در اینجا میآورم:

کیست که من در اثر دوراندیش و راضمانی هم،

که جلد توجه میکرد، نامهای به خط هرس به پایه از خیابان رفته بودم، اما یک روز عصر که برای

هوای خوشی به خیابان رفته بودم، با برخی از واقعیات نایاب ساقم پرخورد کردم و آنها مرد و سوسه دریابند

ترا به سوی سعادت و اثانت واقعی هنمون باشم، ولی

اویسون که تلاش من، مشت برنسک کوفن است. بهر

حال، من اگر زن خوب یا زن بدی بودم، رفتم که

رفتم. ولی فکر نکن که به خانه بیند و مادر یاخوشان خودم با اقوام تو خواهم رفت. این از محالات است!

من به جانی میروم که هیچکس تو اندیش خودی از من

بگیرد. پنهانیت را هم از کلارتی تغییر نمیکند! خداحافظ!

این نامه، لرزش موحس براندام انداخت. زانوان است. دو ساعت از نیمه شب گشته بود که متلاعقل

به خانه بازگشتم، و با کلیدی که همراه خود داشتم در خانه را باز کردم و دیدم که چراخ خانه هنوز روشن است. چون وارد منزل شدم، دیدم که همسر پیشگاه را

بگردید.

دیگر از نیزه نیستم را دستش را درست گرفتم و بیان

ناراحتی ام داشتم را درست گرفتم و بوسیدم... آیا از کلکتی که همیشه را از دست دادم.

کردم که میگردید که در آن زندگی کوچک، میگردید که از دست دادم.

ماهارانه زنی را داشته باشد... زن اینست! زنی که شوهرش و بیهدها و خانواده اش را دوست داشته باشد، خداییداند که چه نیروی لایزال دارد...

من خیلی حرفا دارم. ولی میترسم شما حوصله شنیدنیش را داشته باشید. پر حال خیلی خوشحالم که این

فرست را به من داده بیانی را که سازه ای دارد و وجود

و جذب ای داشته باشد. خودخواهانه با خود میگشتم:

«جن زن، هر چه باشد، ناچست است!!» فکر میکرد که

کجا بروم و چه کنم؟ ولی عالم به جان قد نمیدارد.

بالآخره با خود گفتم: «خسته به من دروغ گفته و به خانه

نیست...

به منزل

با خود

رفتم

آنها

خواهی

بگردید.

پنهانیت را از تمیرون آورد، سوت را شنید و مرما

روی تختخواب خوابانید، آنگاه با لحن خوش و روی

گشاده، از احوالبری کرد و پرسید که تا بحال کجا

بودی و چه کارها

کردی.

منه به مصادق سنتی و راستی،

هرچه را گذشتند

میگردید.

منه به خوابی عجیب میباشد،

برایش تعریف کرد، میگویم و هر آنها آمدند!

اما کلارتی

فرست

# الطباطبائي

## این حرفها و خبرهای جالب و شنیدنی

## اویین عضو زن شورای عالی جنگ سوئد

وقتی به فرمان اعلیٰ حضرت گوستاو پادشاه سوئد، خام «بریتا سوان» ۳۹ ساله به عضویت شورای عالی جنگ منصوب گردید، مطبوعات اروپا نوشتند:

نه تنها برای اولین بار پیاپی یک زن سوئیچ به شورای عالی جنگ گموده شده، بلکه پیروزی خانم «سوان» در حقیقت گام بلند دیگری است که زن سوئیچ در راه تساوی حقوق برداشته است.

خانم سوان همسر پروفسور تورسوان استاد کرسی تحقیقات علمی داشتگاه «کارولینسکا»ی استکهلم است و به بختر هفده ساله، بیازده ساله و هفت

ساله دارد .  
شغل جدید خانم سوان ک  
زیردست ترین حقوقدان سوئیڈ بشمار  
میاید، بقدرتی حاس است که  
۳۰ کارمند مرد زیربیش کار میکنند.

قرص برای بچه های شیطان  
دکتر «ر. رادرت» بیزک پیمارستان  
امریکانی ها در فرانکفورت آلمان،  
قرصی کش کرد که اثرش میتواند  
بچه های شیطان و بی قربیت و  
خرابکار و نزع طلب را آرام و با  
تریست کند.  
این قرص عجیب تاکنون روی  
۱۵۰ بچه شیطان و آشپرها آزمایش  
شده و نتیجه کاملاً رضایت بخش نشد.  
داده است.



میلمان چسباندنی افائه و میلمان ارزان قیمت، یک از کشیفات دوشزه «آیلین بیتلر» ۳۴ ساله بکی از نماینده دکوراسیون (لوس آنجل) امریکات است. میل، صندلی میز تحریر، کتابخانه، تلفن، آبازار و میزیری که او نهاده میکند در قراردادنی نیستند، بلکه چسباندنی هستند و آنها را باید عین عکس بر گردانید و دو را چسباند. این اشیاء و الاماکن خیالی چنان طبیعی هستند که هر کوچک و از آنکه نمود، در نظر اول گشته باشند. بدینست بدانید از (میلمان خیالی) چنان استثنای شده که هر عرض چهار ماه ۱۵۰.۰۰۰ عدد فروخته رسانیده و در نتیجه آیلین باتفاق شرکت کارخانه میل چسباندنی «پولول پریز» را روبراه گرداند. باید قول کرد که یک دختر ۲۴ ساله، با این ابتکان ساده در راه میلمن شدن گام به میلمن را زد.



## کار آگاہ شوہر یاب

چندی پیش زنی بنام «هل وایت»  
بن گرفته کرد و با گردن گفت: شوهرم  
صبح مر را بوسید، از روزه ها خدا حافظی  
کرد، به سر کار رفت و دیگر نیست.  
و اگرتوں دوهفته‌هاز گشتن او گذشت  
است... من عکس، آر انکشت،  
مشخصات و یاک نونه از خط شوهر  
اورا گرفتم، سردر عشق گذاشتم و  
دوهفته بعد شوهر فراری را در هتلی از  
از شهرهای مجاور هنگامی که با یکشنبه  
عربیه آرای یات قاتم تو خودمند بود  
پیدا کردم و اورا تجویل پلیس دادم  
و پلیس هم او را به حاقداش برگرداند.  
عن تاکنوں پیش از هفتند و پنجاه  
شوهر فراری را دستگیر کردام.

**بد نیست بدانید که :**  
 \* یک داشتند سوئی ، موقی بهیه  
 الكل بدون شر شده است . این الکل  
 معنوی به کد و سایر ارگان های  
 بد آمیزی وارد نمی آورد .  
 \* بازیارانوسید \* یک شاهزاده خامن  
 اهل ترکیه گورکان ایوان را شکننه  
 است . زیرا با وجودیکه ۲۱ سال بیشتر  
 نداره فعلا با ششین شوهر خوبزندگی  
 نمی کند . او در هشت سالگی به خانه  
 اهل شمعون وفت .

- \* آشناشدن آنلاین فرس مجددی ساخته‌اند که هر گونه بیماری مقاربین را پیش‌بینی و قوی می‌بخند. این فرس را باید مثل فرس سردید یا یک لیوان آب خودر.
- \* دندانپزشکان اروپای غربی طی نکنکرهای که در سینماهای گذشته در بروکل تشكیل دادند امکان پیوند زدن دندان سالم را جای دندان افق یا یک مخ خورده رپرسی کردن و تضمیم به عمل گردد آن گرفتند.
- \* دندانپزشکان معتقدند دندان پیوندی در عرض چهارسال ریشه میدانند و محکم می‌شود.
- \* «خانم کارین مفتر» قسم‌نویس معروف، کتاب قمهای درباره توتیجات جنسی برای چهره‌های چهارساله نوشته است. این کتاب «چرا آدمها ناف دارن» نام دارد و در آن به زبان چیزکاهه توضیح اوضاع داده شده است.
- \* «جان هالیدی» خواننده معروف در سال نویسنده کان در آمد و کتابی تحت عنوان «مشهورترین تصادفات

**کشف واکسن بوسه**  
هشتمد دانمند امریکانی که  
برای کشف واکسن بیماری بوسه مدد  
چهارسال روی سه هزار نفر مطالعه  
آزمایش کرده بودند، اخیراً مرد  
دانند و واکسن لازم را ساخته‌اند.  
کسانیکه کمتر از چهل سال دارند  
برای بیماری باز با آنها مبتلا شوند  
باید این واکسن را تزریق کنند  
ظاهر از نهاده و مردگانی که با بر

پهله مؤنث «پهله مؤنث» اسمی است که فوتبالیست‌های اروپا روی اینگر کلاسون دخترک و پاتزه ساله سوئد گذاشتند. «پهله» سلطان‌های فوتبال جهان، چندی پیش جشن «هزارمین گل خود را برگزار کرد. اما در مرتبه اینگرت پیش‌بینی می‌شد که اگر به سن او برسد احتمالاً (بنجهر ارمی گل) خود را جشن خواهد گرفت. اینگرت که عضو تیم ملی فوتبال یاونان سوئد است گرد بازی عجیب دارد. او در نه مسابقه همه که تیم اسایر تیم‌های یاونان اروپا را روی همراهش شکست. او بقدیری خوش درخشید که تیم فوتبال یاونان ایالت که مقام قهرمانی فوتبال جهان را داشت تضمیم گرفته او را به مبلغ دو میلیون تومان بخرد و در تیم خود به بازی وادار. مجله آلمانی «بوتنه» نوشه است عجیب آنستکه «بمب» های اینگر همیشه از فاصله دور در (بردازه) حریف منفجر می‌شدند. مثلاً اگر ۱ گل خود را از قابلیه هیچ‌جده تا بیس هنری شوت کرده است.

# و د د د و ز ؟

# گرم درمانی جدید لانکوم بین فه دوماتن

# 'BIENFAIT DU MATIN' برای پوست شما ضروری است



کرم بین فه دوماتن در ۲ فرمول برای :  
پوستهای خشک و حساس . پوستهای معمولی و چرب

LANCÔME

ستاره‌ها چه می‌گویند؟

این‌جهتۀ آژشنه ۲۶  
دی تا جمعه دوم  
بهمن ماه به شما  
خواهد گذاشت؟

آقای مهندس...

# زن ایده‌آل شما کیست؟

زن ایده‌آل من:



با حقیقت



سالم و باشاط



مادری مهران و کدبانو



دوست داشتنی و...



متین و برازندۀ

با گیوانی قیّم و آرسته  
گیوان قیّم و آرسته با تافت

\*تافت ایده‌آل برای زن ایده‌آل

Schwarzkopf

تی‌دی

متولدین فروردین  
راه حل‌های مناسبی به فکر تان رسیده، موانع را  
از سرمه برخواهید داشت و پیتراس بدون اینکه تاثیر  
گفته‌های دیگران قرار نگیرد، به راهی که انتخاب  
کردند ادامه دهد. فقط کافی است عجول نشاید و  
کارهایتان را با دقت مخصوصی انجام دهید. ملاقاتهای  
مرت‌انگیزی با متولدین اردبیله‌ت ماه خواهید داشت.  
خریدهای مربوط به منزل را به بعد موکول کنید.



متولدین مهر



اجازه ندهید دیگران با دخالت‌های بیجای خود  
آزادی فکر و عمل شما را سلب کنند. به محوردها توصیه  
نمی‌شود که بهشک و تردید خود خانه‌های دهند، هرسی  
انتخاب کنند تا زندگیان بدون معنی و هدف نباشد. به  
نصایح دوستان خود نیاز‌نہد هستید. اضطراب و آشوب  
درونی شما باعث ناراحتی عزیزانتان می‌شود. ملاقاتهای  
مرت‌انگیزی با متولدین اردبیله‌ت ماه خواهید داشت.

متولدین آبان



اگر بخواهید اخلاق و رفتار اطرافیاتان را تغییر  
بدهید وقت خود را بیهوذه تلف کرده‌اید. بشما توصیه  
نمی‌شود که بخصوص در زندگی خصوصیات احساسات خود  
را کنترل کنید. با متولد دی ماه تقاضا کامل خواهید  
داشت. در کار خود تغییری بوجود می‌ورید و تنازع  
درخشانی نسبیتان می‌شود. اضافه در آمد با نفع قابل توجهی  
نصیب شما می‌شود. کارهای خود را از روی برنامه صحیح  
انجام دهید.

متولدین آذر



شاید در این هفته اوضاع برونق مرادتان نباشد، ولی  
ذره‌ای ناراحت نباشد زیرا در آینده سیار زندگی‌یکی از  
خوشترین دوره‌های زندگی‌تان آغاز می‌شود. به اتفاق  
دوستانان نهانه جالی‌راغصلی می‌کنید. در کار متولد بهمن  
ماه احسان شادمانی خواهید کرد. بیشتر مرأة سلامت  
خود باشید و بازحمت بیش از حد خودتان را خسته  
نکنید. با خرجهای بی دلیل بودجه خود را به خطر  
نیزازید.

متولدین دی



از برج عاج خود بپرون بیاند و از زندگی خود  
بیشتر لذت ببرید، با دوستانان بیشتر معاشرت کنید و  
دعوتها را بینزیند، ملاقاتهای مرت‌انگیزی با متولدین  
اردبیله‌ت و آبان ماه خواهید داشت. مجرم‌ها بزودی  
برای آینده خود تمیم ممکن می‌گیرند. یا دکورمزتل  
خود را تغییر می‌دهید و یا اسباب کشی می‌کنید. بیشتر فهای  
شفقی شما محظوظ خواهند بود و بزودی نتیجه دلخواه  
عایتان می‌شود.

متولدین بهمن



نگذاریدیگران منافع شمارا بخطر بیندازند، خوش...  
قلیلی با ساده‌لوحی تقاضا دارند، شایاند تا آخرین حد  
توانانی خود از منافعتان بفاع کنند. ملاقاتهای سازنده‌ای  
با متولدین مهرماه خواهید داشت. صحبتها با نرم و  
حرکات سیک ورزشی سلامت و زیبائی اندام خود را بیمه  
کنید. برای یکی از مسائل شغلی خود راه حل فوق العاده  
جالی برای بیان می‌کنید. موقعیت شما در کارهای هری تضمین  
شده است.

متولدین اسفند



طوری رفتار نکنید که اطمینان اطرافیاتان از شما  
سلب شود. کارهای عقب افتاده خود را هرچه زوینتر  
سر و سامان بدهید، چند ملاقات مهم تغییراتی در زندگی  
شما ایجاد خواهد کرد. مافتتها چه کوتاه و چه بلند  
برای شما ثمریخش خواهند بود. ملاقاتهای مهم و جالبی  
با متولدین اردبیله‌ت ماه خواهید داشت. موانع در  
هر کاری وجود دارند، ولی دلگرمی خود را نایاب ازست  
بدهید.

متولدین اردبیله‌ت  
در کارهای که ارتباط چندانی بشما ندارند دخالت  
نکنید. برای درک عقاید و خواستهای همسر با معنویت  
خود، سعی بیشتری بفرج دهید. آرامش خود را حفظ  
کنید، تا بر احتیت بتوانید سختیها را بر طرف سازید، یا  
ملاقات پیش‌بینی شده مقاید شمارا تغییر مینمود. ملاقاتهای  
سازنده‌ای با متولدین دی ماه خواهید داشت. خرج بیهوذه  
نمی‌کنید و بوضع مالی خوبی و سامان میدهد.



متولدین خرداد  
میدهد صداقت دارند، بسیاری از اظهار همراهی  
که بشما می‌شود با تفاہ همراه است. بخاطر اشنازی‌های  
جدید، بیوندهای قدری رایختر نیندازید. به کمال  
دوستانان سائل خود را حل خواهید کرد. با متولدین  
یعنی ماه تقاضا کامل خواهید داشت. در خانه خود تغییری  
بوجود می‌ورید. انرژی خود را به یکباره به مصرف  
نرسانید.



متولدین تیر  
قدم در راهی که پایان روشنی ندارد نگذارید. همانطور  
که وجودان، عقل و منطقتان حکم می‌کنند رفتار کنید.  
افکار سیاه را از مغز خود خارج سازید و اجازه نمایید  
هیچکس را از مسائل عشق و احساسی شاد خالص کند. تئاتر  
بدگوئی‌ها و تلقینهای دیگران قرار نگیرید. ملاقاتهای  
مرت‌انگیزی با متولدین اردبیله‌ت ماه خواهید داشت.  
از بیشتر فنهای شغلی خود خوشنود و شایمان می‌شود.



متولدین مرداد  
اجازه ندهید غرور بیجا به روابط حسن شما با  
دوستان و غیرزیلان اطمینان لطفه وارد سازد. بگذارید کارها  
چریان عادی خود را طی کنند، به این ترتیب نتیجه بیتری  
عاید شما خواهد شد. حادث و سوء تفاهمهای بی‌آسای  
به روابط عاشق لطفه می‌زند. ملاقاتهای پر فخری با متولدین  
مهرماه خواهید داشت. موقعیت شما در کارهای هری تضمین  
شده است.



متولدین شهریور  
دلهره و اضطراب نداشته باشد، با آرامش و صبر  
بهتر می‌توانید به هدف خود برسید. از انتقادات دوستان  
رنجیده خاطر نشوید. با شریک زندگی خود نشاید ای  
برای آینده می‌کنید. به تحملات خود ادامه دهید،  
لاقل سرگرمی برای خود پیدا کنید. بیشتر با متولدین  
اردبیله‌ت و دی ماه معاشرت کنید. احتفالاً دجار  
سرماخورگی کی، گریپ یا گلو درد می‌شود.





شما که به زیبائی و سلامت پوست خود علاقمندید

# کنترس گرم

«محصول پاریس»

را انتخاب کنید.